علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱:

مفهوم‌شناسی تربیت و خصائص آن

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجة‌الاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

مقدمه

در این درس با تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «**تربیت اسلامی**» آشنا خواهیم شد. در حقیقت تربیت عبارت است از: «انتخاب رفتار و گفتار مناسب، و ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، برای شکوفا شدن استعدادهای نهفته‌اش در تمام ابعاد وجود و به‌طور هماهنگ تا به تدریج به کمال مطلوب برسد.»

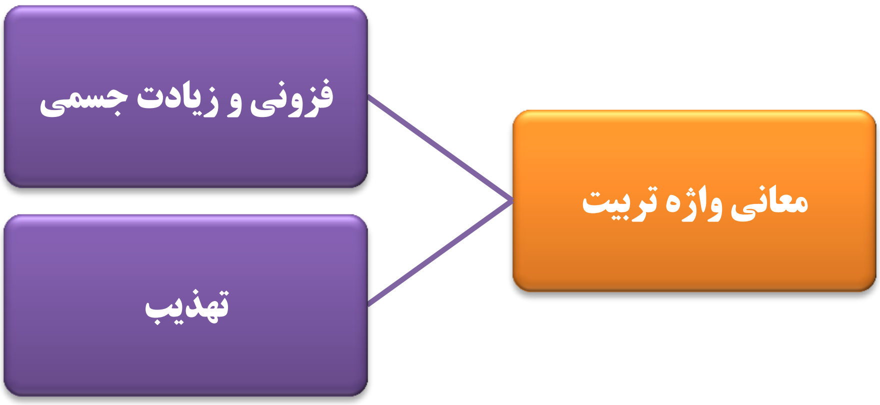
همچنین این درس با گزارشی از تعاریف دانشمندان امور تربیتی، سعی در شفاف‌سازی مسائل مربوط به حوزه تربیت خواهد داشت و در نهایت، در ۱۲ بند، جایگاه و اهمیت و چشم‌اندازی کلی برای تربیت، تبیین و ترسم خواهد شد.

محتوای آموزشی

اصطلاح «تربیت اسلامی» ترکیبی از دو واژه «تربیت» و «اسلامی» است؛ فهم صحیح این واژگان ما را در فهم درس ت و عمیق و همه جانبه اصطلاح تربیت اسلامی یاری می‌کند.

۱. واژه تربیت: به‌لحاظ لغوی؛ واژه تربیت دو ریشه می‌تواند داشته باشد «رَبَوَ یربَوُ» که به‌معنای فزونی و زیادت جسمی است، این معنا در مشتقات مختلف آن نیز دیده می‌شود، مثلاً عرب تپّه را «رَبوَه» می‌گوید، زیرا نسبت به سطح زمین برآمده است، نَفَس‌زدن را «رَبْو» می‌گویند، چون موجب برآمدن سینه است. بر این‌اساس تربیت طفل یعنی موجبات فزونی و پرورش طفل را فراهم‌کردن و به‌معنای تغذیه طفل به‌کار می‌رود. «رَبَی الوالد ای غذاه و جعله یَربُو» (*المنجد*) همچنین تربیت در لغت به‌معنای تهذیب نیز به‌کار می‌رود. «ربَه الوالد ای هذبه» که به‌معنای زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است؛ بنابراین:

تربیت به لحاظ معنای لغوی، به‌معنای مراقبت و سرپرستی جسمی و روحی از کودک است.



در لغت فرانسه هم واشکافی واژه Education نشان می‌دهد که تربیت عبارت است از: بیرون‌کشیدن کودک از حالت نخستین و یا از خود بیرون آمدن او، و بعدها به‌معنای مراقبتی که در

پرورش و تغذیه کودکان اعمال می‌شود و نیز مراقبت در امر پرورش روحی آنان و آموختن علم یا عادات نیک به آنها به‌کار رفته است.[1]

اما در معنای اصطلاحی، دانشمندان تعاریف گوناگونی از واژه تربیت ارایه کرده‌اند، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ـ **افلاطون:** معتقد است که تربیت یعنی آنچه را از کمال و جمال ممکن است در اختیار روح و جسم قرار دادن.

ـ **گلدسیمون:** تربیت روشی است که به‌وسیله آن عقل، عقل می‌شود و قلب، قلب می‌گردد.

ـ **پستالوزی:** تربیت یعنی رشد دادن قوای کودک به‌طور متعادل، هماهنگ و کامل.

ـ **غلامحسین شکوهی:** تربیت؛ عملِ عمدی فردی رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است تسهیل کند. تربیت سرپرستی از جریان رشد، یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم‌ساختن شرایط مساعد برای رشد است.

ـ تعلیم و تربیت عبارت است از: مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)؛ به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا مهارت‌های حرفه‌ای.[2]

ـ تربیت عبارت است از: انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص موردنظر تربیت، تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به‌طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به‌سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کنند. و تعاریف عدیده و گوناگون دیگر.

آنچه از این تعاریف برمی‌آید این است که دستیابی به یک تعریف جامع و مورد وفاق همگان، کاری دشوار و بلکه بیهوده است، همچنان‌که یکی از دانشمندان می‌گوید:

«حقیقت این است که جست‌وجوی یک تعریف صحیح و صریح در کتاب‌های مهمی که در زمینه تربیت نوشته شده است کار بیهوده‌ای است.»[3]

ویژگی‌های تربیت

اما از مجموع تعاریف و مباحثی که ذیل تعریف تربیت بیان شده است، می‌توان به نکات زیر پی برد.

۱– کاردان، معنی و حدود علوم تربیتی، ص ۳

۲ – دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۳٦٦

۳– کاردان، ۱۳۷۰، ص ۱۵

۱. **تربیت امری ضروری است** که به‌واسطه آن قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان به شکوفایی می‌رسد؛ «و تا آدمی چنانکه باید تربیت نشود، چنانکه شاید انسان نشده است».

۲. **تربیت در پی اعتدال آدمی در همه جنبه‌هاست** و تمامی زمینه‌های وجودی انسان را در برمی‌گیرد؛ هر مفهومی از تربیت که این نگاه جامع را فاقد باشد، ناقص است.

۳. **تربیت می‌تواند به دو شکل عمدی (ارادی) و غیر ارادی صورت گیرد؛** البته آنگاه که از فعل مربی سخن می‌گوییم، کنش هدفمند او را در نظر داریم؛ در این میان بسیاری از تأثیراتی که در فرایند تربیت بر شخصیت متربی حاصل می‌آید غیر عمدی و ناخواسته است.

٤. **تربیت فعالیتی ارزشی و ارزشمند است؛** چرا که به‌واسطه آن انسان، انسان می‌شود و آدمی‌زاده به کمالات وجودی خویش می‌رسد؛ البته هر تربیتی ارزشمند نیست، بلکه تربیتی که چنین مقصودی را ایفاء کند ارزشمند است.

۵. **تربیت يك روند و فرایندی است تدریجی،** بالنده، آهسته و پیوسته و نه یک عمل مقطعی.

٦. **در تربیت نقش مربی نقش علّی است اما علّیت تام ندارد؛** بلکه بایستی خود متربی هم در این راستا بخواهد و حرکت کند؛ لذا **نباید** در تعاریف تربیت به‌گونه‌ای حرکت کرد که آدمی همچون خاک و سنگ یا حیوان و نبات تصور شود. این مسأله را بعدها در موضوع تربیت بیشتر واکاوی می‌کنیم.

۷. گرچه برخی در تعریف تربیت، مربی را انسان عاقل و بالغ و متربی را معمولاً خردسالان تصور می‌کنند، **ولی تربیت محدود به کنش و واکنش میان این دو گونه مربی متربی نیست.**

۸. **تربیت را نباید با آموزش خلط کرد؛** در تربیت رشد و پرورش همه قابلیت‌ها و توانایی‌های آدمی مدنظر است، اما در آموزش بیشتر انتقال معلومات و تغییر در ساحت شناختی انسان مدنظر است. و به‌همین‌دلیل مدت‌زمان تربیت قابل مقایسه با مدت زمان لازم برای آموزش نیست. *ویلیام جیمز* در بیان تفاوت تربیت با تعلیم می‌گوید:

«تربیت عبارت از تنظیم قوای بشری است که حسن رفتار او را در جنبه‌های مادی و معنوی زندگی ضمانت می‌کند، ولی تعلیم با معارفی محدود می‌گردد که معلم، آن را به شاگردان القا می‌کند، لکن معارف و معلومات نمی‌تواند همیشه به‌عنوان یک عامل نیرومند و موثری برای عمل و رفتار باشد. آنگاه معلومات انسان می‌تواند سازنده و سامان‌بخش باشد که در زندگانی و طرز رفتار او مورد استفاده قرار گیرد.»[۱]

۹. **تربیت صحیح، بدون طرح و نقشه قبلی اساساً امکان‌پذیر نیست؛** آری بدون نقشه و طرح قبلی می‌توان تربیت کرد، اما تربیتی ناقص.

۱۰. **تربیت فرایندی است از مقوله دیگرسازی؛** ازاین‌رو با اخلاق که از مقوله خودسازی است

۱– محسن شکوهی یکتا، صص ٦–۷

تفاوت دارد؛ علاوه بر این حیطه اخلاق و تربیت هم یکی نیست؛ پرورش اخلاقی یک بعد از ابعاد تربیت است.

۱۱. گرچه از منظر اسلامی، مربی و اثرگذار بر شخصیت انسان می‌تواند خداوند متعال، طبیعت، ملائکه و ... باشد. اما وقتی سخن از تربیت به مفهوم فرایندی کنشی و واکنشی میان انسان‌ها مطرح است، بدون تردید **مقصود از مربی انسان است؛** در هرحال متربی همواره انسان است و مربی هم می‌تواند از همه عوامل موجود در جهان برای کار خویش مدد بجوید.

۱۲. **در تربیت اهداف و مقاصد خاصی لحاظ می‌شود؛** اهداف و مقاصدی که هر نظام، مکتب و مربی به لحاظ تعلقی که به یک جهان‌بینی دارد با هم تفاوت دارد؛ در واقع یکی از وجوه عمده تفاوت تربیتِ اسلامی با دیگر انواع تربیت در همین مقاصد و اهداف است. اما در هر حال هیچ تربیتی بدون قصد نمی‌تواند باشد و این از جمله وجوه اشتراک هر نظام تربیتی است.

چکیده

۱- واژه تربیت در لغت دو ریشه می‌تواند داشته باشد: «رَبَوَ یربَوُ» که به‌معنای فزونی و زیادت جسمی است. این معنا در مشتقات مختلف آن نیز دیده می‌شود.

۲- در معنای اصطلاحی، دانشمندان تعاریف گوناگونی از واژه تربیت بیان کرده‌اند. از مجموع تعاریف و مباحثی که ذیل تعریف اصطلاحی تربیت بیان شده، می‌توان به نکات زیر پی برد:

۱- تربیت، امری ضروری است که به‌واسطه آن قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان به شکوفایی می‌رسد.

۲- تربیت در پی به اعتدال رساندن آدمی در همه جنبه‌هاست.

۳- تربیت، فعالیتی ارزشی و ارزشمند است.

٤- تربیت، یک روند تدریجی است.

٥- در تربیت نقش مربی نقش علّی است، اما علّیت تام ندارد.

٦- تربیت را نباید با آموزش خلط کرد. تربیت، رشد و پرورش همه قابلیت‌ها و توانایی‌های آدمی است، اما در آموزش، بیشتر انتقال معلومات و تغییر در ساحت شناختی انسان مدنظر است.

۷- تربیت صحیح، بدون طرح و نقشه قبلی اساساً امکان‌پذیر نیست.

۸- تربیت فرایندی است از مقوله دیگرسازی؛ از این‌رو با اخلاق که از مقوله خودسازی است تفاوت دارد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲:

مفهوم‌شناسی تربیت اسلامی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

www.mou.ir

مقدمه

در این درس ابتدا با فرق میان تربیت و تعلیم آشنا خواهیم شد و سپس به بیان جایگاه و اهمیت تربیت در دین مبین اسلام خواهیم پرداخت.

در ادامه با ماهیت تربیت اسلامی و نظریات برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران تربیت اسلامی که واژه تربیت را به‌معنا و مفهوم خاصی به‌کار برده‌اند، آشنا خواهیم شد و سپس تربیت به مثابه عمل و برنامه‌ای منطبق با ارزش‌ها و هنجارها تبیین و تفسیر می‌شود و در پایان ضرورت طرح مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها درتعریف ماهیت تربیت بیان می‌شود.

محتوای آموزشی

تاکنون با مفهوم تربیت آشنا شدیم، حال می‌خواهیم ببینیم مراد از تربیت اسلامی چیست؟ بدون شک وصف اسلامی برای تربیت، تنها ناظر به مقاصد و اهداف تربیت در اسلام نیست، بلکه از آنجا که تربیت عمل و برنامه‌ای است منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، اساساً تربیت اسلامی را تربیتی ارزشی و هنجاری می‌سازد. البته وصف اسلامی برای تربیت تنها از دو حیث اسلامی بودن قواعد و اصول و اهداف نیست، بلکه اساساً نگرش ما به موضوع تربیت و به‌معنای دیگر مبانی تربیت نیز براساس تصویری است که در اسلام ارایه می‌شود و در نهایت ما روش‌هایی را که در شریعت اسلام تجویز شده است به‌کار می‌بندیم. بر این‌اساس تربیت اسلامی را می‌توان تربیت براساس آموزه‌ها و نگرش‌های اسلامی در بعد مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها تعریف کرد.

برخی معتقدند که تربیت واژه‌ای است که بیشتر ناظر به رشد و پرورش ابعاد جسمانی انسان است؛ همچنان‌که در داستان *موسی* آمده است که *فرعون* به *موسی* می‌گوید: «**أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ**» (شعراء:۱۸). در اینجا «**نربك**» ناظر به تربیت موسی است و تنها شامل جنبه‌های جسمی او می‌شود و هرگز پرورش ایمان و عواطف و جنبه‌های انسانی و معنوی موسی نبوده است[۱]؛ بنابراین نمی‌توان از این واژه مدد جست، بلکه باید از واژه دیگری که ماهیت تربیت اسلامی را که بیشتر ناظر به ابعاد روحی و معنوی است، بهره جست و آن واژه «**تزکیه**» است.

واژه‌ی تزکیه از ماده «زکی» و به‌معنای افزایش و نمو است و در اصطلاح به‌معنی تهذیب استعمال می‌شود، و این بدان‌خاطر است که تهذیب نفس موجب رشد و نمو و کمال انسان می‌گردد. «واژه تزکیه در عین اینکه ابایی ندارد تا هم در مورد جنبه‌های روحانی و هم جسمانی به‌کار رود و لیکن در قرآن فقط در مورد نفس و روح و جنبه‌های معنوی انسان به‌کار رفته است»[۲]

۱- محسن شکوهی یکتا، ص ۸

۲- همان، ص ۷

برخی دیگر از نویسندگان و صاحب‌نظران تربیت اسلامی، واژه تربیت را به‌معنا و مفهوم خاصی استعمال کرده‌اند که مراد و مقصود از تربیت اسلامی را برساند. مثلاً *دکتر خسرو باقری* با بیان اینکه تربیت از ریشه ربو در قرآن مقصود نیست، بلکه از ریشه ربب مقصود است و در این ریشه دو عنصر معنایی مالکیت و تدبیر نفهته است، می‌نویسد:

«در المفردات ربّ در معنای مصدری، معادل تربیت گرفته شده است، یعنی گرداندن و پروراندن پی در پی چیزی تا حد نهایت (**انشاء الشیء حالاً فحالا الی حد التمام**).»

وی سپس با بررسی جایگاه مفهوم رب و ربوبیت در قرآن و اینکه پیامبران حل یک مسأله عمده را فراروی خود قرار داده بودند که آن «ربوبیت» الهی بود؛ ربوبیتی که علاوه بر اثبات خالقیت خداوند متعال او را تنها مدیر و گرداننده امور می‌داند و تنها در برابر او تعظیم و کرنش را مجاز و روا می‌دارد، تربیت اسلامی را این‌چنین تعریف می‌کند.

«شناخت خدا به‌عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر».

وی عناصر اساسی این تعریف را در **شناخت**، **برگزیدن** و **انتخاب** و **عمل** می‌داند. اتخاذ این معنا برای تربیت اسلامی، گرچه با ظرافت و دقت خاصی انجام گرفته، اما همچنان‌که از آن به خوبی مشهود است، همه ابعاد تربیت در اسلام را به تصویر نمی‌کشد؛ بلکه تعریف فوق بیشتر برای تعریف **تربیت اعتقادی** و **تعریف عبادی** مفید خواهد بود.

چکیده

۱- بدون شک وصف «اسلامی» برای تربیت، تنها ناظر به مقاصد و اهداف تربیت در اسلام نیست؛ بلکه از آن‌جا که تربیت، عمل و برنامه‌ای است منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، اساساً تربیت اسلامی را تربیتی ارزشی و هنجاری می‌سازد.

۲- واژه «تزکیه» هم در جنبه‌های روحانی و هم جسمانی به‌کار می‌رود؛ اما در قرآن، فقط در مورد نفس و روح و جنبه‌های معنوی انسان به‌کار رفته است.

۳- دکتر خسرو باقری با بیان این‌که مقصود از تربیت، در قرآن از ریشه «رَبَو» نیست، بلکه از ریشه «رَبَب» است، تربیت اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «شناخت خدا به‌عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر».

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۳:

ویژگی‌های تربیت اسلامی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در درس گذشته بیان شد که تربیت اسلامی بر مبنای ارزش‌ها و هنجارها فراهم می‌آید.
در این درس تاکید می‌شود که اگر تربیت بر مبنای تجربه و علم بشری باشد، تربیت علمی خواهد بود، نه تربیت اسلامی.
همچنین در این درس روشن خواهد شد که در تربیت اسلامی، بصیرتی نهفته است که در اقسام دیگر آن، مانند تربیت فلسفی و علمی نیست. با توجه به اهتمام اسلام در مسائل تربیتی، لازم به یادآوری است که آیین مسیحیت، امر تربیت را به‌عنوان موضوعی مستقل، مورد توجه قرار نداده و آن را در بوته اجمال گذارده و کم‌ترین اشاره‌ای به این امر مهم ننموده است.
در پایان بیان خواهد شد که تربیت در اسلام، ویژگی‌هایی دارد که به مهم‌ترین این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود.

محتوای آموزشی

۱ـ تربیت اسلامی یك تربیت دینی است: گفتیم که تربیت بر مبنا و صبغه ارزش‌ها و هنجارها فراهم می‌آید؛

اگر چارچوب و خاستگاه تربیت دین باشد، تربیتی دینی است و اگر منشاء آنها فلسفه و افکار فلسفی محض باشد، تربیت فلسفی و اگر این خاستگاه و چارچوب بر مبنای تجربه و علم تجربی بشر پدیدار گردد، با تربیت علمی و تجربی سر و کار داریم.

ما بر این باوریم که تربیتی که بر مبنای دین صحیح و درس ت ـ که از نظر ما اسلام است ـ فراهم آید، می‌تواند بشر را نافع باشد «تربیتی که بر مبنای اصول دینی صورت پذیرد، بالاترین پیروزی‌ها را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و زمینه‌های نگرانی را از جامعه بر طرف نموده، عوامل سرکشی و طغیان را از میان برمی‌دارد، به همان‌گونه که به فرد شایستگی زیستن در خانه و خانواده خود را می‌بخشد. تربیتی که به دین توجه نماید، نتیجه‌ای جز سستی و اضمحلال ندارد و انسان در سایه چنین تربیتی تنها گرفتار نگرانی و ناتوانی و پریشانی می‌شود.»[1]

به بیان دیگر؛

> **تربیت فرایندی است مبتنی بر مبانی و واقعیات و در راستای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف، در پرتو اصول و با اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌ها و شیوه‌های خاصی که در این فرایند به کار آید؛**

دین می‌تواند در همه این بخش‌ها به انسان بصیرت خاصی بخشد؛ بصیرتی که در هیچ‌یک از دیگر

۱ – باقر شریف قریشی، ص۱۳

اقسام تربیت فلسفی و عقلی و یا علمی و تجربی فراهم نمی‌آید.

دین است که اساساً مقصود و مقصد را به انسان می‌نماید و تصویر درس تی از امکانات و هستی‌ها را در اختیار آدمی می‌نهد و برای دستیابی انسان به آن آرمان‌ها و اهداف راه‌ها و روش‌ها و دست‌کم اصول کلان آنها را در اختیار انسان قرار می‌دهد.

ممکن است گفته شود که آنچه شما ادعا می‌کنید رجحان تربیت دینی بر تربیت غیر دینی است، امّا این سخن، و مثبت برتری تربیت اسلامی به‌عنوان یک جلوه یا یک قسم از تربیت دینی بر دیگر اقسام تربیت نیست، تربیت مسیحی و تربیت یهودی هم وجود دارد، چه وجهی برای رجحان تربیت اسلامی بر این‌گونه مصادیق تربیت دینی وجود دارد؟

بدون شک پاسخ تفصیلی به این سؤال مجال واسع و تحقیق را می‌طلبد و بلکه تحقیقات خاصی را اقتضا می‌کند؛ اما آنچه به اختصار می‌توان گفت را در اینجا بیان می‌کنیم. یکی از تربیت‌پژوهان مسلمان در این رابطه می‌نویسد:

«آیین مسیحیت مسأله تربیت را به‌عنوان موضوعی مستقل مورد توجه قرار نداده و آن را در بوته اجمال گذارده کمترین اشاره‌ای به این امر مهم ننموده است. دعوت مسیحیت صرفا به زندگی اخروی کوچک‌شمردن حیات دنیایی، و رها کردن لذت‌ها و بهره‌های آن اختصاص دارد و پیروان خود را به زندگی در دیرها و صومعه‌ها و دوری‌کردن از زندگی در مجامع بشری تشویق کرده است. یکی از کسانی که درباره مسایل تربیتی تحقیقاتی دارد، در این باره می‌گوید:

«تربیت مسیحی منحصر به آماده‌کردن انسان برای حیات در عالم دیگر است، اما نسبت به زندگی در دنیا در آیین مسیحیت هیچ اشاره‌ای نشده و کمترین مطلبی که ارتباط به تربیت دنیایی داشته باشد، در این دیانت دیده نمی‌شود، خواه این‌گونه تربیت به پرورش و بارور شدن ذوق جمیل انسانی بیانجامد و خواه موجب نابودی حیات عقلی انسان گردد.»[1]

به بیان دیگر؛

وجه رجحان تربیت اسلامی بر دیگر اقسام تربیت دینی، مانند تربیت مسیحی و تربیت یهودی و ... در «جامعیت» این نوع تربیت است؛ گذشته از این‌که اساساً تربیت‌های مسیحی و یهودی، پس از گذشت زمان دستخوش تحریف و انحراف گشته، از ماهیت حقیقی خود تهی شده‌اند و دیگر آن کامیابی‌ها که روزگاری در عصر موسی و مسیح(ع) از این تربیت حاصل می‌آید، را ندارند.

۲ـ تربیت اسلامی، تربیتی جامع است. دومین ویژگی تربیت اسلامی «جامعیت» است به این معنا که:

---

۱ - باقر شریف قریشی، ص؟؟؟

اسلام توجهی کامل به همه انواع تربیت، به‌ویژه تربیت دینی و روحی و اخلاقی دارد؛ هیچ بُعدی از تربیت نیست که مورد توجه اسلام نباشد؛

تربیت جسمی، تربیت عاطفی، تربیت عقلی، تربیت خلقی، تربیت اجتماعی و... این جامعیت را در کمتر نظام تربیتی دینی یا غیر دینی می‌توان ملاحظه کرد و این ناشی از **احاطه و نگرش کامل اسلام به ابعاد انسان و جامعه انسانی** است و اگر جز این بود، چگونه می‌توانست آموزه‌های آن دستمایه هدایت برای همه عالمیان باشد.

۳ـ تربیت اسلامی تربیتی فراگیر است: تربیت اسلامی خاص یک قشر از اقشار مردم نیست، بلکه تربیت اسلامی همه طبقات و گروه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد. حتی تربیت اسلامی تنها خاص یک مرحله از عمر آدمی مثلاً دوره جوانی نیست، بلکه؛

نقشه تربیت اسلامی، نقشه‌ای فراگیر است که نه‌تنها همه ابعاد، بلکه همه مراحل زندگی انسان از تولد تا مرگ را تحت پوشش و برنامه دارد.

٤. تربیت اسلامی تربیتی پویا است: تربیت اسلامی خاص یک مقطع از زندگی بشر نیست، بلکه در همه مقاطع و مراحل حیات اجتماعی انسان حضور داشته و ثمرات آن را می‌توان ملاحظه کرد.

تربیت اسلامی تربیتی ایستا نیست که تنها یک دوره زمانی از حیات تکاملی بشر را پوشش دهد، بلکه در طول بستر تاریخ حیات اجتماعی انسان حضور دارد و این به‌معنای پویایی و استمرار و تداوم آن است.

٥. تربیت اسلامی مبتنی بر وحی، عقل و تجربه است: اسلامی بودن تربیت به‌معنای آن نیست که تنها منبع تربیت «وحی» و گفتار پیامبر و امامان است؛ بلکه احکام عقل و یافته‌های تجربه بشر نیز مادام که در تعارض صریح با وحی نباشند، می‌توانند و بلکه باید در تربیت به‌کار گرفته شوند. جایگاه علم و علم‌آموزی در اسلام، مشعر به این مهم است که می‌توان و باید از علم در تربیت بهره برد و هر تربیتی که چنین نباشد از نظر اسلام مردود است. ***امام موسی بن جعفر(ع)*** به هشام می‌فرماید:

«ای هشام! به‌راستی که خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت نهان؛ اما حجت آشکار؛ همان پیامبران و پیشوایانند و اما حجت نهان؛ عقل می‌باشد» (کافی، ص۳۵).

امام علی(ع) می‌فرماید:

«عقل برای تو کافی است، زیرا راه‌های گمراهی تو را از راه‌های رستگاری‌ات متمایز می‌سازد.»

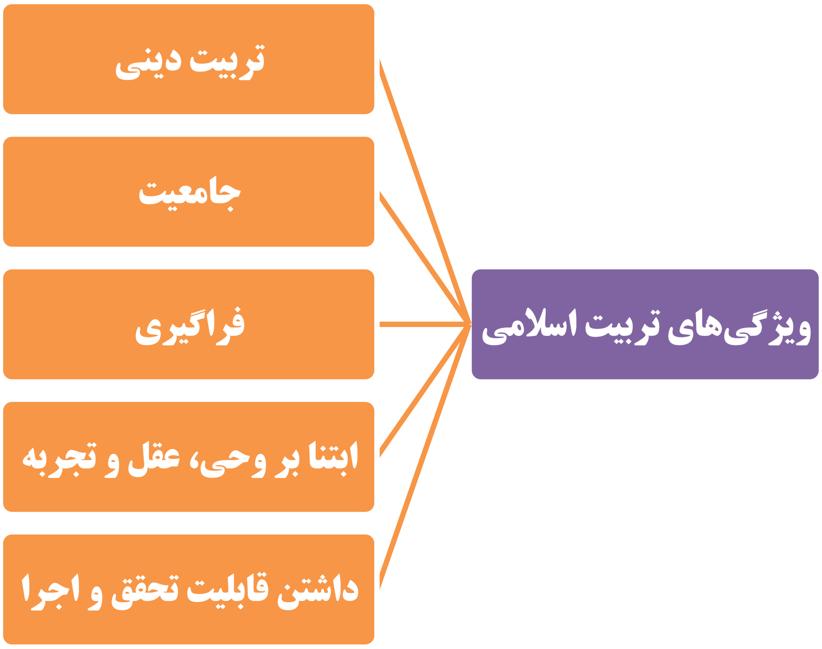
بنابراین وقتی از تربیت اسلامی سخن می‌گوییم، منابع ما تنها محدود به قرآن و روایات معتبر نمی‌شود، بلکه احکام عقل و یافته‌های تجربی متقن بشری غیر معارض با وحی را نیز مورد استفاده قرار می‌دهیم.

٦. تربیت اسلامی قابلیت تحقق و اجرا دارد: از جمله ویژگی‌های تربیت اسلامی داشتن راه حل‌ها و برنامه‌های صحیح و عملی است؛ برنامه‌هایی که قابلیت تحقق و اجراء دارد و از قضا اجرا شده و

به‌طور قطع صحت و درس تی آن اثبات شده است.

به بیان دیگر؛

تربیت اسلامی، مدینه فاضله تخیلی و غیر قابل تحقق نیست؛ تربیت اسلامی در اعصار گوناگون آزمون خویش را پس داده است و برنامه‌های آن جلوه‌ی عملی یافته در معرض ارزشیابی قرار گرفته است و همچنان نیز از این استعداد و قابلیت برخوردار است.



چکیده

۱- تربیتی که بر مبنای اصول دینی صورت پذیرد، بالاترین پیروزی‌ها را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و زمینه‌های نگرانی را از جامعه برطرف می‌کند.

۲- تربیت، فرایندی است مبتنی بر مبانی و واقعیات و در راستای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف، در پرتو اصول و با اتخاذ راه‌کارها و شیوه‌های خاصی که در این فرایند به‌کار آید.

۳- وجه برتری تربیت اسلامی بر دیگر اقسام تربیت دینی، مانند تربیت مسیحی و یهودی در «جامعیت» تربیت اسلامی است.

٤- نقشه تربیت اسلامی، نقشه‌ای فراگیر است که نه‌تنها همه ابعاد، بلکه همه مراحل زندگی انسان از تولد تا مرگ را تحت پوشش و برنامه دارد.

٥- تربیت اسلامی، مخصوص یک مقطع از زندگی بشر نیست، بلکه در همه مقاطع و مراحل حیات اجتماعی انسان جاری است و ثمرات آن را می‌توان ملاحظه کرد.

٦- اسلامی بودن تربیت به‌معنای آن نیست که تنها منبع تربیت «وحی» و گفتار پیامبر و امامان است؛ بلکه احکام عقل و یافته‌های تجربی بشر نیز تا زمانی که در تعارض صریح با وحی نباشد،

می‌تواند، بلکه باید در تربیت به‌کار گرفته شود.

۷- از ویژگی‌های تربیت اسلامی، داشتن راه حل‌ها و برنامه‌های صحیح و عملی است؛ برنامه‌هایی که قابلیت تحقق و اجرا دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ٤:

اهمیت و ضرورت تربیت اسلامی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

مقدمه

در این درس درباره جایگاه والای تربیت در اسلام سخن به میان خواهد آمد و سپس علل اهمیت و ضرورت پرداختن به مسئله تربیت بیان خواهد شد.

باید توجه داشت تربیتی که تنها بر مبنای تجربه و عقل بشری باشد، گرچه ممکن است تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز و ثمربخش باشد، امّا نقص‌ها و کاستی‌ها و تضادهای جدی را به‌همراه دارد و در واقع راه‌گشا و مشکل‌گشای جامعه انسانی نیست.

در پایان ضرورت پی‌گیری مباحث تربیتی، در میان جوامع انسانی بحث و بررسی خواهد شد.

محتوای آموزشی

اهمیت و ضرورت تربیت اسلامی از سویی به اهمیت «تربیت» و از سوی دیگر به جایگاه و نقش والای تربیت با صبغه و ماهیت «اسلامی» بازمی‌گردد.

۱ـ اهمیت تربیت؛ اهمیت تربیت را می‌توان نسبت به فرد و نیز نسبت به «جامعه» مورد بررسی قرار داد. از بُعد فردی، به قول *کانت* «آدمی تنها آفریده‌ای است که محتاج تعلیم و تربیت است.»[۱] وی در این باره می‌گوید: «البته بسیاری از حیوانات به تغذیه نیازمندند، ولی نیاز به سرپرستی ندارند، چون مراد از سرپرستی، مراقبت مهرآمیز و توجه والدین به بازداشتن فرزندانشان از کاربرد زیان‌آور نیروهایشان است.»[۲] تحول طبیعت آدمی از طبیعت حیوانی به انسانی مرهون تربیت است[۳] و بدون تعلیم و تربیت انسان از وحشی‌گری خود که اقتضای ذات حیوانی خود است دست نمی‌کشد، «اگر در جوانی آدمی را به حال خود بگذارند و با وی هیچ مخالفتی نکنند، در سرتاسر دوره زندگی خود نوعی وحشی‌گری را حفظ می‌کند».

کانت به‌عنوان یک فیلسوف تصریح می‌کند که «بشر تنها با تعلیم و تربیت، آدم تواند شد... آدم پرورش نیافته، خام و خشن و آدم بی‌ادب متمرد و سرکش است.»

بنابراین اهمیت تربیت برای فرد را می‌توان در ۱. حفظ و بقاء و دوام فرد ۲. تحول طبیعت حیوانی فرد به طبیعت انسانی او (کمال) دانست و در پرتو تربیت است که استعدادهای خدادادی نهفته در درون انسان نضج می‌گیرد و شکوفا می‌شود؛

در قرآن کریم می‌خوانیم: «**وَاللّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.**»(نحل:۷۸)

۱– ص ۵۷

۲– همان

۳– همان، ۵۸

آری، ضرورت و اهمیت تربیت برای انسان از آن‌روست که «تربیت پایگاه اساسی تحول و دگرگونی انسان بوده، عامل ارتقاء فکری اوست و تنها با پرداختن به این امر حیاتی، شخصیت وی بارور شده، خصلت‌ها و ویژگی‌های برجسته انسانی در او رشد می‌یابند و صفات نیکو در وجود او ریشه می‌دوانند. اما اگر انسان این مسأله جدی را فراموش کند، اصالت او از بین خواهد رفت.»[۱]

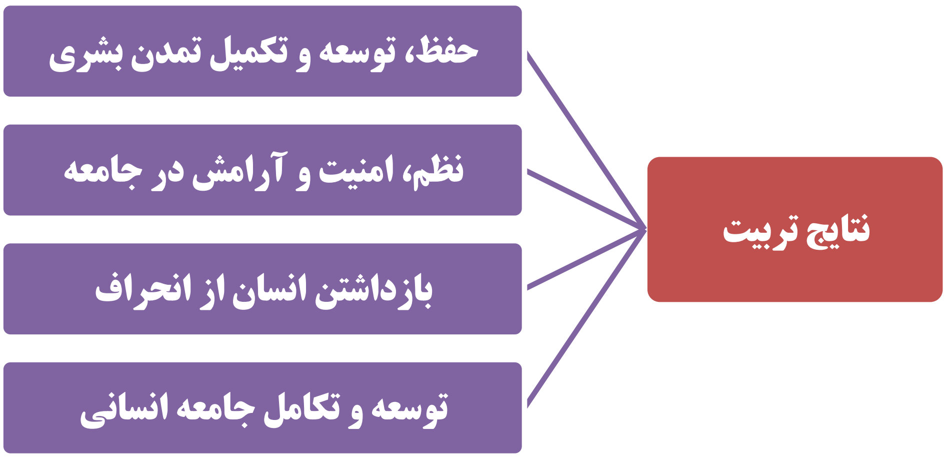
۲. اهمیت تربیت برای جامعه انسانی:

۱. نقش تربیت در حفظ و توسعه و گسترش و تکمیل تمدن بشری

۲. تربیت نظم و امنیت و آرامش را به جامعه ارزانی می‌دارد؛ تربیت انسان را برای حضور در اجتماع آماده می‌کند و به او می‌آموزد که چه قوانین، ضوابط و ارزش‌هایی در جامعه حکم‌فرماست و چه چیزهایی را باید مراعات کند؛ تربیت.

۳. تربیت انسان را از کژی و انحراف بازمی‌دارد و بدینسان نوعی امنیت فردی و اجتماعی را برای جامعه بدنبال دارد.

٤. تربیت باعث توسعه و تکامل جامعه انسانی می‌شود.



در خصوص تربیت اسلامی باید این مطلب را یادآور شویم که کارکردهایی که برای تعلیم و تربیت بیان کردیم، در صورتی قابل تحقق است که تربیت ماهیت حقیقی خود را دارا باشد و این امر هنگامی صادق است که از منشاء و مبنای دینی ـ در اینجا منظورمان اسلامی است ـ باشد؛

تربیتی که تنها بر مبنای تجربه و عقل بشری باشد، گرچه ممکن است تا حدودی موفقیت‌آمیز و ثمربخش باشد، امّا نقص‌ها و کاستی‌ها و تضادهای جدی را به‌همراه خود دارد و در واقع داروی درد

۱– باقر شریف قریشی، پیشگفتار، ص ۱۲

و راهگشا و مشکل گشای جامعه انسانی نیست، تربیتی که از دین برنخاسته باشد، نتیجه‌ای جز سستی و اضمحلال ندارد و انسان را دچار نگرانی و پریشانی‌ها می‌سازد.

چکیده

۱- بدون تعلیم و تربیت، انسان از وحشی‌گری خود که اقتضای ذات حیوانی اوست، دست نمی‌کشد.

۲- اهمیت تربیت برای فرد را می‌توان در حفظ و بقاء و دوام فرد، و تحول طبیعت حیوانی فرد به طبیعت انسانی او (کمال) دانست.

۳- تربیت، انسان را برای حضور در اجتماع آماده می‌کند و به او می‌آموزد که چه قوانین، ضوابط و ارزش‌هایی بر جامعه حکم‌فرماست و چه چیزهایی را باید رعایت کند.

٤- تربیتی که از دین برنخاسته باشد، نتیجه‌ای جز سستی و اضمحلال ندارد و انسان را دچار نگرانی و پریشانی‌ها می‌سازد.

علوم قرآن و حدیث

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۵:

مروری بر مؤلفه‌های تربیت اسلامی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجة‌الاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفی العالمیة المفتوحة

Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره عناصر مهم تربیت بحث خواهد شد. برخی از این عناصر عبارتند از: مربی، متربّی و روش‌های تربیتی. در ضمن درس ، به تفصیل درباره این عناصر که پایه‌های اصلی فرایند تربیت را شکل می‌دهد، سخن به میان خواهد آمد.

روحانیون در جامعه اسلامی نقش تربیتی دارند. البته در معنایی وسیع‌تر «مربی»، هر عامل تأثیرگذار در تربیت است؛ بدین‌ترتیب خداوند و حتی خود متربی نیز نوعی مربی شمرده می‌شود.

محتوای آموزشی

در درس های گذشته با اصطلاح تربیت اسلامی و ویژگی‌های آن آشنا شدیم. از آنچه گفته شد می‌توان عناصر و مؤلفه‌های تربیت را استخراج کرد؛ عناصری که بدون آنها اساساً فرایند تربیت محقق نمی‌شود.

به بیان دیگر؛

قوام فرآیند تعلیم و تربیت و از جمله تربیت اسلامی، وابسته به عناصری است که ذیلاً به توضیح اجمالی هریک از آنها می‌پردازیم.

۱. مرّبی: مقصود از مربی در تربیت اسلامی، شخصی است که عهده‌دار تربیت دیگری است و مسؤولیت این مهم را به دوش دارد. پدر و مادر، معلم و روحانی افرادی هستند که تربیت را بر عهده دارند؛ پدر و مادر وظیفه تربیت فرزند خویش را به‌عهده دارند؛ در یک نظام آموزشی معلم و مربی تربیتی این وظیفه را عهده‌دار هستند؛ روحانیون در جامعه اسلامی نقش تربیتی دارند، البته در معنایی موسع، مربی هر عامل تأثیرگذار در تربیت است؛ بدین‌ترتیب خداوند و حتی خود متربی نیز به‌نوعی مربی به حساب می‌آیند.

خداوند اول مربی و معلم انسان‌هاست؛ اوست که با فرستادن رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی مردم را به قرب خویش رهنمون شده است. متربی نیز می‌تواند با اتخاذ تدابیری خود عهده‌دار تربیت خویشتن شود؛ آنچنان‌که در حدیث آمده است «**تولوا من انفسکم تأدیبها**.» یا این‌که در قرآن آمده است: «**علیکم انفسکم**»؛

در اینجا دو حیثیت برای نفس آدمی تصور می‌شود: حیثیت تربیت‌کننده و حیثیت تربیت‌شونده. در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی این معنا گاه مدنظر است، ولی معنای مضیق آن همان عامل انسانی عهده‌دار وظیفه تربیت دیگری است. بدون تردید مربی باید خود شخصی تربیت‌یافته باشد و آشنا به دانش و فنون تربیت تا بتواند از عهده این وظیفه خطیر برآید.

۲. متربّی؛ مقصود از متربی شخصی است که تربیت او در فرایند تربیت مقصود است؛ انسانی که

دارای قابلیت‌ها و استعدادهای خاصی است و مربی می‌کوشد تا با اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های تربیتی، این قابلیت‌ها را در او به فعلیت درآورد. متربی در تربیت اسلامی می‌تواند کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال یا میانسال و کهنسال باشد؛ البته درجه تأثیرپذیری انسان در هر مرحله از عمر و به اصطلاح قابلیت تربیتی او یکسان نیست؛ چنان‌که در حدیثی از حضرت امیر(ع) آمده است که: «**العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر و العلم فی الکبر کالنقش فی الماء.**»

در دوره نوجوانی و جوانی نیز انسان آمادگی تربیتی بالایی دارد، چنانکه در روایت از **امیرمومنان(ع)** است: «**قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیها من شیء الاّ قبلته.**»

در نامه **امام علی(ع)** به **امام حسن** بیان می‌دارد: «**بادَرتُك بالادب قبل ان یقسوا قلبُك**؛ قبل از آنکه دلت سخت گردد و سخن حق و تربیت در او به دشواری نفوذ کند، به تربیت تو همت گماشتم».

۳. روش‌ها: مقصود از روش‌های تربیت، رفتارها و تدابیری است که مربی در جهت دستیابی به اهداف ترتیبی خود اتخاذ می‌کند. البته گاه روش در معنایی موسع شامل کل برنامه تربیتی و تدابیری که در آن برنامه اتخاذ خواهد شد می‌گردد، ولی در معنای خاص روش از برنامه (منهج) جداست. برخی از تربیت‌پژوهان در تعریف روش آورده‌اند: «این اصطلاح به مجموع اموری اطلاق می‌شود که انسان برای رسیدن به هدف و انجام کار موردنظر، به‌صورت روشمند و بسامان پی می‌نهد؛

روش مفهومی راهبردی است که نحوه عمل را ترسیم می‌کنند و مراحل و چگونگی پیمودن آنها را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر معلوم می‌دارد.»

چکیده

۱- مقصود از مربی در تربیت اسلامی، شخصی است که عهده‌دار تربیت دیگری است و مسؤولیت این مهم را بر دوش دارد.

۲- خداوند اولین مربی و معلم انسان‌هاست. اوست که با فرستادن رسولان و کتاب‌های آسمانی، مردم را به قرب خویش رهنمون شده است.

۳- مقصود از متربی، شخصی است که تربیت او در فرایند تربیت، مقصود است. انسانی که دارای قابلیت‌ها و استعدادهای خاصی است.

٤- مقصود از روش‌های تربیت، رفتارها و تدابیری است که مربی برای دست‌یابی به اهداف ترتیبی خود برمی‌گزیند. البته گاه روش، در معنایی وسیع، شامل کل برنامه تربیتی و تدابیری که در آن برنامه‌ریزی شده می‌گردد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۶:

اصول تربیت اسلامی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره اصول تعلیم و تربیت سخن خواهیم گفت و دربارهٔ ضرورت پرداختن به اصول مسائل تربیتی مطالبی بیان خواهد شد.

در این‌جا لازم است بیان شود که از دیدگاه اسلام، انسان موجودی مرکب از روح و جسم است. برخورداری انسان از روح الهی، ویژگی خاصی به انسان بخشیده است و خداوند به همین سبب او را بر دیگر مخلوقات برتری داده است.

بیان این نکته ضروری است که گاه می‌توان اصول تربیتی را به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد: اصول عام ناظر به اهداف است و اصول خاص ناظر به‌ساحتی خاص، مانند اصول ناظر به تربیت اعتقادی.

محتوای آموزشی

از جمله مباحث اساسی تربیت، بحث از اصول تعلیم و تربیت است، به‌گونه‌ای که برخی تربیت‌پژوهان آموزش و پرورش را علم به اصول دانسته‌اند. بدین‌ترتیب بحث از اصول تربیت اسلامی نیز حائز اهمیت والایی است.

الف) مفهوم اصل:

در فارسی و عربی، واژه اصل در معانی گوناگونی همچون: اصل در برابر فرع؛ یعنی هر آنچه وجود فرع بدان وابسته است؛ مبدا و مایه نخستین هر چیز، گوهر و طینت و ذات هر چیز، کنه و حقیقت هر چیز، باعث، پدید آورنده، عینی در مقابل ذهنی و ... به‌کار رفته است. در عالم تعلیم و تربیت با توجه به مصادیقی که برای اصل بیان شده است

اصل، عبارت است از قاعده‌ای کلی و متناظر با هدف که منشاء کنش و واکنش متربی است؛

یعنی آن دو را در موقعیت‌های گوناگون تربیتی برای گزینش رفتار تربیتی متناسب با هدف یاری می‌کند.

دکتر خسرو باقری می‌نویسد:

«مقصود از اصل قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به‌منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد.»

وی اصول را ناظر به‌ویژگی‌های عمومی انسان و به‌نحوی نشأت‌یافته از آنها می‌داند که خود نیز مبنای استخراج روش‌های تربیتی محسوب می‌شوند.

ب) برخی از ویژگی‌های اصل:

۱. اصل، تعینی و کشفی است، نه تعیینی و وضعی؛ یعنی نمی‌توان با تکیه بر ذهن خود و حتی با رایزنی با دیگران، چیزی را به‌عنوان اصل وضع کرد و آن را ملاک رفتار تربیتی دانست.

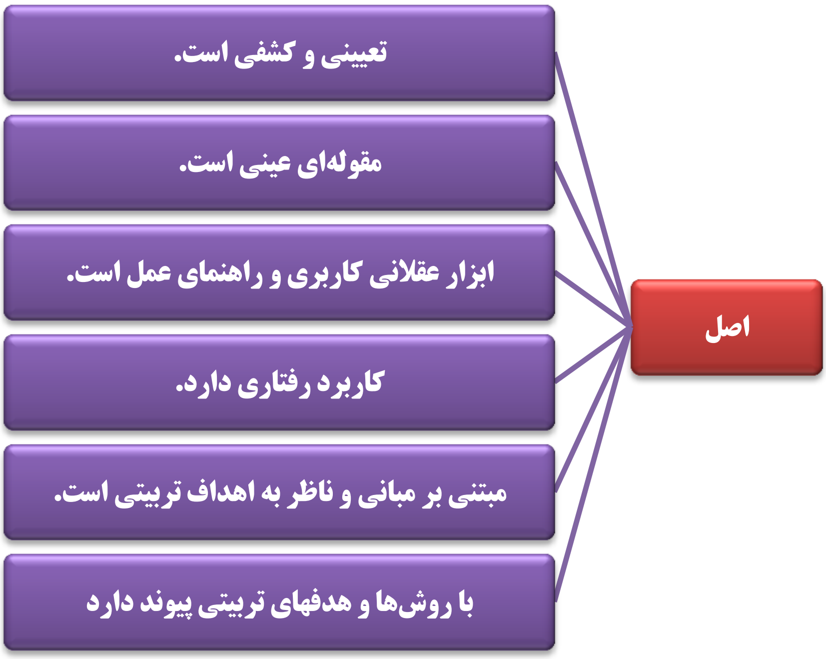
۲. بنابراین اصل مقوله‌ای عینی است و تابع دیدگاه شخصی و از امور اعتباری و نسبی نیست.

۳. اصل ابزار عقلانی کاربری و گاه متربی و راهنمای عمل آنهاست تا به‌وسیله آن به هدف تربیتی خود برسند.

٤. اصول کاربرد رفتاری دارند.

۵. اصول مبتنی بر مبانی (واقعیات کار تربیتی به‌ویژه هستی‌های آدمی) و ناظر به اهداف تربیتی است.

٦. بین اصول، روش‌ها و هدف‌های تربیتی پیوندی هست؛ یعنی به‌وسیله اصول، روش‌های درخور را برای رسیدن به هدف‌ها بر می‌گزینیم.



ج. منابع اصول تربیتی:

با وجود اینکه برخی مانند *اشتاینر* تنها یک منبع مانند هدف‌های تربیتی را منبع کشف اصول دانسته‌اند، ولی برخی از صاحب‌نظران مانند **دکتر هوشیار** منابع گوناگونی همچون: نیازهای انسان، زندگی فردی و جمعی، فرهنگ عصر انتظارات مردم از مربی و نظام تربیتی و روان کودک را منبع اصول تربیت شناخته‌اند. بدون شک **انسان** و **جامعه** دو منبع از منابع مهم **کشف اصول** تربیت‌اند. و بدون تردید با توجه به نگرشی که اسلام به انسان و استعدادها و توانایی‌ها و قابلیت‌ها و محدودیت‌های او دارد، نیز تصویری که از جامعه ارایه می‌دهد، نوع اصول تربیت از دیدگاه اسلامی متفاوت از دیدگاه‌های دیگر خواهد بود؛ هرچند که به لحاظ لفظی ممکن است بین اصولی که دانشمندان مسلمان برای تربیت بیان داشته‌اند، با اصولی که تربیت‌پژوهان غربی ذکر کرده‌اند، تفاوتی وجود نداشته باشد، ولی تقریر و توصیفی که از آن اصل ارایه شده و می‌شود و باید بشود بسیار متفاوت خواهد بود.

د. برخی از مهم‌ترین اصول تربیت اسلامی: گفته شد که اصول کشفی هستند؛ بدین اعتبار متفکران تربیتی مسلمان و غیر مسلمان درباره تعداد اصول اتفاق نظر ندارند، مثلاً *کرشن اشتاینر* هفت اصل کلی: کمال، تفرد آزادی، سندیت، اجتماعی، کنونی‌بودن و فعالیت را برای تربیت بیان کرده است، ولی *دکتر هوشیار* تنها شش اصل را ذکر کرده و دو اصل کنونی‌بودن و فعالیت را با هم ترکیب کرده است.

متفکران مسلمان نیز درباره تعداد اصول تربیتی اتفاق نظر ندارند؛ مثلاً *دکتر خسرو باقری* از ۱٤ اصل در تربیت اسلامی سخن گفته است که برخی از آنها عبارتند از: اصل تغییر ظاهر، اصل تحول باطن، اصل مداومت و محافظت بر عمل، اصل اصلاح شرایط مسؤولیت، آراستگی، فضل، عدل، تعقل، عزت و ... و متناظر با این اصول روش‌های خاص آنها را آورده است. برخی پژوهش‌گران با تتبع در آرای *غزالی* اصولی همچون اصل قرب، امانت، کمال، جمع دنیا و آخرت، لزوم همراهی علم با عمل توحید، سبقت، وحدت، توازن، اغتنام فرصت، تفرد، تدریج و ... را به‌عنوان اصول تربیت اسلامی در اندیشه *غزالی* بیان کرده‌اند. آنچه در این میان محسوس است تفاوت نگرش متفکران مسلمان است، به‌گونه‌ای که آنچه در اندیشه برخی به‌عنوان **اصل** بیان شده است، در اندیشه دیگران به‌عنوان **روش** بیان شده است و چنین است که جمع‌کردن آراء و افکار کاری سخت دشوار است و نشان از عدم وضوح معیارها و ویژگی‌های اصل از دیدگاه آنها دارد.

به هر حال، آنچه در اینجا به‌عنوان اصل بیان می‌شود، در واقع اموری است که با معیارهایی که پیش از این بیان کردیم همخوانی دارد و به اعتقاد ما دستورالعمل کلی برای عمل تربیتی است و روش‌های بسیاری بر آن مبتنی است و از آن قابل استنتاج است.

بیان این نکته ضروری است که گاه می‌توان اصول تربیت را به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد؛ اصول عام اصولی است که هم ناظر به اهداف است و هم ناظر به روش‌ها، یا به اعتبار ساحت‌های تربیت می‌توان از اصول عام جاری در همه ساحات و از اصول خاص ناظر به ساحتی خاص مانند اصول ناظر به تربیت اعتقادی یا اصول ناظر به تربیت عبادی، یا اصول ناظر به تربیت اخلاقی سخن گفت؛

که البته بحث در این باره مجال مفصلی می‌طلبد.

متفکران مسلمان نیز درباره تعداد اصول تربیتی اتفاق‌نظر ندارند. در اینجا برخی از مهم‌ترین اصول تربیت اسلامی را که در نوشته‌های متفکران و صاحب‌نظران تربیتی بدان تصریح شده است به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اصل کرامت ذاتی انسان: از دیدگاه اسلام، انسان موجودی مرکب از روح و جسم است. برخورداری انسان از روح الهی ویژگی خاصی به انسان بخشیده است و خداوند به‌همین سبب او را بر دیگر مخلوقات برتری داده است؛ این برتری لازمه انسان و ذاتی اوست که نمی‌تواند و نباید از او سلب شود و از این‌رو باید انسان را محترم شمرد و حقوق او را پاس داشت.

در واقع لازمه تکریم انسان که بخشی از آن در فرایند تربیت تجلی می‌یابد، وضع حقوق ویژه‌ای برای او در جریان تربیت است که هرگونه رفتار و کردار و برنامه و محتوایی که با شأن او مغایر باشد را منتفی می‌سازد. «اهمیت این اصل در تعلیم و تربیت اسلامی آن مایه است که می‌توان آن را زیرساختی‌ترین اصل در آموزش و پرورش اسلامی دانست که خود آبشخور بسیاری از دیگر اصول است.»

چکیده

۱- در فارسی و عربی، واژه «اصل» در معانی گوناگونی همچون: اصل در برابر فرع؛ یعنی هر آنچه وجود فرع بدان وابسته است، مبدأ و مایه نخستین هر چیز، گوهر و طینت و ذات هر چیز، کنه و حقیقت هر چیز، باعث، پدیدآورنده، عینی در مقابل ذهنی و ... به کار رفته است.

۲- در امر تعلیم و تربیت، با توجه به مصادیقی که برای اصل بیان شده، اصل عبارت است از قاعده‌ای کلی، عینی و آلی متناظر با هدف که منشأ کنش و واکنش متربی است.

۳- بدون شک، انسان و جامعه دو منبع از منابع مهم کشف اصول تربیت‌اند.

٤- گاه می‌توان اصول تربیت را به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد؛ اصول عام اصولی است که هم ناظر به اهداف است و هم ناظر به روش‌ها، یا به اعتبار ساحت‌های تربیت می‌توان از اصول عام جاری در همه ساحات و از اصول خاص ناظر به ساحتی خاص مانند اصول ناظر به تربیت اعتقادی یا اصول ناظر به تربیت عبادی، یا اصول ناظر به تربیت اخلاقی سخن گفت.

۵- از دیدگاه اسلام، انسان موجودی مرکب از روح و جسم است. برخورداری انسان از روح الهی، ویژگی خاصی به انسان بخشیده است و خداوند به همین سبب او را بر دیگر مخلوقات برتری داده است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۷:

تعدادی از اصول تربیت اسلامی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

یکی از اصول تربیتی، اصل فعالیت است. اهمیت اصل فعالیت در تربیت اسلامی به اندازه‌ای است که خداوند واژه «هدایت» را برای تربیت اسلامی به‌کار برده است.
یکی دیگر از اصول تربیتی، اصل «تفرّد» است. لازمه این اصل در تربیت، توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات فردی هر کس و متناسب‌ساختن برنامه و تکالیف تربیتی با آنهاست. درس ت به همین دلیل است که پیامبران الهی مأمور بوده‌اند تا با مردم به اندازه وسعشان سخن بگویند.
اکنون درباره این دو اصل مهم تربیتی سخن خواهیم گفت.

محتوای آموزشی

۲. اصل فعالیت:

تربیت جریانی یک سویه نیست که با فعالیت مربی به انجام رسد؛ بلکه دستیابی به آرمان‌ها و مقاصد تربیتی با شرکت فعال متربی در فرایند تربیت، دست‌یافتنی می‌باشد؛

اساساً آنچه تربیت را از صنعت و هنر و پرورش نباتات و حیوانات متمایز می‌سازد، همین دخالت انسان در فرایند تربیت خویشتن است؛ از آنجا که انسان موجودی دارای اراده و اختیار است و بسان چوب و آهن نیست که بتوان او را به هر شکلی درآورد؛ او خود باید بخواهد؛ از سوی دیگر استعدادها و قابلیت‌های انسان بمانند حیوانات و نباتات هم تنها محدود به یک بعد نیست و حد و اندازه آن هم بسیار زیاد است. اهمیت اصل فعالیت در تربیت اسلامی به‌حدی است که خداوند از واژه «هدایت» برای تربیت اسلامی بهره جسته است و پیامبر به‌عنوان مربی راهنمای آدمی‌اند؛ او خود باید بخواهد و در مسیر هدایت قدم گذارد. «**انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا.**»

در بعد تعلیم نیز مشارکت متربی و خارج شدن او از انفعال بسیار مهم است؛ فراگیر و متربی باید خود در فهم مطلب مشارکت کند؛ درس ت به‌همین خاطر است که مسأله‌آفرینی برای متربی و دخالت‌دادن او در فرایند حل مسأله و دعوت او به تعقل و تفکر و سیر در افاق و انفس از شیوه‌های تعلیمی و تربیتی «فعالیت محوری» به‌حساب می‌آید. مثلاً *غزالی* در ***جواهر القرآن*** می‌گوید:

«آری، می‌خواهی راز سخن رسول خدا(ص) را که فرمود: «یس، قلب قرآن است» بدانی، اما بهتر می‌دانم این یکی را به خودت واگذارم تا به نیروی فهم خویش آن راز را دریابی. راهنمای تو در این کار آموزش‌های پیشین من است. فلسفه واگذاری فهم این راز به تو آن است که چون خود این راز را بیرون آری و بر آن آگاه شوی، شادی تو فزون‌تر از آن خواهد بود که از من بشنوی، از این گذشته انگیزه‌ات برای دریافت و کشف حقایق فزونی می‌گیرد و چون رازی را با خردورزی دریابی، پیوسته در پی و به امید شیرینی کشف رازها و نهادها و حقایق دیگر خواهی بود و این جان مطلب در

آموزش است.»

ملاحظه می‌شود که این اصل گذشته از اینکه با مبانی انسان شناختی تربیت اسلامی همخوانی دارد، چه ثمرات و برکاتی به‌دنبال دارد. اعتماد به نفس، التذاذ درونی و از این‌رو فزون‌خواهی، پایداری و رسوخ صفات عالی در روح و ذهن متربی و... از جمله این آثار و برکات است.

۳. اصل تفرد:

انسان‌ها هرچند از ویژگی‌های عام و مشترکی برخوردارند، اما آفرینش آنها به‌گونه‌ای است که هریک از ویژگی‌های خاص خود نیز برخوردارند و از این‌رو هیچ دو انسانی مانند هم نیستند.

لازمه این واقعیت در تربیت توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات فردی هر کس و متناسب ساختن برنامه و تکالیف تربیتی با آنها است؛ و درس ت به‌همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: «**لایکلف الله نفسا الا وسعها**»، و «**لا یکلف الله نفسا الا ما اتیها.**» به بیان دیگر نظام تربیتی پویای اسلام و تربیت اسلامی، تفاوت‌های فردی را در تربیت انسان‌ها لحاظ می‌کند، زیرا لازمه دستیابی به مقاصد تربیتی ملاحظه این مهم است. «آنان‌که می‌خواهند یا گمان می‌کنند که می‌توانند با یک عده قوانین کلی، صدها یا هزاران فرد را تحت تعلیم و تربیت قرار داده، شخصیت آنها را شکوفا سازند، کارشان شبیه به کار باغبانی است که بخواهد در باغ خود، درختان تنومندی را مانند چنار و تبریزی و نخل و درخت‌های گوناگون دیگری مانند بادام و سنجد و سیب و انار و گل‌های مختلفی مانند لادن و رز و شب بو و نرگس و ... پرورش دهد و بدون ملاحظه عکس‌العمل‌های این موجودات گوناگون در مقابل هواهای مختلف، آب و موادی که از خاک تغذیه می‌کنند و همچنین در مقابل آفات و موانع رشد از نظر اختلاف طبیعت آنها در پیوندها و غیره، به‌طور یکسان نسبت به پرورش آنها اقدام نماید. در این صورت جای هیچ تردید نیست که باغ وی در مدت کمی از بین خواهد رفت[۱] *امام علی(ع)* می‌فرماید: «**لایزال الناس بخیر ماتفاوتوا فاذا استووا هلکوا**: خیر مردم در تفاوت آنهاست و اگر همه مساوی باشند هلاک می‌شوند.»[۲]

درس ت به همین دلیل است که پیامبران الهی مأمور بوده‌اند تا با مردم به اندازه وسعشان سخن بگویند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**نحن معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم**».

بنابراین مقتضای اصل تفرد باید و نبایدی است؛ باید برنامه و محتوا و روش تربیت را به‌قدر استعداد و توانایی متربی ارایه کرد و نباید از او تکلیف و مسؤولیت‌هایی فوق توان و طاقتش را خواست؛ در غیر این صورت متربی نه به رشد که به هلاکت می‌رسد.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**رحم الله من اعان ولده علی بره**، خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند.» راوی پرسید: چگونه؟ حضرت در جواب فرمودند: «**یقبل میسوره**،

۱- شکوهی یکتا، ص ۳۶_ ۳۷

۲- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱

و یتجاوز عن معسوره ولا یرهقه و لا یخرق به.» آنچه را کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او قبول کند؛ آنچه را که برای کودک سنگین و طاقت فرساست، از او نخواهد، او را به گناه و طغیان وادار نکند؛ به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.[1]

به قول مرحوم شبستری:

آری آری به قدر استعداد می‌توان کرد خلق را ارشاد

نیست دعوت مگر به قدر عقول این چنین آمد از خدا و رسول

چکیده

۱- آن‌چه تربیت را از صنعت و هنر و پرورش نباتات و حیوانات متمایز می‌سازد، همین دخالت انسان در فرایند تربیت خویش است.

۲- مسئله‌آفرینی برای متربی و دخالت‌دادن او در فرایند حل آن و دعوت او به تعقل و تفکر و سیر در آفاق و انفس، از شیوه‌های تعلیمی و تربیتی «فعالیت محوری» شمرده می‌شود.

۳- انسان‌ها هرچند از ویژگی‌های عام و مشترکی برخوردارند، اما آفرینش آنها به‌گونه‌ای است که هریک، از ویژگی‌های خاص خود نیز برخوردارند و از این‌رو هیچ دو انسانی مانند هم نیستند.

٤- مقتضای اصل تفرّد باید و نبایدی است. باید برنامه و محتوا و روش تربیت را به اندازه استعداد و توانایی متربی ارائه کرد و نباید از او تکلیف و مسؤولیتی فوق توان و طاقتش را خواست.

۱- کافی، ج٦، ص ٥٠

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۸:

اصول تربیت اسلامی (۳)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

از اصول مهمی که در مسائل تربیتی مطرح است، اصل تدریج است. معنا و مفهوم اصل تدریج این است که دست‌یابی به هدف‌های تربیتی، امری تدریجی است و بدون شک یک‌باره حاصل نمی‌آید.

در بُعد اصلاحی و ایجادی در فرایند تربیت باید به اصل تدریج توجه ویژه‌ای بشود. لازم به ذکر است که چون در بحث تربیت اعتقادی، به‌ویژه عبادی، به این اصل بیشتر پرداخته خواهد شد، اکنون به‌طور مستقل درباره این اصل مهم سخن خواهیم گفت.

محتوای آموزشی

٤. اصل تدریج:

از جمله اصول بسیار مهم تربیت اسلامی، اصل تدریج است؛ معنا و مفهوم اصل تدریج این است که:

دستیابی به هدف‌های تربیتی امری تدریجی الحصول است و یکسره و یک دفعه حاصل نمی‌آید.

از منظری وسیع‌تر، تدریج، سنت و قانون الهی در تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریع شرایع است. خداوند با رشد تدریجی فکر بشر پیامبران خویش را فرستاده است. پیامبران نیز دین و وحی را به‌تدریج دریافت کرده و در ابلاغ رسالت خویش جز به‌تدریج نمی‌رفتند. قرآن به‌عنوان کتاب هدایت و تربیت انسان‌ها در طول بیست و سه سال نازل شد و به‌تدریج به مردم ابلاغ گشت.

اصل تدریج در تربیت، علاوه بر اینکه بر رشد تدریجی فکر بشری مبتنی است، بر یک واقعیت انسان‌شناختی هم مبتنی است و آن فرایند رشد آدمی از کودکی به نوجوانی و جوانی و بزرگسالی و پیری است. توجه به این واقعیت است که ما را از پی‌جویی اهداف تربیتی که در سنین میانسالی امکان حصول آن می‌رود، در دوران کودکی بازمی‌دارد.

افزون بر این دو، اصل تدریج مبتنی بر واقعیتی است که در ذات و محتوای دانش و تعلیم و تربیت نهفته است؛

به بیان دیگر؛

محتوای دانش تعلیم و تربیت به‌گونه‌ای است که جز با حرکت تدریجی حاصل‌شدنی نخواهد بود.

ماوردی از جمله متفکران مسلمان معتقد است که هر دانش دارای آغاز و انجامی است و مقدمه و اصلی دارد؛ فراگیر نباید پیش از پرداختن به آغاز و مقدمه، انجام و اصل دانش را دنبال کند؛ زیرا در غیر این صورت نه به پایان آن علم می‌رسد و نه حقیقتش را درمی‌یابد.

غزالی نیز این اصل را بسیار رعایت کرده و بدان توصیه نموده است مثلاً می‌گوید: «برای شناخت

ذات حضرت حق باید به‌تدریج و گام به گام رفت؛ به این ترتیب که نخست افعال او را شناخت و از معرفت افعال به شناخت صفات او دست یافت و از معرفت صفات به ذات باری تعالی آشنا شد».

به بیان دیگر؛

در روند آموزش باید از آسان‌تر آغاز کرد، سپس آسان را آموخت، آنگاه مشکل را یاد گرفت و سرانجام به مشکل‌تر پرداخت.

در فرایند تربیت هم در بُعد اصلاحی و هم در بُعد ایجادی، باید این اصل پاس داشته شود مثلاً می‌توان به روش قرآن کریم در تحریم خمر از این زاویه نگریست. طبعاً برای مردمی که به شرب خمر عادت داشتند و برای آنها نوعی جاذبه و التذاذ درونی داشت، ترک یکسره آن کاری دشوار بود، لذا قرآن در طی سه مرحله و با زمینه‌چینی‌ها و فراهم‌ساختن کشش‌ها و رغبت‌های روحی، نفوس را به ترک آن متمایل ساخت و در این صورت از آنها چنین تکلیفی را خواست.

اصول دیگری نیز برای تربیت اسلامی بیان شده است که دانشجویان می‌توانند با مراجعه به منابع و متون موجود به مطالعه و نقد و بررسی آنها اقدام کنند.

چکیده

۱- از اصول بسیار مهم تربیت اسلامی، اصل «تدریج» است. معنا و مفهوم اصل تدریج این است که دست‌یابی به هدف‌های تربیتی، امری تدریجی است و یک‌باره حاصل نمی‌آید.

۲- پیامبران نیز دین و وحی را به تدریج دریافت کرده و در ابلاغ رسالت خویش جز به تدریج نمی‌رفتند.

۳- اصل تدریج در تربیت، علاوه بر این‌که براساس رشد تدریجی فکر بشر است، بر یک واقعیت انسان‌شناختی هم مبتنی است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۹:

«موضوع تربیت» از نظر اسلام

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس به موضوع «تربیت» از نظر اسلام خواهیم پرداخت. قبل از ورود به این بحث لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که؛ کلید ورود به هر نظام و سیستم تربیتی، دیدگاه‌های پذیرفته شده در آن نظام، و سیستم فکری در باب موضوع تربیت، یعنی انسان است.

بدون شک در مباحث عام تربیت ویژگی‌های عمومی انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که منابع تعلیم و تربیت اسلامی، تنها وحی (قرآن)، سیره گفتاری و رفتاری پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) او نیست، از یافته‌های دانشمندان، به‌ویژه دانش روان‌شناسی در شاخه‌های گوناگون آن نیز در تربیت اسلامی می‌توان استفاده نمود.

اکنون در این درس ، به مرکب بودن انسان از روح و جسم و اینکه انسان دارای ظرفیت‌های مختلفی می‌باشد سخن خواهیم گفت و در نهایت به مسأله اراده و اختیار انسان پرداخته می‌شود.

محتوای آموزشی

از جمله مباحث مهم تربیتی که رویکرد دینی و اسلامی در تربیت را به‌خوبی نمایان می‌سازد مبحث «موضوع تربیت» یعنی «انسان» است. نوع نگاه هر مکتب، یا هر نوع تفکر به آدمی نظامی خاص از تربیت را رقم می‌زند که تفاوت جوهری و ماهوی با نظام‌های دیگر دارد. البته در این بحث، **یک نگاه**، نگاه عام به آدمی جدا از لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات او در مقطع زمانی خاصی است که از آن با عنوان کودکی، نوجوانی و جوانی یا میانسالی یاد می‌شود و **نگاه دیگر** که البته مکمل و پیوسته به نگاه نخست و عملیاتی و عینی است نگاه به‌موضوع تربیت با ویژگی‌های خاص اوست؛ بدینسان در مباحث عام تربیت ویژگی‌های عمومی انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد و آنگاه که نوبت به بحثِ تربیت کودک یا تربیت نوجوان و جوان می‌رسد ویژگی‌های خاص او با نظر به مراحل خاص سنّی که در آن قرار گرفته است هم مورد توجه قرار می‌گیرد. طبیعتاً از آنجا که **منابع تعلیم و تربیت اسلامی** تنها وحی (قرآن) و سیره گفتاری و رفتاری پیامبر(ص)، و اهل بیت او(ع)، نیست و از یافته‌ها و تجربیات عقلی و علمی نیز مادام که در تعارض قطعی با آموزه‌های مسلّم یاد شده نباشد نیز می‌توان و بلکه باید بهره برد، یافته‌های دانشمندان، به‌ویژه دانش روان‌شناسی در شاخه‌های گوناگون آن نیز در تربیت اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در هر حال آنچه در این مبحث و به فراخور زمانی که در اختیار ما است عرضه می‌شود، بیشتر، ویژگی‌های عمومی انسان آنهم با نظر به آموزه‌های مندرج در کتاب (قرآن) و سنّت است.

مجدداً بر اهمیت این بحث تأکید می‌کنیم و یادآور می‌شویم که کلید ورود به هر نظام و سیستم

تربیتی، دیدگاه‌های پذیرفته شده در آن نظام و سیستم فکری در باب موضوع تربیت، یعنی انسان است. به قول مرحوم شهید مطهری: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت پذیرد».[1]

۱. انسان دارای طبیعتی مرکب از روح و جسم

گزاره‌های فراوانی در قرآن و متون روایی وجود دارد که بر طبیعت ترکیبی انسان دلالت دارد؛ انسان موجودی است مرکب از جسم و روح. در قرآن می‌خوانیم: «**و بدأ خلق الانسان من طین**»[2] و در جای دیگر می‌خوانیم: «**فإذا سویته و نفخت فیه من روحی**»[3] البته در اینکه اهمیت این روحِ دمیده شده به انسان، که انتساب به خداوند هم دارد (من روحی)، چیست، چندان روشن نیست؛ آن‌چه بالاجمال مشخص است این‌که عنصری است ملکوتی، شریف، و فناناپذیر؛ که همین موجبِ ارزشمندی گوهر وجود آدمی گشته و او را مسجود ملائکه قرار داده است. در هر حال، به اقتضاء هریک از این دو جزء، ویژگی‌های خاصی در انسان پدید آورده است؛ مثلاً حقیقت‌خواهی، جمال‌طلبی، کمال‌خواهی انسان متأثر از عنصر روح الهی است و در نقطه دیگر غرائز و امیال مادی نیز منبعث از خاصیت مادی بودن وجود آدمی است.

نکته مهم این است که این دو عنصر در ربط و ارتباط با یکدیگر قرار دارند و بر حسب اهتمامی که در تربیت انسان به هر یک از این دو بعد می‌شود، کنش‌ها و واکنش‌های انسان متفاوت می‌شود.

بدینسان اگر از ویژگی روحی انسان غفلت شود و بیشتر به مسایل جسمی او توجه شود، انسان رفتارهای حیوانی و مادی‌گرایانه را از خود بروز می‌دهد و کمتر به امور معنوی توجه می‌کند؛ حتی به حدی از پستی فرو می‌افتد که به‌گفته خداوند در قرآن کریم از چارپایان نیز پست‌تر می‌گردد: «**اولئک کالانعام بل هم اضلّ**»؛ اما اگر به ابعاد روحی او نیز توجه لازم و بایسته شود او خداگونه می‌شود، چنانکه در روایت است: «**عبدی اَطِعنِی، اَجعَلَک مَثَلِی**».

در هر حال اقتضاء ماهیت ترکیبی انسان این است که در نظام تربیتی به هر دو بُعد او توجه شود؛ البته میزانِ توجه در خور و شایسته نسبت به هر یک از دو بُعد آدمی متفاوت است و از جمله مسایل مهم تربیت اسلامی همین مهم است.

بوده‌اند کسانی که با نادیده گرفتن بُعد مادی آدمی، راه رهبانیت و زُهد نادرس ت در پیش گرفته‌اند و به همین‌سبب از مقاصد عالی تربیت اسلامی دور مانده‌اند؛ همچنان‌که مادی‌گرایان با نادیده گرفتن اقتضاءات روحانی انسان، او را به بیراهه و کژراهه کشانده‌اند. از جمله مسایل مهم مورد بحث علمای اخلاق اسلامی نیز همین است که به ره‌پویان این نکته را متفطن شده‌اند که نباید از اقتضاءات

۱- مرتضی مطهری، فطرت، ص ١٤

۲- سجده/۷

۳- حجر/۲۹

دو بعد یاد شده غافل باشند؛ چرا که صراحت متون اسلامی در این است که این دو بعد به یکدیگر پیوسته‌اند و همانند ظروف مرتبط، هرگونه توجه به یکی از این‌دو، در دیگری مؤثر واقع می‌شود. البته تعالیم اسلامی ضمن اینکه بر اهتمام بیشتر به بعد روحانی آدمی تأکید دارند، بر ضرورت توجه به حداقل‌ها در تربیت جسمی و مادی انسان که بمثابه زیرساخت رشد معنوی اوست تأکید دارد. چنین است که پیشوای مؤمنان حضرت کاظم(ع) در مورد برنامه‌های یک فرد مسلمان می‌فرماید: «**اجتهدوا فی أن یکون زمانکم اربع ساعات: ساعة لمناجاة الله و ساعة لامر المعاش و ساعة لمعاشرة الاخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات**».[۱]

۲. انسان‌ها دارای ظرفیت‌های وجودی مختلف

از جمله ویژگی‌های انسان‌ها این است که دارای ظرفیت‌ها و استعدادهای وجودی مختلف هستند. به بیان دیگر هرچند آدمیان، همگی، در این‌که برخوردار از طبیعت ترکیبی جسم و روحند مشترکند، اما این اشتراک و تساوی به مفهوم تساوی آنها در همه ویژگی‌ها و خصائصی که به نوعی با دو عنصر ماده و روح مرتبطند نیست. علامه طباطبایی(ره) ذیل آیه شریفه «**و ان من شی الاعندنا خزائنه و ما ننزّله الا بقدر معلوم**»[۲] می‌نویسد:

«این آیه هم اشاره به تفاوت‌های نوعی دارد و هم اشاره به تفاوت‌های فردی؛ یعنی هم به آنچه که افراد بشری را از افراد سایر انواع متمایز می‌کند و هم به آنچه که افراد بشر را از هم متمایز می‌سازد.»[۳]

براساس مبنای یاد شده، تربیت انسان گذشته از اشتراکات، بنابر ویژگی‌های خاص هر انسان دارای اختصاصاتی هم هست و باید برحسب توانایی‌ها و استعدادهای هر فرد برنامه تربیتی خاص او نیز تدارک دید و این از جمله دشواری‌هایی است که هر مربی در تربیت متربیان با آن روبروست و باید با شناخت دقیق متربی به راهنمایی او اقدام کند.

مشارکت دادنِ متربی در تربیت خویشتن و آگاهانیدن این نکته مهم و حیاتی به او راهگشای تربیت اوست. همچنان‌که دسته‌بندی متربیان و مدرج‌بندی رهنمودهای تربیتی برحسب توان و استعداد عقلی و جسمی آنها از ساز و کارهای تربیتی انبیاء بوده است. پیامبر اکرم(ص)، می‌فرماید: «**انا معاشر الانبیاء امرنا نکلم الناس علی قدر عقولهم**.»[٤]

۱- تحف العقول/ ص ۳۰۳

۲- حجر، آیه ٤١

۳- تفسیر المیزان، ذیل آیه.

٤- بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۵.

۳. انسان برخوردار از ظاهر و باطنی مؤثر و متأثر

«منظور از ظاهر، همه امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آنها بدن است و منظور از باطن، شؤونی است که قابل مشاهده نیست، همچون فکر و نیت.»[۱] این ویژگی نیز که در واقع از ویژگی نخست سرچشمه می‌گیرد، خاص همه انسان‌هاست؛ و تصریح آموزه‌ها و گزاره‌های دینی در این است که رفتارها و حرکات و سکنات مشهود انسان، شخصیت او را می‌سازد و شخصیت او در نحوه بروز رفتارهای او مؤثر واقع می‌شود و حرکات و سکنات آدمی بیانگر نوعی شاکله و باطنی است که انسان در تربیت خود کسب کرده است، البته خمیر مایه‌های وراثتی و بهره‌مندی‌های او از عوامل ماوراء طبیعی در کم و کیف این ظاهر و باطن هم دخیل است. چنین است که می‌توان از لحن گویش انسان‌ها به نفاق آنها پی برد «**لتعرفنهم فی لحن القول.**»[۲] چرا که «**یقولون بأفواههم مالیس فی قلوبهم.**»[۳]

نکته مهم این است که این دو بُعد ظاهر و باطن جدا از آنکه از یکدیگر متأثرند بر یکدیگر مؤثرند. به همین سبب است که در فقه از تشبه به کفار در لباس و پوشش و گویش نهی می‌شود یا به تباکی و تحلّم دعوت می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «**ان لم تکن حلیما فتحلم فإنّه قل من تشبه بقوم إلّا اوشک ان یکون منهم.**»[٤]

٤. محدودیت‌های انسان

به تصریح قرآن، آدمی موجودی است ضعیف: «**خلق الانسان ضعیفاً**»[٥] این ضعف، هم به‌لحاظ اینکه او در مقابل خداوند که قدرت محض است، توانایی‌ای ندارد و هم با نگاه به سیر تولد و پیدایش و حیات و فناء او قابل درک است. خداوند متعال می‌فرماید: «**الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا و شیبه.**»[٦] اطلاق واژه ضعف، معنای فراگیر و گسترده‌ای را برای آن به تصویر می‌کشد، به‌گونه‌ای که نه فقط ضعف جسمی، بلکه ضعف نفسانی و روحی و نیز ضعف فکری او را نیز نمایان می‌سازد؛ و البته تحولی که در دوران جوانی او و به لحاظ جسمی پدید می‌آید و از ضعف و سستی دوران کودکی رها می‌شود و نیز به یُمن تربیت اوست، وگرنه آدمی فی نفسه خود توانایی چندانی ندارد که بیش از چند ساعتی (و حتی کمتر) از تولدش زنده بماند. از سوی دیگر، در قرآن و روایات ویژگی‌های منفی‌ای همچون آزمندی، عجله و شتابزدگی و... نیز به انسان نسبت داده

۱– خسرو باقری، ص ۲۲.

۲– محمد، آیه ۳۰.

۳– آل عمران، ١٦٧.

٤– نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۰۷.

٥– نساء، ۲۸.

٦– روم، آیه ٥٤.

می‌شود که خود بیانگر نوعی محدودیت برای اوست.

با توجه به واقعیت انسان‌شناختی یاد شده است که در متون اسلامی تربیت ویژه‌ای که با رویکرد سهولت و مسامحت و توجه ویژه به انسان است برای او رقم زده است، و در عین حال، ضرورتِ تقویت توانایی‌های جسمی و روحی و فکری انسان را به‌عنوان یک اصل خطیر در تبیت انسان گوشزد کرده است.

۵. انسان عبد خداوند است

هرچند از آیات قرآن و روایات چنین برداشت می‌شود که انسان بر همه موجودات و مخلوقات الهی برتری یافته است و آسمان‌ها و زمین مسخر اوست، اما انسان حقیقتاً عبد خداوند و محتاج و نیازمند عنایت و توجه اوست: «**یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید.**»[۱] بدین‌ترتیب تفهیم مقام شامخی که خداوند به انسان عطا کرده است و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده و طبیعت را مسخر او ساخته است، باید همراه با تفهیم این واقعیت به آدمی باشد که در عین‌حال او سراسر نیاز و احتیاج است و در یَد قدرت آن بی‌نیاز کاملاً توانا. طبیعی است که این معنا با کرامت آدمی هیچگونه منافاتی ندارد که اساساً کرامت نیز موهبتی اعطایی از سوی آن مولا به این عبد است، در ارتباط با جایگاه او در بین همه مخلوقات. بدین‌ترتیب گرچه او را آزاد می‌گذارد، اما او باید خود مقام عبودیت را دریابد و مهم‌ترین نکته و راز و رمز تربیت اسلامی در همین است.

۶. انسان موجودی دارای اراده و اختیار

از نظر اسلام، انسان موجودی دارای اراده و اختیارات البته اراده و اختیار آدمی مطلق نیست، ولی عنایت الهی این‌گونه مقدر شده است که سرنوشت او عمدتاً با اراده و اختیار خود او رقم بخورد، نه اینکه بالاجبار به مسیر صحیح یا غلط رهنمون شود. حتی پیامبر(ص)، هم نمی‌تواند با اجبار کسی را هدایت کند. در قرآن می‌خوانیم که:

– «**انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا.**»[۲]

– «**قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر.**»[۳]

– «**لا اکراه فی الدین و قد تبین الرشد من الغی.**»[۴]

بنابراین در تربیت انسان باید به این مهم توجه داشت که همه فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انسان با آزادی تمام و با مشارکت حقیقی خود، تن به تربیت خویشتن دهد. چنین است که انگیزش و حریت دو اصل اساسی در تربیت اسلامی می‌باشند، به این معنا که

۱– فاطر، آیه ۱۵.

۲– دهر، آیه ۲.

۳– کهف، آیه ۲۹.

۴– بقره، آیه ۲۵۶.

تربیت اسلامی بر تحریض و تشویق و ترغیب متربی به راه صحیح استوار است و از هرگونه اجبار نهی شده است.

چکیده

۱- از جمله مباحث مهم تربیتی که رویکرد دینی و اسلامی در تربیت را به‌خوبی نمایان می‌سازد؛ مبحث «موضوع تربیت» یعنی «انسان» است.

۲- از آنجا که منابع تعلیم و تربیت اسلامی، تنها وحی (قرآن)، سیره گفتاری و رفتاری پیامبر(ص)، و اهل بیت(ع) او، نیست از یافته‌های دانشمندان، به‌ویژه دانش روان‌شناسی در شاخه‌های گوناگون آن نیز در تربیت اسلامی می‌توان استفاده نمود.

۳- گزاره‌های فراوانی در قرآن و متون روایی وجود دارد که بر طبیعت ترکیبی انسان دلالت دارد؛ انسان موجودی مرکب از جسم و روح است.

٤- هرچند آدمیان، همگی در این‌که برخوردار از طبیعت ترکیبی جسم و روحند مشترکند، اما این اشتراک و تساوی به مفهوم تساوی آن‌ها در همه ویژگی‌ها و خصایصی که به نوعی با دو عنصر ماده و روح مرتبطند نیست.

٥- از نظر اسلام، انسان موجودی دارای اراده و اختیارات است. البته اراده و اختیار آدمی مطلق نیست، ولی عنایت الهی این‌گونه مقدر شده است که؛ سرنوشت او عمدتاً با اراده و اختیار خود او رقم بخورد، نه اینکه به اجبار به مسیر صحیح یا غلط رهنمون شود.

٦- در تربیت انسان، باید به این مهم توجه داشت که همه فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انسان با آزادی تمام و با مشارکت حقیقی خود، تن به تربیت خویشتن دهد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۰:
اهداف تربیت اسلامی (۱)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره هدف تربیتی سخن خواهیم گفت. قبل از ورود به بحث لازم است به دو نکته مهم توجه داشته باشیم؛

۱- هدف، اولا نتیجه فعل و مترتب بر آن است و نه خود فعل؛

۲- هدف، مطلوب و مقصود اختیاری فاعل مختار است؛

بعد از بیان این دو نکته روشن می‌شود آنچه از فاعل غیر مختار سرمی‌زند، اگرچه به نتیجه‌ای منتهی شود، نمی‌توان آن را هدف نامید؛

در ضمن در این نکته تبیین می‌گردد که؛ در تربیت متربی ابتدا باید اهداف موردنظر فرد از تربیت او را مشخص نماییم، سپس در جست‌وجوی راه‌ها و روش‌های وصول به اهداف یاد شده باشیم.

در نهایت به ویژگی‌های گوناگون اهداف تربیتی پرداخته می‌شود که عبارتند از؛

۱. ارزشی بودن؛

۲. تفصیلی بودن؛

۳. مرتبط و منسجم بودن؛

٤. بیانگر انسان مطلوب از دیدگاه اسلام؛

محتوای آموزشی

تعریف هدف و هدف تربیتی

هدف از هر چیز مقصود و مقصد ما از آن چیز است؛ هر فعالیتی به پایانی منتهی می‌شود؛ اگر این پایان، مقصود آدمی قرار گیرد و انسان آن را آگاهانه و اختیاری برگزیند و برای رسیدن به آن تلاش کند، می‌توان آن را هدف آن فعالیت نامید. بنابراین هدف **اولا** نتیجه فعل و مترتب بر آن است و نه خود فعل؛ **ثانیا** هدف مطلوب و مقصود اختیاری فاعل مختار است؛ از این‌رو آنچه از فاعل غیر مختار سرمی‌زند، گرچه به نتیجه‌ای منتهی شود، نمی‌توان آن را هدف نامید؛ همچنین است اگر فاعل مختار نتیجه را در نظر نگرفته باشد، نمی‌توان عنوان «هدف» بر آن نهاد؛ **سوم** اینکه هدف جهت‌دهنده به افعال انسان است و سمت و سوی حرکت انسان را مشخص می‌کند. سپس می‌توان گفت در هر فعالیت آدمی:

> **«هدف امری است مورد آگاهی و مطلوب و برانگیزنده و جهت‌دهنده به فعل اختیاری که آدمی یا فاعل مختار برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.»**[1]

۱- مصباح یزدی، ص ۱۷

یک فعالیت تربیتی هم غایتی دارد و تربیت که مشتمل بر مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست در راستای رسیدن به غایات و مقاصدی است که باید مورد توجه مربیان تربیتی قرار گرفته و در تحقق آن بکوشند. بنابراین هدف به لحاظ ذهنی مقدم بر فعل و به لحاظ تحقق مؤخر نسبت به عمل تربیتی است؛

به بیان دیگر؛

برای آنکه تربیت متربی خویش را آغاز کنیم، ابتدا باید اهداف موردنظر فرد از تربیت او را مشخص نماییم، سپس در جست‌وجوی راه‌ها و روش‌های وصول به اهداف یاد شده باشیم.

ویژگی‌های هدف تربیتی

ویژگی‌های گوناگونی می‌توان برای اهداف تربیتی لحاظ کرد، از جمله:

۱. **ارزشی بودن**؛ هدف به مفهوم عام و فلسفی در افعال ناپسند و نادرس ت از نظر اخلاقی وجود دارد؛ اما ویژگی هدف تربیتی آن است که بر پایه معیارهای عقلانی، منطقی و ارزشی استوار است.

۲. **تفصیلی بودن**؛ هدف‌های تربیتی به تفصیل و نه اجمال در ذهن مربیان حضور دارد و بیان می‌شود؛ هدف‌های اجمالی و مبهم اساساً فاقد ارزش تربیتی هستند.

۳. **مرتبط و منسجم بودن**؛ هدف‌های تربیتی دارای نوعی ارتباط و انسجام منطقی طولی یا عرضی با یکدیگر هستند و هر یک مکمل یکدیگرند، نه اینکه در تعارض با یکدیگر و خنثی‌کننده یکدیگر باشند.

٤. **بیانگر انسان مطلوب از دیدگاه اسلام‌اند**؛ هدف‌های تربیتی در اسلام در واقع شاخصه‌های انسان شایسته و مطلوب از نظر اسلام را بازگو می‌نماید. انسانی که قابلیت‌ها و استعدادهای خدادادی او به‌طور صحیح و در جهت درس ت پرورش یافته و به‌کمال رسیده است.

اهمیت و نقش اهداف تربیتی

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اهمیت، جایگاه و نقش اهداف تربیتی را دریافت؛ با این وجود بازخوانی نقش و کارکردهای خطیر اهداف تربیتی، که برخی از آنها در موارد زیر می‌آید می‌تواند مفید باشد.

۱. **جهت‌دهی به نظام تربیتی**: فعالیت‌های مربی: در هر فعالیت تربیتی و هر نظام تربیتی اگر اهداف به روشنی مشخص نباشند و تعیین نشده باشند، به بی‌راهه می‌رود؛ نتیجه این بی‌راهگی سقوط و تباهی و دست‌کم گمراهی و سردرگمی آدمی است؛ حتی اگر اقدامات تربیتی به‌درس تی انجام گرفته باشد، نتیجه آنها چیزی جز کژراهه رفتن نیست. روشن است چه خسارت‌ها و آثار زیانباری از این حیث عاید فرد و جامعه خواهد شد.

۲. **ایجاد انگیزه و نشاط**: تعیین دقیق و روشن اهداف، گذشته از آنکه جریان آموزش و پرورش را

مشخص می‌کند، موجب نشاط، پشتکار و انگیزش مربی و متربی می‌گردد.

۳. ملاك و معیار ارزیابی: با توجه به اهداف است که می‌توان ارزیابی دقیقی از فعالیت‌های تربیتی و میزان پیشرفت آنها داشت.

انواع هدف

تقسیمات گوناگونی برای هدف بیان شده و می‌توان در نظر گرفت؛ مثلاً می‌توان بر حسب جنسیت دوگونه اهداف تربیتی زنان و اهداف تربیتی مردان را تصویر کرد؛ یا بر حسب روابط انسان، می‌توان از اهداف تربیتی در ارتباط انسان با خود، با خدا، با طبیعت و با جامعه سخن گفت.[1] همچنین می‌توان بر حسب ساحت‌ها و ابعاد تربیت از هدف‌های تربیت سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، دینی و ... سخن گفت و بر حسب ترتب اهداف می‌توان اهداف را به غایی، کلی و جزیی تقسیم کرد که به اعتبار قرب و بعد آنها اهداف بعید، متوسط و قریب نامیده می‌شوند.

هدف غایی: هدف غایی یا نهایی، نقطه اصلی و مطلوب بالذات در زندگی و به عبارت دیگر والاترین و بالاترین ارزش مطلوب در همه فعالیت‌ها می‌باشد؛ هرچند دسترسی به این هدف بسیار سخت و دشوار و مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و از خودگذشتگی فراوان است، اما این هدف بمثابه چراغ راهنمایی است که مشاهده و ملاحظه آن در افراد شور و شوق و شعف می‌آفریند.[2] و تمامی اهداف تربیتی دیگر در خدمت و در راستای دستیابی به این هدف است. ویژگی هدف غایی این است که حوزه انتخاب هدف‌های دیگر را محدود می‌کند و جهت حرکت از هر هدف به هدف بعدی را نشان می‌دهد؛ به همین دلیل عدم توجه به آن در برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها موجب انحراف از مسیر رسیدن به مقصد خواهد بود.[3] در هر حال هدف غایی، برانگیزاننده، امیدبخش، تحریک‌کننده است.

حال باید دید که هدف غایی در تربیت اسلامی چیست؟ در قرآن کریم و روایات واژه‌هایی را می‌یابیم که ناظر به هدف‌ها هستند؛ یعنی نشانگر وضعیت‌هایی است که آدمی باید آن را محقق نماید، اما حیطه آنها از حیث وسعت و ضیق منطبق بر هم نیست و برخی با یکدیگر همپوشی دارند و به عبارت دیگر ترتب طولی دارند، برخی دیگر نیز با تعدادی دیگر در عرض هم قرار می‌گیرند. مهم ترین این اهداف عبارتند از:

*** رشد:** «فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.»[4]

*** حیات طیبه:** «... فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً.»[5]

۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۷٤

۲- غلامحسین شکوهی، ص ۱۲۱

۳- حاجی‌ده‌آبادی، ص ۹٦

٤- بقره/۱۸٦

۵- نحل/۹۷

* طهارت: «وَلَكِن يرِيدُ لِيطَهَّرَكُمْ.»[1]

* هدایت: «... وَيهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا.»[2]

* عبادت: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيعْبُدُونِ.»[3]

* تقوا: «كَذَلِكَ يبَينُ اللّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يتَّقُونَ.»[4]

* قرب: «وَقُلْ عَسَى أَن يهْدِينِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا.»[5]

* رضوان: «مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللَّهِ.»[6]

* اقامه قسط: «لِيقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.»[7]

* فلاح: «فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»[8]

* تفکر و تعقل: «كَذَلِكَ يبَينُ اللّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.»[9]

* استقلال و عزت جامعه اسلامی: «يأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ.»[10]

* تعاون: «وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى.»[11]

* تزکیه و تعلیم: «يُزَكِّيهِم وَ يُعَلِّمُهُم.»

چکیده

۱- هدف از هر فعالیت مقصود و مقصد ما از آن می‌باشد. هر فعالیتی به پایانی منتهی می‌شود؛ اگر این پایان مقصود آدمی قرار گیرد و انسان آن را آگاهانه و اختیاری برگزیند و برای رسیدن به آن تلاش کند، می‌توان آن را هدف فعالیت نامید.

۲- در هر فعالیت آدمی؛ هدف امری است مورد آگاهی، مطلوب، انگیزه‌دهنده و جهت‌دهنده به فعل اختیاری که آدمی یا فاعل مختار برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.

۳- ویژگی هدف تربیتی آن است که؛ بر پایه معیارهای عقلانی، منطقی و ارزشی استوار است.

۱- مائده/۶

۲- فتح/۲۰

۳- ذاریات/۵۶

۴- بقره/۱۸۷

۵- کهف/۲۴

۶- حدید/۲۷

۷- حدید/۲۵

۸- اعراف/۶۹

۹- بقره/۲۴۲

۱۰- مائده/۵۴

۱۱- مائده/۲

۴- هدف‌های تربیتی در اسلام، در واقع شاخصه‌های انسان شایسته و مطلوب از نظر اسلام را بازگو می‌نماید. انسانی که قابلیت‌ها و استعدادهای خدادادی او صحیح و در جهت درس ت پرورش یافته و به کمال رسیده است.

۵- در هر فعالیت تربیتی و هر نظام تربیتی اگر اهداف به روشنی مشخص و تعیین نشده باشند، به بیراهه می‌رود؛ نتیجه این بیراهه رفتن؛ سقوط، تباهی و حداقل گمراهی و سردرگمی آدمی است.

۶- در قرآن کریم و روایات واژه‌هایی را می‌یابیم که ناظر به هدف‌ها هستند؛ یعنی نشانگر وضعیت‌هایی است که آدمی باید آن را محقق نماید، اما حیطه آن‌ها از حیث وسعت و ضیق منطبق بر هم نیست و برخی با یکدیگر ترتب طولی دارند، برخی دیگر نیز با تعدادی دیگر در عرض هم قرار می‌گیرند. مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

تفکر و تعقل، رشد، حیات طیبه، طهارت، هدایت، عبادت، استقلال و عزت جامعه اسلامی، تقوا، قرب، رضوان،اقامه قسط، رستگاری.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۱:

اهداف تربیت اسلامی (۲)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفی ﷺ المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره «هدف غایی»، در مسائل تربیتی و جایگاه آن سخن خواهیم گفت؛ آنچه از همین ابتدا لازم است دانشجویان عزیز بدانند، توجه به این مسأله است که هدف غایی در مباحث تربیتی، ناظر به همه شؤون تربیت آدمی است نه یک شأن خاص تربیت.

به‌عنوان مثال می‌توان از «هدف‌های غایی» هدایت، رشد، حیات طیبه، تقوا، رضوان، قرب و عبادت نام برد. اما آنچه در این میان مهم به‌نظر می‌رسد این است که « قرب» و« رضوان» بیشتر جلوه هدف غایی را داشته باشد و بقیه بیشتر مانند مسیر و طریق هستند و نقش سببی دارند.

اکنون درس حاضر را برای تبیین همین مسأله که قرب و رضوان از اهدافی هستند که اهداف دیگر را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند، تنظیم شده است و به تفصیل در این باره مطالب ارزنده‌ای بیان می‌شود.

محتوای آموزشی

برخی از اهدافی که در درس گذشته بیان شد، بدون شک ترتب طولی با یکدیگر دارند، مانند اقامه قسط و تعاون، استقلال و عزت جامعه اسلامی و ... که هریک ناظر به شأنی از شوون تربیت‌اند و به اصطلاح هدف‌های کلی‌اند و نه غایی. اما کدام‌یک از آنها می‌توانند بیانگر هدف غایی باشند؟ قطعاً هدف غایی ناظر به همه شؤون تربیت آدمی است و نه یک شأن خاص تربیت که می‌توان از هدایت و رشد و حیات طیبه، تقوا، رضوان و قرب و عبادت نام برد. در این میان به‌نظر می‌رسد قرب و رضوان بیشتر رنگ هدف غایی را داشته باشد و بقیه به مسیر و طریق مانند هستند و نقش سببی دارند؛ یعنی عبادت و هدایت و رشد و تقوا باعث دستیابی انسان به مقام قرب و رضوان الهی می‌شوند؛ قرب و رضوانی که انسان را خداگونه می‌کند و شایستگی خلیفةالله بودن را برای او اثبات می‌کند.

قرب و رضوان هدف غایی تربیت اسلامی

قرب به‌معنای نزدیکی به خداوند است و البته مقصود از این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی،[1] زیرا **اولاً** خداوند در همه‌جا حاضر است و قرب مکانی برای او بی‌معنا است؛ **ثانیاً** از نظر فلسفی همه جهان ذاتا وابسته به الله است و نیازمند و عین ربط به اوست. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «**و نحن اقرب الیه من حبل الورید**». این قرب **قرب تکوینی** است. اما نوع دیگری از قرب وجود دارد که آن

۱– خسرو باقری، ص ۶۳

در تربیت اسلامی مدنظر است و آن:

روی کردن و توجه به خداوند (در مقابل دوری از خدا) است؛ این قرب هم درونی و قلبی است و هم بیرونی و عملی و هرچه انسان عبادت بیشتری کند و در طریق هدایت گام بردارد، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود.

در حدیث است که «**اقرب ما یکون العبد من الله عزوجل و هو ساجد، وذلك قوله تبارك و تعالی و اسجد و اقترب**»[1] کسانی‌که در طریق خیر حرکت می‌کنند، هر قدر بیشتر تلاش کنند و به دیگران سبقت گیرند، مقرب‌ترند «**السابقون السابقون اولئك المقربون**».

هدف غایی تربیت انسان این است که او با تلاش خود، با تهذیب خویش، بالعقل یا عبادت‌ورزی به چنین نزدیکی به خداوند دست یابد؛ در واقع رشد واقعی شخصیت انسان در قرب الی الله خلاصه می‌شود. البته قرب، **مفهومی مشکك** است و هر قدمی که در مسیر آن برداشته می‌شود، مفهوم آن بیشتر محقق می‌یابد. تا جایی که انسان خداگونه می‌شود: «**عبدی اطعنی اجعلك مثلی**.»

هدایت هم در یکی از دو معنای خود قریب به قرب است؛ چه هدایت دو معنا دارد؛ یکی، **ارائه الطریق** (راه نمودن) و دیگری **الایصال الی المطلوب** (به مقصود رساندن) در بحث تربیت، هدایت به‌معنای نخست در زمره روش‌ها و یا به تعبیری خود فرایند تربیت اسلامی است و هدایت به‌معنای دوم هدف غایی و غایت تربیت اسلامی است، که متضمن فوز و فلاح و رشد انسان نیز هست.

در خصوص طهارت و حیات طیبه هم توجه به این نکته لازم است که طهارت و نجاست دو صفت کیفی برای اشیاء هستند که موجب رغبت یا کراهت آدمی می‌گردند. عمده صفاتی که در اشیاء محسوس موجب تغییر صفات رغبت‌انگیز آنها می‌شود در سه جنبه طعم، بو و رنگ است؛ اما در غیر محسوسات هم این دو واژه به‌کار می‌رود.

در بحث تربیت اسلامی، اگر پاکی صرف و مطلق از هر عیب و نقص را مختص خداوند بدانیم، آنگاه انسان هرچه بیشتر صفات خدایی کسب کند، طهارت او افزون‌تر می‌شود و در نقطه مقابل هرچه از او دورتر شود، از پاک و طهارت فاصله می‌گیرد:

«**من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبه**»[2]، بنابراین قرب و طهارت به‌هم پیوسته می‌شوند.

اهداف کلی

اهداف کلی، اهدافی هستند که براساس هدف غایی و معیارهای دیگر، در شؤون مختلف زندگی آدمی (مثل شؤون فردی، اجتماعی، اقتصادی) تعیین شده و دارای نوعی شمول و فراگیری هستند. این

۱- میزان الحکمه، حدیث ۸۲۷۳

۲- نحل/۹۶

اهداف در مقایسه با هدف غایی با عبارات و شاخص‌های ملموس‌تر بیان می‌شوند و به واقعیات عینی نزدیک‌ترند. هریک از هدف‌های کلی، به مثابه منزلی هستند که گذشتن از آن شرط لازم وصول به مقصد نهایی است و البته برای رسیدن به هریک از این منازل باید برنامه‌ریزی کرد و به تعیین اولویت‌ها، تجهیز امکانات، تهیه وسایل و تدارک زاد و توشه راه پرداخت.

اهداف کلی را می‌توان بر پایه‌های مختلفی تقسیم کرد. در اینجا ما بر حسب حیطه‌های تربیت اهداف آن را بیان داشته و برای هر یک، از قرآن مثال می‌زنیم.

۱. اهداف کلی در ساحت تربیت عقلانی؛ تربیت عقلانی فرایند پرورش عقل به‌عنوان یک موهبت الهی به انسان که ما به الامتیاز او از حیوانات است می‌باشد تا از این طریق بتواند به خداوند نزدیک گشته و به فلاح و رستگاری برسد. در این راستا آدمی باید بتواند از عقل خویش در زندگی فردی و اجتماعی بهره برد و تعقل ورزد و از این موهبت خدادادی در شناخت حق استفاده کند. بنابراین می‌توان اهداف کلی زیر را برای تربیت عقلانی بیان کرد:

۱ـ۱. پرورش روحیه اندیشه‌ورزی و تفکر در آیات الهی، جهت شناخت هر چه بیشتر خداوند و دلبستگی به او «**و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا.**»

۱ـ۲. همراه کردن عقل و علم با عمل و عمل از روی اندیشه و تدبیر و حسابرسی.

۱ـ۳. شناخت اسرار جهان آفرینش و قوانین طبیعت و عالم هستی.

۱ـ٤. کشف و شناساندن استعدادهای انسان به او «**لیثیروا لهم دفائن العقول**».

۲. اهداف کلی در ساحت تربیت دینی: تربیت دینی را می‌توان احیای دین‌داری و یا ایجاد التزام قلبی و عملی نسبت به شریعت و ایجاد و پرورش عشق و محبت نسبت به خداوند دانست. تربیت دینی متضمن تربیت اعتقادی و تربیت عبادی است، که اهداف کلی از جمله موارد زیر را دنبال می‌کند.

۱. ۲. دستیابی انسان به شناخت صحیح از خداوند؛

۲. ۲. التزام قلبی و دلبستگی درونی به خداوند و عشق‌ورزی به او؛

۳. ۲. التزام رفتاری نسبت به دستورات دینی و انجام واجبات و ترک محرمات؛

انسان موجودی برخوردار از فطرت است

فطرت نوع خاصی از خلقت است که در مورد انسان وجود دارد؛ آنچه از گزاره‌های اسلامی به‌دست می‌آید این است که انسان درگیر و دار خلق شدن، با معرفتی ویژه نسبت به رب خویش سرشته شده است «**فطرة الله التی فطر الناس علیها**»[1] و آنگاه که هیچ حجابی بر انسان حائل نشده بود، خداوند او را بر خویشتن شاهد گرفت «**اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی**»، پس انسان بی‌رنگ

۱- روم/ ۳۰

نیست، بلکه انسان موجودی دارای اراده و اختیار است.

چکیده

۱- «هدف غایی» ناظر به همه شؤون تربیت آدمی است و نه یک شأن خاص تربیت که می‌توان از هدایت، رشد، حیات طیبه، تقوا، رضوان، قرب و عبادت نام برد. در این میان به‌نظر می‌رسد قرب و رضوان بیشتر جلوه هدف غایی را داشته باشد و بقیه بیشتر مانند مسیر و طریق هستند و نقش سببی دارند.

۲- قرب، به‌معنای نزدیکی به خداوند است و مقصود از این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی، زیرا؛

اولاً خداوند در همه‌جا حاضر است و قرب مکانی برای او بی‌معنا است.

ثانیاً از نظر فلسفی همه جهان ذاتاً وابسته به الله است و نیازمند و عین ربط به اوست.

۳- در بحث تربیت اسلامی، اگر پاکی صرف و مطلق از هر عیب و نقص را مختص خداوند بدانیم، آنگاه انسان هرچه بیشتر صفات خدایی کسب کند، طهارت افزون می‌یابد و در نقطه مقابل هرچه از او دورتر شود، از پاکی و طهارت فاصله می‌گیرد.

٤- آدمی باید بتواند از عقل خویش در زندگی فردی و اجتماعی بهره ببرد، عقل را به‌کار گیرد و از این موهبت خدادادی در شناخت حق استفاده کند.

٥- انسان موجودی برخوردار از فطرت است: فطرت، نوع خاصی از خلقت است که در مورد انسان وجود دارد؛ آنچه از گزاره‌های اسلامی به‌دست می‌آید این است که انسان در رهگذر خلق‌شدن، با معرفتی ویژه نسبت به پروردگار خویش سرشته شده است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۲:

تربیت اجتماعی، خانوادگی، سیاسی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجهٔ‌الاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة

Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره «تربیت اجتماعی اسلامی» سخن خواهیم گفت. قبل از بیان هر نکته‌ای در این باره باید توجه داشته باشیم؛ محور تربیت اجتماعی، سلسله‌ای از حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های مربوط به زندگی در میان جامعه و جوامع انسانی است. برای تحقق آن لازم است سه پیش نیاز یا پیش شرط فراهم شود که عبارتند از؛

۱- آشناساختن متربی با حقوق و مسؤولیت‌های اجتماعی.

۲- پرورش مهارت‌های اجتماعی.

۳- ایجاد دلبستگی‌های خاص اجتماعی در افراد.

در ادامه این درس به «تربیت خانوادگی» توجه می‌شود. زیرا از اساسی‌ترین پایه‌های تربیت اجتماعی، تشکیل خانواده است.

خانواده یک نهاد یا گروه اجتماعی نسبتاً کوچکی است که بر پایه ازدواج بنا می‌شود. خانواده بدون شک نقش بسیار مهمی در ثبات و بقای یک جامعه به عهده دارد.

در نهایت درس به این نکته نیز اشاره خواهد شد که؛ از دیگر ساحت‌های تربیتی لازم، تربیت سیاسی است که عمیقاً با تربیت اجتماعی ارتباط دارد.

اکنون در این درس با تفصیل بیشتری درباره تربیت اجتماعی، خانوادگی و سیاسی خواهیم پرداخت.

محتوای آموزشی

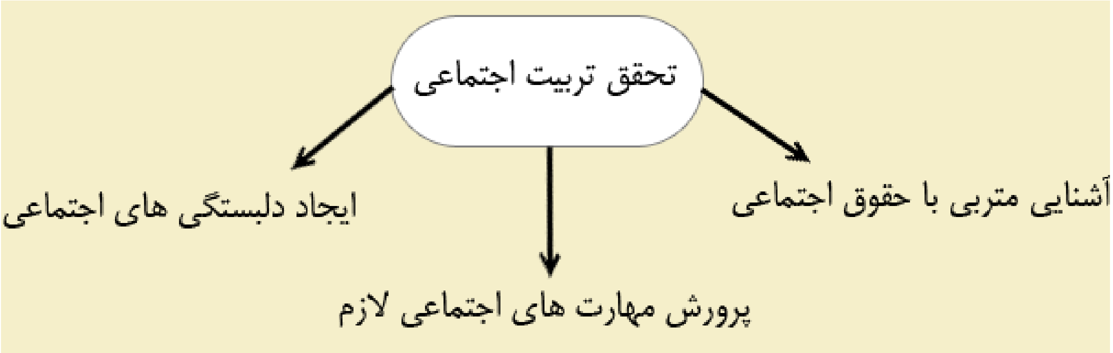
تربیت اجتماعی

از دیگر ساحت‌های تربیت، تربیت اجتماعی است؛

مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش آدمی به‌گونه‌ای است که به بهترین شکل قادر به شناخت حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های خود نسبت به دیگر همنوعان و هم‌مسلکان خود باشد و بتواند با آگاهی و از روی عشق به آن وظایف و مسؤولیت‌ها قیام کند.

به تعبیر دیگر، تربیت اجتماعی همان آشناساختن متربی با روحیات و فرهنگ اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی کردن با دیگران و التزام او به انجام درس ت وظایف خویش در ارتباط با دیگران است. از این‌رو، محور تربیت اجتماعی **سلسله‌ای از حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های مربوط به زندگی در میان جامعه و جوامع انسانی است**؛ مسؤولیت‌هایی همچون: امر به معروف، نهی از منکر، دفاع از کیان جامعه در قبال حمله مهاجمان، تعاون در امور خیر، اصلاح ذات البین، کوشش در جهت گسترش اخوت اسلامی، یاری رساندن به ضعفا و محرومان و... بنابراین برای تحقق تربیت اجتماعی، دست کم

باید سه مرحله را طی کرد:



۱. آشنا ساختن متربی با حقوق و مسؤولیت‌های اجتماعی خود، به تناسب سن خویش؛

۲. پرورش مهارت‌های اجتماعی لازم برای ایفاء هرچه بیشتر و بهتر وظایف و مسؤولیت‌های اجتماعی، مانند مهارت‌های سخن‌گفتن، دوست‌یابی، مهارت‌های تعامل و ارتباط با دیگران، مهارت‌های دفاعی و...

۳. ایجاد دلبستگی‌های خاص اجتماعی در افراد، با دلبستگی‌هایی همچون عشق به وطن که امروزه به‌صورت محدود در قالب «شهروندی» از آن یاد می‌شود؛ تعلق خاطر نسبت به دیگر مسلمانان و در مقیاس وسیع‌تر انسان‌ها و... بدیهی است در پرتو شناخت و دلبستگی‌های اجتماعی است که او قادر به ایفای وظایف اجتماعی خویش است. همچنان‌که در قرآن می‌خوانیم: «**إنّما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم.**»[۱] که بر پایه اخوت و اعطاء این شناخت به فرد، وظیفه اصلاح ذات البین را مطرح می‌کند. نکته بسیار مهم در تربیت اجتماعی، که در گزاره‌های فراوان دینی به چشم می‌خورد، آگاهانیدن ضرورت حفظ وحدت و اتحاد و پرهیز ار تفرقه به افراد جامعه است و این تنها با یک معیار الهی و نه قومی و نژادی حاصل می‌آید، معیاری که در قرآن از آن به «حبل الله» تعبیر می‌شود: «**واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا.**»[۲]، و «**اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا.**»[۳]

در این راستا، بازخوانی پیامدهای سوء جامعه‌گریزی و جامعه‌ستیزی و تن‌زدن از تربیت اجتماعی، به‌ویژه با توجه به آنچه در تاریخ جامعه انسانی پدید آمده است، سودمند تواند بود. امام باقر(ع)، می‌فرماید در کتاب رسول خدا چنین آمده است: «**و إذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار و إذا لم یأمروا بالمعروف و لم ینهوا عن المنکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی، سلط الله علیهم شرارهم.**»[٤]

۱- حجرات، آیه ۱۰

۲- آل عمران، آیه ۱۰۳

۳- انفال، ٤٦.

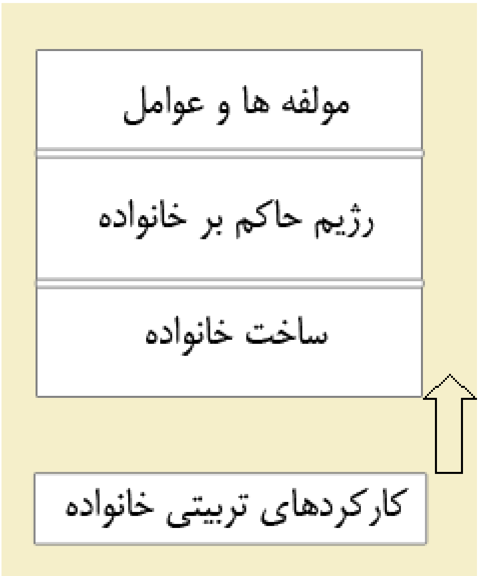
٤- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷٤.

تربیت خانوادگی

خانواده گروه اجتماعی نسبتاً کوچکی است که بر پایه ازدواج بنا می‌شود و واحد کامل آن، حداقل دو نسل را در خود جا می‌دهد: والدین، و فرزندانِ بلافصل آنها و گاهی افرادی از سه یا چهار نسل در کنار هم یک خانواده گسترده را تشکیل می‌دهند. البته امروزه خانواده گسترده رو به اضمحلال است و بیشتر خانواده‌ها هسته‌ای یا محدود هستند.

خانواده نقش بسیار مهمی در ثبات و بقای یک جامعه به عهده دارد؛ گذشته از اینکه «تولید مثل» از کارکردهای مهم خانواده است که موجب تداوم نسل افراد و بقای جامعه می‌شوند، کارکردهای عاطفی و تربیتی خانواده و نقش مهم و حیاتی آن در جامعه‌پذیری افراد تحت تکفل خویش موجب انتقال هنجارهای اجتماعی به آحاد جامعه حفظ بقاء آنها و از این‌رو نظم و امنیت اجتماعی می‌شود؛ به همین جهت سلامت هر جامعه را باید در سلامت نهاد خانواده در آن جامعه جست‌وجو کرد. جامعه‌شناسان بر این نکته تصریح دارند که «هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر نهاد خانواده پدید آمده باشد».

آموزه‌های دینی به صراحت بر نقش خانواده تأکید دارد؛ در قرآن کریم می‌خوانیم: «**و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة.**»[1]



البته کارکردهای تربیتی خانواده، همچنانکه گفته شد به ساخت خانواده (گسترده یا هسته‌ای) نیز رژیم (نوع الگوی) حاکم بر خانواده (استبدادی، هرج و مرجی، اعتدالی، دموکراسی) و نیز مؤلفه‌ها و عواملی همچون میزانِ هم کفوی والدین در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... بستگی دارد. نکته بسیار مهمی که توجه به آن لازم است این است که؛

در نگاه دینی و اسلامی تربیت معنایی فراتر از اجتماعی‌شدن را دارد، و خانواده موظف به پرورش

۱- روم / آیه ۲۱.

فرزندانی است که در صدد اصلاح جامعه و تعالی آن باشند، نه اینکه به شرایط اجتماعی و هنجارهای حاکم بر آن هرچند نادرس ت تن دهند.

این مهم یکی از تفاوت‌های جوهری جامعه‌پذیری و تربیت اسلامی است.

در هر حال، در تربیت خانوادگی بر اهمیت خانواده و نقش‌های تربیتی آن و از این‌رو وظایف تربیتی‌ای که هر یک از اعضای خانواده در قبال دیگران بر عهده دارد، تأکید می‌شود.

می‌توان **برخی از اهداف تربیت خانوادگی** را در موارد زیر بیان کرد:

۱. توجه به ضرورت و اهداف تشکیل خانواده و قداست آن؛

۲. شناساندن و تأکید بر ایفای نقش زوجین در تکمیل و تعالی یکدیگر؛

۳. توجه به استواری و پیوستگی روابط زوجین، براساس مؤدت و رحمت؛

٤. تأکید بر سرپرستی و پاسداری شوهر از حقوق همسر و فرزندان؛

٥. تأکید بر تولید نسلِ صالح با توجه به شرایط زمانی و مکانی؛

٦. آموزش و تربیت صحیح فرزندان در کانون خانواده؛

۷. توجه به نقش ارزشمند تربیتی والدین، مخصوصاً مادر در پرورش فرزندان مؤمن و متعهد؛

۸. توجه به نقش و مسؤولیت خانواده، در حفظ و گسترش میراث فرهنگی اسلام.

تربیت سیاسی

از دیگر ساحت‌های تربیت، تربیت سیاسی است که عمیقاً با تربیت اجتماعی ارتباط دارد؛ جامعه انسانی ناگزیر از داشتن حکومت است؛ چه آنکه در سایه حکومت است که فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دینی – به‌معنای اخص – آن در جامعه امکان‌پذیر می‌گردد؛ همچنان‌که امام علی(ع)، می‌فرماید: «**لابد للنّاس من امیر برّ او فاجر.**»

امروزه نقش حکومت فقط در حوزه داخلی نیست، بلکه تعامل و ارتباط مردم هر جامعه با دیگر جوامع بشر با واسطه‌ای به نام «**حکومت**» فراهم می‌گردد.

بدون شک، بیشترین و بهترین کارکردها از آنِ حکومت‌های شایسته و صالح است؛ حکومت‌هایی که حاکمان آن افراد شایسته و صالحند و همواره در جهت صلاح مردم می‌کوشند و از خودسری و استبداد رأی و خودکامگی و بی‌توجهی به حقوق مردم دوری می‌جویند. آنچه رابطه حکومت و جامعه و آحاد آن را قوام می‌بخشد تربیت سیاسی است.

تربیت سیاسی به‌معنای آن است که افراد جامعه به‌گونه‌ای رشد کنند که در جهت تحقق حکومت شایسته و صالح بکوشند و پس از تحقق آن، خود بهترین عضو سیاسی آن جامعه برای تحقق آرمان‌ها و اهداف مشروع حکومتی باشند.

از منظر اسلامی حاکمیت از آن خداوند است که به اشخاص ویژه‌ای که از آنها به پیامبر یا امام یا

فقیه صالح و وارسته به عنوان نائب امام می‌رسد.

و همچنان‌که مردم بر حاکم حقی دارند، حاکم نیز بر مردم حقوقی دارد. تربیت سیاسی از منظر اسلامی، آماده‌کردن فرد برای مشارکت فعال و مؤثر در جامعه با چنین حاکمینی است. از این‌رو می‌توان **برخی از اهداف تربیتی سیاسی در اسلام** را در موارد زیر بیان کرد:

۱- پرورش روحیه پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان و آشنایی با شیوه‌های اعمال این حاکمیت در جامعه؛

۲- ارتقای بینش سیاسی شهروندان نسبت به اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و به‌خصوص جوامع اسلامی؛

۳- پرورش روحیه مشارکت فعال در سرنوشت سیاسی کشور و پرهیز از بی‌تفاوتی؛

٤- پرورش روحیه پاسداری از حاکمیت و استقلال همه‌جانبه کشور و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ظالمانه؛

۵- آشناساختن و توانمندکردن افراد در تجزیه و تحلیل صحیح مسایل داخل و خارجی و تمیزِ جریان‌های سازنده و حق از جریان‌های باطل.

چکیده

۱- مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش آدمی به‌گونه‌ای است که به بهترین شکل قادر به شناخت حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های خود نسبت به دیگر همنوعان و هم‌مسلکان خود باشد.

۲- محور تربیت اجتماعی، سلسله‌ای از حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های مربوط به زندگی در میان جامعه و جوامع انسانی است.

۳- سلامت هر جامعه را باید در سلامت نهاد خانواده، در آن جامعه جست‌وجو کرد. جامعه‌شناسان بر این نکته تصریح دارند که «هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر نهاد خانواده پدید آمده باشد».

٤- از دیگر ساحت‌های تربیت، تربیت سیاسی است که عمیقاً با تربیت اجتماعی ارتباط دارد، تربیت سیاسی به‌معنای آن است که افراد جامعه به‌گونه‌ای رشد کنند که در جهت تحقق حکومت شایسته و صالح بکوشند.

۵- همچنان‌که مردم بر حاکم حقی دارند، حاکم نیز بر مردم حقوقی دارد. تربیت سیاسی از منظر اسلامی، آماده‌کردن فرد برای مشارکت فعال و مؤثر در جامعه با چنین حاکمیتی است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۳:

عوامل تربیتی (۱)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة

Al-Mustafa Open University

مقدمه

عوامل تربیتی در فرایند تربیت نقش‌آفرینی می‌کنند و بسیار تأثیرگذارند. لازم به‌ذکر است؛ دیدگاه‌های گوناگونی در مورد عوامل تربیت وجود دارد. اما همه این دیدگاه‌ها خواسته یا ناخواسته به جبر روی آورده‌اند، چرا که نقش اراده متربّی را نادیده گرفته‌اند.

البته در این نکته شکی نیست که باور به تأثیر عوامل فراطبیعی بر شخصیت انسان، یکی از زیرساخت‌های عقیدتی مشترک بین همه ادیان الهی به‌ویژه اسلام است. به‌عنوان مثال درباره وراثت گفته‌اند؛ وراثت گرایش طبیعی در موجود است که به سبب آن خود را در تکوین جسمانی و وظایف اعضا مانند اصل خویش می‌سازد.

اکنون در این درس به تفصیل درباره این **عوامل فراطبیعی** بیشتر سخن خواهیم گفت.

محتوای آموزشی

تعریف عوامل تربیت

عوامل جمع عامل است و مراد از عامل تربیت هر پدیده‌ای است که در فرایند تربیت نقش‌آفرینی می‌کند و مؤثر می‌افتد. بنابراین عامل تربیت مفهومی اعم از فاعل تربیت است و نباید تنها مربی را عامل تربیت دانست، بلکه اموری همچون محیط تربیتی، استعدادها و قابلیت‌های متربی، ابزارها و وسایلی که متربی در جهت تحقق اهداف تربیت از آن بهره می‌جوید را نیز جزء عوامل تربیت دانست.

دیدگاه‌ها درباره عوامل تربیت

دیدگاه‌های گوناگونی در مورد عوامل تربیت وجود دارد، حتی غربی‌ها هم در این باره اختلاف‌نظر دارند. برخی از اندیشمندان مانند اگوست کنت، هربرت اسپنسر یا عوامل محیطی را نادیده گرفته‌اند و یا عوامل وراثتی را موثرتر از عوامل محیطی دانسته‌اند، در نقطه مقابل دانشمندانی مانند جان استوارت میل، جان لاک، هنری جورج، و واتسون یا عوامل وراثتی را بی‌تأثیر دانسته‌اند و یا بیشتر بر عوامل محیطی تأکید کرده‌اند. می‌توان دیدگاه‌های غربیان درباره عوامل مؤثر بر تربیت را در سه دسته قرار داد:

۱. کسانی که بر عوامل وراثتی تأکید می‌کنند؛

۲. کسانی که بر عوامل محیطی تأکید دارند؛

۳. کسانی که به ترکیب عوامل وراثت و محیط معتقدند.

اما همه این دیدگاه‌ها خواسته یا ناخواسته به **جبر** تن داده‌اند؛ چراکه نقش «اراده متربّی» را نادیده گرفته‌اند و حتی برخی به‌صراحت بر این مسأله تأکید کرده‌اند. مثلاً واتسون معتقد است که رفتار

انسان فاقد هرگونه جنبه ذهنی (مانند شعور و اراده) است. پس از این‌ها گذشته باید از عامل پنجمی هم در تربیت نام برد وآن «**اراده الهی**» است که در آموزه‌های اسلامی به صراحت بر آن تأکید شده است. عاملی که نه در طول این عوامل، بلکه در عرض آنها و حاکم بر آن‌هاست. از این‌رو می‌توان از عوامل فراطبیعی در تربیت نام برد.

باور به تأثیر عوامل فراطبیعی بر شخصیت انسان، یکی از زیرساخت‌های عقیدتی مشترک بین همه ادیان الهی، به‌ویژه اسلام است؛ از جمله این عوامل فراطبیعی، اراده و مشیت الهی است که انسان در مقابل آن بایستی خاضع باشد و می‌تواند با تضرع و زاری به درگاه خداوند از او خیر خویش و سعادتمندی فرزندان خود را از او بخواهد. در فرایند تربیت، گاه انسان به وضوح می‌بیند که با همه تدابیر و چاره‌جویی‌هایی که می‌کند راه به جایی نمی‌برد؛ در این‌گونه موارد انسان با امتحانی سخت درگیر است؛ و اساساً یکی از فصول تربیت اسلامی آموزش و تربیت انسان در نحوه عمل و مواجهه با این عوامل طبیعی است، که در تربیت عبادی و اعتقادی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این‌جا به‌عنوان نمونه گفته امام سجاد(ع) را تیمناً بیان می‌کنیم که از خداوند متعال می‌خواهد که او را در تربیت فرزندش مدد رساند: «**واعنی علی برهم و تربیتهم و تأدیبهم...**».

این قبیل گزاره‌ها حکایت از تأثیر عوامل فراطبیعی بر تربیت انسان دارد. روایاتی که در خصوص دعاهای وارده به هنگام جماع و آرزوکردن فرزند و به‌ویژه فرزند نیکو از خداوند متعال رسیده است، نیز گوشه‌ای دیگر از تأثیر عوامل فراطبیعی را بیان می‌کند.

حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: من از خاندانی هستم که منقرض شده‌اند و فرزندی ندارم، حضرت فرمود: «**فادع الله تعالی و أنت ساجد و قل: «رب هب لی من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خير الوارثين» وليكن ذلك فی الركعة الأخيرة من صلاة العتمة ثم جامع اهلك من ليلتك.**»[1]

در روایت دیگری است که امام صادق(ع) از ابی‌بصیر می‌پرسد: «**اذ تزوج احدکم کیف یصنع؟** وقتی یکی از شما ازدواج می‌کند چه می‌کند؟ ابابصیر می‌گوید: به حضرت عرض کردم: «**ما ادری جعلت فداك**» قربانت گردم نمی‌دانم. بعد از آن حضرت شروع می‌کند آموزش‌های لازم را به او می‌دهد، که دو رکعت نماز بخوان و دعایی را به او آموزش می‌دهد. سپس می‌فرماید: بعد از اینکه دخول کردی، دست خود را بر پیشانی زن قرار ده و دعایی بخوان، از جمله فرازهای این دعا این است: «**ولاتجعله شرك شيطان**» خدایا بچه او را شریک شیطان قرار نده! ابابصیر از تعجب از امام صادق(ع) می‌پرسد: چگونه ممکن است که بچه شریک شیطان باشد؟ حضرت می‌فرماید: «**ان الرجل اذ ادنا من المرأة و جلس مجلسه حضره الشيطان، فان هو ذكر اسم الله تنحی الشيطان عنه و ان فعل و لم يسم ادخل الشيطان**

۱- بحار، ج ۱۰٤، ص ۸۳، ح ۳۹

ذکره فکان العمل منهما جمیعا و النطفة واحده.»[1]

و در روایات فراوان دیگری که در این باره رسیده است.[2]

یکی از نویسندگان می‌نویسد: «اعتقاد به ابلیس و تأثیرات [نامطلوب] او در تربیت انسان اعتقادی سمبلیک نیست، بلکه ابلیس موجودی واقعی است که سوگند یاد کرده که در اغوای بندگان از هیچ کوششی دریغ نکند.»[3] البته همچنان‌که این نویسنده خاطرنشان ساخته است، ابلیس موجودی غیر مادی نیست، بلکه از جن است، منتها چون از حوزه درک انسان بیرون است، از جمله عوامل ماوراء طبیعی (نامحسوس) نام برده شده است.

اما در عوامل طبیعی فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

نقش وراثت در تربیت

درباره وراثت گفته‌اند که وراثت گرایش طبیعی در موجود است که به‌سبب آن خود را در تکوین جسمانی و وظایف اعضاء مانند اصل خویش می‌سازد. عده‌ای وراثت را به همانندی فرع با اصل معنی کرده‌اند. در زیست‌شناسی امروزه تبیین‌های دقیقی از وراثت ارائه شده است که در این‌جا از ارائه آن صرف‌نظر می‌کنیم. وراثت گونه‌های مختلفی دارد: از سویی وراثت یا جنبه نوعی دارد و یا جنبه فردی. در جنبه نوعی ویژگی‌های هر نوع به افراد همان نوع منتقل می‌شود، گندم از گندم بروید جو زجو؛ اما در جنبه فردی ویژگی‌های پدران و مادران هر نسل، به نسل بعد از خود می‌رسد. وراثت فردی خود بر سه‌گونه است؛

۱- وراثت تنی یا جسمی که مراد انتقال ویژگی‌های خونی، عصبی، شکل چهره، طول قامت، رنگ پوست و ... به نسل بعدی است.

۲- وراثت اخلاقی که در آن برخی ویژگی‌های شخصیت اخلاقی والدین به فرزندان می‌رسد مانند ترس، شجاعت.

۳- وراثت عقلی که ویژگی‌های عقلی مانند تیزهوشی، یا کند ذهنی، استعدادهای ذهنی خاص به فرزندان می‌رسد.

اسلام قرن‌ها پیش پدیده وراثت را به‌صورت جدی مطرح کرده است و نقش اساسی و بسیار مهم آن را در تکوین صورت و سیرت انسان خاطرنشان نموده است و نیک‌بختی و نگون‌بختی انسان را متأثر از آن می‌داند. قرآن در داستان حضرت نوح(ع) از قول نوح به پروردگار بیان می‌کند: «**رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انك ان تذرهم یضلوا عبادك و لا یلدوا الا فاجراً کفاراً.**»[4]

۱- وسایل، ج ۲۰، ص ۱۱۳، ح ۲۵۱۷۲

۲- ر. ک حمزه عندلیب، نحن والاولاد فی مآثر اهل بیت النبوة، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰

۳- محسن شکوهی یکتا، ۱۳۷۰، ص ۵۱

٤- نوح/٢٦

البته ممکن است از این آیه این‌گونه استفاده شود که مقصود از «**و لا یلدوا الا فاجر کفارا**» این است که ثمره تربیت کافران و نه زاد و ولد آنها، چیزی جز نسل کافر و فاجرپیشه نیست. در این صورت، آیه نه وراثت، بلکه تأثیر محیط فرهنگی را بر تربیت انسان بیان می‌کند.

- وراثت
  - نوعی
  - فردی
    - تنی
    - اخلاقی
    - عقلی

چکیده

۱- مراد از عامل تربیت، هر پدیده‌ای است که در فرایند تربیت نقش‌آفرینی می‌کند و تأثیرگذار است.

۲- دیدگاه‌های غربیان درباره عوامل مؤثر بر تربیت را می‌توان به سه‌دسته تقسیم کرد؛

الف) کسانی که بر عوامل وراثتی تأکید می‌کنند؛

ب) کسانی که بر عوامل محیطی تأکید می‌کنند؛

ج) کسانی که به ترکیب عوامل وراثت و محیط معتقدند.

۳- باور به تأثیر عوامل فراطبیعی بر شخصیت انسان، یکی از زیرساخت‌های عقیدتی مشترک بین همه ادیان الهی، به‌ویژه اسلام است.

٤- درباره وراثت گفته‌اند؛ وراثت گرایش طبیعی در موجود است که به سبب آن خود را در تکوین جسمانی و وظایف اعضا مانند اصل خویش می‌سازد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ١٤:

عوامل تربیتی (٢)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در تبیین و کاربردی‌نمودن تئوری‌های عامل وراثت و تأثیر آن در تربیت، سخنان امامان معصوم بسیار نقش‌آفرین و مؤثر هستند. از این‌رو به چند حدیث در مسائل تربیتی خواهیم پرداخت تا معلوم شود که اسلام مردم را به وراثتِ قهقرایی یا وراثت از اجداد قدیم یا وارثتِ غیر عامل متنبه ساخته است.

ممکن است گفته شود این واقعیت، در واقع به‌معنای پذیرش نوعی جبر و سلب اختیار آدمی در تربیت است؛ ولی باید توجه داشت که نمی‌توان تنها به بخشی گزاره‌های اسلامی توجه کرد و از بخش دیگر غافل شد. اکنون برای اهمیت و جایگاه دقیق عامل وراثت در تربیت به مباحث این درس توجه فرمایید.

محتوای آموزشی

۱. نقش وراثت در تربیت

امام علی(ع) می‌فرماید: «**حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق**؛ خوی نیکو نشانه وراثت نیکوست».

امام صادق(ع) از جدش امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که:

«**ایاکم و تزویج الحمقاء فانّ صحبتها بلاء و ولدها ضیاع**؛ شما را از ازدواج با زن احمق برحذر می‌دارم که همنشینی با او بلا و فرزند حاصل از او موجب تباهی است».

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**تخیروا النطفکم فان العرق دساس**؛ در انتخاب همسر دقت کنید؛ زیرا ویژگی‌های پدران و مادران به ارث می‌رسد.

آنچه از گزاره‌های یادشده استفاده می‌شود، تأثیر شگرف وراثت در خصوصیات **خُلقی** و **خَلقی** آدمی است؛ حتی از متون اسلامی استفاده می‌شود که اسلام مردم را به وراثتِ قهقرایی یا وراثت از اجداد دوردست یا وارثتِ غیرمباشر متنبّه ساخته است، نکته‌ای که امروزه آن را کار **ژن‌های مکنون** می‌دانند، یعنی ژن‌هایی که فرصت و زمینه بروز فعالیت نیافته‌اند و هرگاه زمینه ظهور یابند، موجب انتقال صفات از اصل به فرع می‌شوند.[۱]

ممکن است گفته شود که این واقعیت در واقع به‌معنای پذیرش نوعی جبر و سلب اختیار آدمی در تربیت است؛ ولی باید توجه داشت که نمی‌توان تنها به بخشی گزاره‌های اسلامی توجه کرد و از بخش دیگر غافل شد؛ در این مسأله هم گزاره‌های دیگری وجود دارد که بر اختیار آدمی در انتخاب راه صحیح تأکید می‌کند و مقتضای جمع این دو دسته از گزاره‌ها این است که گزاره‌های دسته نخست را بیانگر نوعی محدودیت در تربیت آدمی به سبب وراثت بدانیم، البته محدودیتی که اگر بدان توجه شود قابل پیشگیری است، به همین جهت باید با دقت در همسر گزینی در فکر اصلاح نسل

۱- ر. ک رفیعی، ص ۱۶۳

جامعه بود و هرکس در مقام پدر یا مادر باید با اصلاح خویش از احتمال بروز زمینه‌های منفی وراثتی در فرزند بکاهد و با پیشگیری از انتقال ویژگی‌های جسمی و اخلاقی و روانی ناپسند به فرزند، در بهبود نسل بکوشد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**اختاروا لنطفکم فان الخال احد الضجیعین**» که مفاد آن این است که برای نطفه‌های خود جای مناسب برگزینید، چرا که خویشاوندان همسر نقش اساسی در تکوین کودک دارند.[1]

در روایات فراوانی که درباره ازدواج و شرایط همسر شایسته موجود است، پیشوایان دینی به صراحت بر نقش وراثت تأکید کرده و مردمان را از ازدواج با زیبارویان بدسیرت، بازداشته‌اند و حتی هرچند بهره‌وری جنسی از زیباصورتان دیوانه را مجاز دانسته‌اند، اما فرزندآوری از آنان را ممنوع کرده‌اند.

۲. تأثیر محیط طبیعی و جغرافیایی بر تربیت انسان

برخی روایات اگرچه نه به صراحت، ولی به‌صورتی ظریف تأثیر محیط طبیعی را بر خلق و خوی مردم بیان داشته است. مثلاً امام علی(ع) در نکوهش بصریان به وضعیت جغرافیایی و زیستی آنها می‌پردازد و اشاره می‌کند: «**اخلاقکم دِقاق و عهدکم شقاق و دینکم نفاق و ماءکم زعاق**؛ خلق و خوی شما پست و پیمانتان سست و ناپایدار و دینتان منافقانه و آبتان شور است. (خطبه ۱۳). در جای دیگر می‌فرماید:

«**بلادکم أَنْتَنُ بلاد لله تربه اقربها من الماء و ابعد ها من السماء و بها تسعة اعشار الشر المحتبس فیها بذنبه**»:

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است. و نه دهم شر و فساد در شهر ما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه است.» (خطبه ۱۳)

با ملاحظه گزاره‌های فوق ممکن است این‌گونه به‌نظر آید که در کار تربیت دست مترّبی بسته است و به هیچ‌روی نمی‌تواند در مقابل عوامل طبیعی مؤثر افتد و کاری انجام دهد؛ ولی این برداشت با ملاحظه دیگر آموزه‌های اسلامی نادرس ت می‌آید.

آری! عوامل طبیعی می‌توانند تا حدی کار را برای مربیان سخت کنند و به اصطلاح به‌صورت موجبه جزئیه در فرایند تربیت مؤثر افتند، اما انسان به کمک توان و اراده‌ای که خداوند متعال به او داده است می‌تواند این عوامل را در تسخیر خویش در آورد و از آنها در راستای دستیابی به مقصود خویش بهره گیرد.

آیه شریفه: «**سخر لکم ما فی السماوات والارض**» و دیگر آیاتی که موضوع تسخیر طبیعت ارضی و

۱- ترجمه آزاد

سماوی را توسط انسان بیان می‌دارد، حاکی از مقهور بودن این‌گونه عوامل در قبال خواست و اراده آدمی است.

در این‌جا باید به این نکته تربیتی اشاره کنیم که گرما و سرما و وضعیت آب و هوایی از جمله اموری است که با توجه به تأثیرگذاری آنها در فرایند تعلیم و تربیت، باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شوند که نه‌تنها در فرایند تربیت اخلالی ایجاد نکنند، بلکه باید به آنها کمک نمایند. مثلاً می‌توان از اردوهای تربیتی در ماه‌های گرم سال بهره جست و به‌جای ماندن در یک محیط بسیار گرم و طاقت‌فرسا که آستانه تحمل آدمی را بسیار پایین می‌آورد و بهره‌گیری او را از فرایند تربیت کاهش می‌دهد، به مناطق خوش آب و هوا کوچ کرد: «**لأیلاف قریش ایلافهم رحله الشتاء والصیف.**»

همچنین تدبر و تأمل در خلقت آسمان‌ها و زمین و دیگر مخلوقات آسمانی و زمینی، وجه دیگر مثبت تأثیرگذاری عوامل طبیعی بر تربیت آدمی است که قرآن نیز ما را بدان فراخوانده است: «**و یتفکرون فی خلق السماوات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا.**»

و آیاتی از این قبیل که در تربیت اعتقادی و تربیت عبادی بسیار به‌کار می‌آیند.

۳. نقش محیط انسانی در تربیت

مراد از عوامل محیطی، همه پدیده‌های بیرون از فرد (متربّی) است که به‌گونه‌ای از آغاز زندگی جنینی بر او مؤثر می‌افتند. به بیان دیگر مراد از عامل محیطی، هر پدیده‌ای است که انسان را احاطه کرده و او را در حیطه خود دارد و بر او تأثیر می‌گذارد.

عوامل محیطی متعدد و دارای گونه‌های فراوان است و می‌توان آنها را به **عوامل انسانی** و **غیر انسانی** تقسیم کرد.

در دو مبحث قبلی درباره عوامل غیر انسانی سخن گفتیم؛ عوامل غیر انسانی یا عوامل طبیعی است و یا فراطبیعی. مراد از عوامل طبیعی، ویژگی‌ها و اوضاع جغرافیایی طبیعی و آب و هوای محل زندگی انسان است، عوامل فراطبیعی مقوله‌هایی هستند که نه مادی‌اند و نه آبشخور مادی دارند.

عوامل طبیعی به دو صورت در تربیت انسان مؤثر واقع می‌شوند؛ یکی آنکه مسبوق به اراده انسان نیست، یعنی همان اثر وضعیت اقلیمی و آب و هوایی که از دیرباز پذیرفته شده و دانشمندانی چون ارسطو، فارابی، جاحظ، و ابن خلدون به آن پرداخته‌اند. صورت دوم مسبوق به اراده انسان است؛ در این وضعیت انسان طبیعت را موضوع آموزش و آیینه عبرت می‌کند.

در متون اسلامی، بر تأثیر عوامل طبیعی بر رشد و تربیت انسان تأکید شده است. روایات گوناگونی که درباره نوع تغذیه مادر و تأثیر آن بر خلق و خوی کودک افزون بر رشد جسمی او در دوران بارداری رسیده است، از این جمله است. اما باید ببینیم که محیط انسانی چگونه بر تربیت انسان مؤثر می‌افتند.

- عوامل محیطی
  - انسانی
  - غیرانسانی
    - مسبوق به اراده انسان نیست
    - مسبوق به اراده انسان است

چکیده

۱- از متون اسلامی استفاده می‌شود که اسلام مردم را به وراثتِ قهقرایی یا وراثت از اجداد دوردست یا وارثتِ غیر عامل متنبه ساخته است.

۲- باید با دقت در همسر گزیدن فکر اصلاح نسل جامعه بود، و هرکس در مقام پدر یا مادر باید با اصلاح خویش از احتمال بروز زمینه‌های منفی وراثتی در فرزند بکاهد و با پیشگیری از انتقال ویژگی‌های جسمی و اخلاقی و روانی ناپسند به فرزند، در بهبود نسل بکوشد.

۳- عوامل طبیعی می‌توانند تا حدی کار را برای مربیان سخت کنند، و به اصطلاح به‌صورت موجبه جزئیه در فرایند تربیت تأثیرگذار باشد. اما انسان به کمک توان و اراده‌ای که خداوند متعال به او داده است، می‌تواند این عوامل را در تسخیر خویش در آورد و از آنها در راستای دستیابی به مقصود خویش بهره گیرد.

٤- مراد از عامل محیطی، هر پدیده‌ای است که انسان را احاطه کرده و او را در اختیار خود دارد و بر او تأثیر می‌گذارد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۵:

عوامل تربیت

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

عامل انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل رشد در مسائل تربیتی می‌باشد که در تربیت مؤثر و نقش‌آفرین است. البته عوامل انسانی مؤثر در تربیت انسان فراوانند؛ از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به خانواده، مدرس ه، دوستان و هم‌نشینان و محیط اجتماعی اشاره کرد.

در اسلام، بر اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزندان تأکید بسیاری شده است.

تأثیر تربیتی خانواده تنها به فرزندان محدود نمی‌شود، بلکه زن و مرد هریک در محیط خانواده بر روحیات، سرشت و علایق و نیازها و در یک جمله بر شخصیت یکدیگر مؤثرند.

اکنون در این درس درباره این عامل اساسی در مسائل تربیتی سخن خواهیم گفت.

محتوای آموزشی

محیط انسانی

عوامل محیطی انسانی در طول خواست خداوند و از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ساختار شخصیتی انسان و تربیت اوست، به‌گونه‌ای که حتی می‌تواند نقش عوامل طبیعی را خنثی یا کم اثر کند و سرنوشت افراد را دگرگون سازد.

عوامل انسانی مؤثر در تربیت انسان فراوانند و از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به خانواده مدرس ه، دوستان و هم‌نشینان و محیط عام اجتماعی اشاره کرد، که به برخی مورد از آنها به‌طور گذرا توضیحاتی را می‌دهیم.

خانواده

«خانواده یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری کیان تربیتی و عمل نقش‌پذیری اجتماعی و ساختمان شخصیت کودک و فرادادن عادات لازم زندگی به او می‌باشد. پس خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بناء شخصیت آدمی است، زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد پدر و مادر در خوی‌ها و رفتار آنهاست.»[۱]

«محیط خانواده نخستین و مهم‌ترین مهد پرورش کودک است و ساختار شخصیتی او در این کانون پی‌نهاده می‌شود. کودک چنان بار می‌آید که فرهنگ تربیتی خانواده‌اش اقتضا می‌کند. فرزند نماینده تربیتی خانواده خویش است. این است که مربیان مسلمان گفته‌اند فرزند آیینه تمام‌نمای خانواده خویش است و خوی و رفتار او بازتاب فرهنگ اخلاقی ـ رفتاری خانواده اوست.»[۲]

۱- باقر شریف قریشی، ص ۴۳

۲- رفیعی، ص ۱۷۰

«در اسلام نهاد خانواده گذشته از اهمیت، قداست هم دارد؛ اسلام از فلسفه تشکیل خانواده یاد می‌کند، به نقش خانواده در بهداشت روانی کودک می‌پردازد، وظایف خانواده را در قبال کودک یادآور می‌شود، وظایف و مسئولیت پدر و مادر و فرزندان را در برابر یکدیگر برمی‌شمارد و عوامل تضعیف و انحلال خانواده را گوشزد می‌کند و روش‌ها و اصول تربیت در خانواده را می‌آورد.»[۱]

تأثیر تربیتی خانواده تنها به فرزندان محدود نمی‌شود، بلکه زن و مرد هریک در محیط خانواده بر روحیات، سرشت و علایق و نیازها و در یک جمله بر شخصیت یکدیگر مؤثرند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة.**»[۲] این آیه به صراحت بر تأثیر تربیتی خانواده بر هریک از دو زوج تأکید می‌کند و آرامش روانی هریک را محصول ازدواج و همسرگزینی و تشکیل خانواده می‌داند؛ از جمله نیازهای اساسی انسان که اگر به‌درس تی تأمین نشود، تأثیرات مخربی بر شخصیت و روح و روان او می‌گذارد، نیاز به آرامش و نیز نیاز به دوستی و محبت است؛ تحقیقات نشان داده است که بخش مهمی از مجرمان و منحرفان کسانی هستند که این نیاز به‌درس تی در آنها تأمین نشده است. و خانواده می‌تواند این نیاز را تأمین کند.

در هر حال خانواده از جمله عوامل مؤثر بر تربیت است. ابعاد تأثیرگذاری تربیتی خانواده را می‌توان در تربیت زوجین و در تربیت فرزندان مورد بحث قرار داد.

۱. خانواده و تربیت زوجین: همچنان‌که گفتیم با تشکیل خانوده است که می‌توان به تأمین نیازهای زن و مرد، به‌ویژه نیاز به آرامش و محبت و نیز نیازهای جنسی به‌طور صحیح امید بست. گذشته از این، زن ومرد هر یک بر رفتارهای یکدیگر مراقبت و نظارت دارند و این کنترل و نظارت، خود عامل مهمی در تصحیح انحرافات و کژرفتاری‌های زن و مرد می‌باشد. این همه در صورتی است که زن و مرد از وظایف خویش در قبال یکدیگر آشنا بوده و به‌خوبی از عهده ایفای آن بر آیند. اگر مرد و زن به وظایف خطیر خویش عمل کنند، دیگر هیچ‌گاه تأمین نیازهای خویش را در بیرون از خانواده و به شیوه‌های نامشروع جست‌وجو نمی‌کنند.

امام رضا(ع) به نقل از پدران بزرگوارشان خبر داده است: «**ان نساء بنی اسرائیل خرجن من العفاف الی الفجور ما اخرجهن الاقله تهیة ازواجهن**» زنان بنی‌اسرائیل از عفاف منحرف شدند و مرتکب گناهان بزرگ گردیدند و چیزی آنها را به این کار نکشاند، جز کمی آراستگی شوهرانشان.»[۳]

خشونت و بدرفتاری شوهر در محیط خانواده، از جمله عواملی است که باعث انحراف زن می‌شود و او را از خانه فراری داده به دامان نااهلان می‌کشاند و دست‌کم این است که او را به لحاظ روحی و روانی دچار بیماری‌های روحی و روانی می‌سازد و او را از دنبال‌کردن تربیت کامل خویشتن

۱– همان، ص ۱٦۸

۲– روم /۲۰

۳– بحارالانوار، ج ۷٦، ص ۱۰۲، مکارم الاخلاق، ص ۸۱

بازمی‌دارد.

در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است:

«**ألا اخبرکم بشرار رجالکم؟ قلنا: بلی یا رسول الله. قال: إنّ من شرار رجالکم ... الجری الفاحش الاکل وحده و المانع رفده ... والملجی عیاله الی غیره**» آیا شما را از بدترین مردانتان آگاه کنم؟ گفتیم: بله یا رسول خدا! حضرت فرمود: بدترین مردان شما کسی است که تهمت زن، بداخلاق و بد زبان است، به‌تنهایی می‌خورد و تقسیم نمی‌کند ... و دیگران پناه همسرش هستند.[1]

در نقطه مقابل، زنان نیز می‌توانند عامل انحراف و کژ رفتاری شوهرانشان بوده، آنها را از داشتن زمینه‌های روحی و روانی لازم برای دستیابی به کمالات نفسانی بازدارند و محیط خانه را آشفته سازند. پیامبر بزرگ اسلام(ص) می‌فرماید: «**ایما امرأة اذت زوجها بلسانها لم یقبل الله منها صرفا ولا عدلا و لا حسنة من عملها حتی ترضیه**» هر بانویی که همسر خود را با زبان خود بیازارد، خداوند بزرگ هیچ کار نیک و هیچ رفتار دادگرانه‌ای را از او نمی‌پذیرد تا آنکه وی همسر خود را خوشنود گرداند.»

بدیهی است که تأثیرات تخریبی تربیتی منحصر و محدود به زوجین نمی‌شود و به کودکان نیز سرایت می‌کنند.

۲. خانواده و تربیت فرزندان: تربیت فرزندان در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، دینی و ... مرهون خانواده است. این مسأله امروزه از بدیهات ـ البته نه‌چندان باید و شاید مورد توجه ـ است که در اعلامیه‌ها و اسناد گوناگون بین‌المللی هم انعکاس یافته است و در نوشته‌ها و گفته‌های اندیشمندان و متخصصان و صاحب‌نظران تربیت بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

مؤسسه یونسکو در بیانیه مهمی که صادر کرده، پیرامون اثرات ناشی از محرومیت کودک از عطوفت پدری آورده است:

«محرومیت کودک از پدر خود، چه دائمی باشد و چه کوتاه مدت، در او افسردگی و دلواپسی به‌وجود می‌آورد که با روح گناه و کینه‌توزی همراه می‌شود. همچنین طبیعت سرکش و طغیان‌گر یافته از طرفی سستی و ضعف در جان او ریشه می‌دواند و حس عطوفت خانوادگی را از دست می‌دهد. کودکانی که به نکبت و بدبختی حرمان از پدران خویش گرفتار شده‌اند، در عالم خیال آنچه را که در عالم حقیقت از دست داده‌اند، برای خود خلق می‌کنند. و غالباً چنین است که آنان در مخیله خود پدری را در نظر می‌گیرند که روح غارتگری در او وجود دارد و یا مادری را تخیل می‌کند که از جنس حوریان است.»[2]

در اسلام، بر اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزندان تأکید بسیار شده است.

ـ پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**لِأن یودب احدکم ولده خیر له من ان یتصدق بنصف صاع کل یوم**» اگر

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۱۵، و کافی، ج ۲، ص ۲۹۲

۲- باقر شریف قریشی، ص ٣٦

هریک از شما به تربیت فرزند خویش همت گمارد، برای او به مراتب ارزشمندتر از آن است که روزی نصف پیمانه در راه خدا اطعام نماید.

ـ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا.**»[1] ای ایمان‌آورندگان خویشتن و خانواده خود را از آتشی سخت در امان نگه دارید».

چکیده

۱- عوامل انسانی مؤثر در تربیت انسان فراوانند؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خانواده، مدرس ه، دوستان و هم‌نشینان و محیط اجتماعی اشاره کرد.

۲- خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بنای شخصیت آدمی است، زیرا کودک در بیشتر حالات مانند: خلق و خوی و رفتار از پدر و مادر خود تقلید می‌کند.

۳- خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مِن آیاتِه اَن خَلَقَ لَکُم مِن اَنْفُسِکُم اَزواجاً لِتَسْکُنوا اِلَیها وَ جَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَ رَحمَةً.»[2] این آیه به‌صراحت بر تأثیر تربیتی خانواده بر هریک از دو زوج تأکید می‌کند، و آرامش روانی هر یک را نتیجه ازدواج و گزیدن همسر و تشکیل خانواده می‌داند.

٤- محرومیت کودک از پدر خود، چه دائمی باشد و چه کوتاه مدت، در او افسردگی و دلواپسی به‌وجود می‌آورد که با روح گناه و کینه‌توزی همراه می‌شود.

۱- تحریم/٦

۲- روم /۲۰

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۶:

خانواده و تربیت فرزندان

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

مقدمه

توصیه‌ها و وظایف گوناگونی که در روایات از معصومان(ع) درباره نقش‌آفرینی خانواده آمده است، و همچنین قرآن کریم در بیان توصیف سیره پیامبران الهی که الگوهای رفتاری مردم در تربیت هستند، به این نکته تصریح کرده است.

در راستای تحقق این مهم، ائمه معصومین نیز گذشته از آنکه خود چنین عمل می‌کرده‌اند، و نیز درباره تربیت دینی کودکان به مردم توصیه‌های گوناگونی کرده‌اند. اکنون در این درس مواردی از آیات و روایات درباره مسائل تربیتی در اسلام، نقش پدر و مادر در منزل، نوع رفتار آنان در تعاملات فی مابین و برخوردهای آنان با فرزندان، مطالبی بیان شده است، که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

محتوای آموزشی

وظایف و توصیه‌های گوناگونی برای پدر و مادر در راستای ایفای این رسالت مهم معین و ارائه شده است، مثلاً؛

– در بعد جنسی

دور کردن کودک از مسائل جنسی

امام باقر(ع): «**ایاك و الجماع حیث یراك صبّی یحسن ان یصف حالك.**» از نزدیکی در حالی‌که کودکی تو را می‌بیند و قوه تشخیص و توصیف حالت تو را دارد بپرهیز.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «**لا یجامع الرجل امرته و لاجاریته و فی البیت صبی اوصبّیه فان ذلك مما یورث الزنا.**» مرد نباید با همسر یا کنیز خود در صورتی‌که کودکی در آن‌جا وجود دارد، نزدیکی نماید؛ زیرا این عمل موجبات زنا را فراهم می‌کند.

پیامبر اکرم(ص): «**والذی نفسی بیده لو ان رجلاً غشی امراته و فی البیت صبی مستیقظ یراهما ویسمع کلامهما و نفسهما ما افلح ابدا ان کان غلاماً کان زانیا اوجاریة کانت زانیه.**» به‌خدا سوگند اگر مردی با همسرش نزدیکی کند، در حالی‌که کودکی در آن اطاق بیدار باشد، آنان را ببیند و صدای گفت‌وگو و تنفسشان را بشنود، آن کودک دختر باشد یا پسر ابداً به رستگاری نمی‌رسد، بلکه به زنا آلوده می‌شود.

ـ در بعد دینی

توصیه‌ها و وظایف گوناگونی در روایات از معصومان(ع) آمده است قرآن کریم در بیان توصیف سیره پیامبران الهی که الگوهای رفتاری مردم در تربیت هستند، به این نکته تصریح کرده است که ایشان همواره خانواده خود را به اقامه صلات و پرهیز از گناه و امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌کرده‌اند.

در راستای تحقق این مهم، ائمه معصومین نیز گذشته از آنکه خود چنین عمل می‌کرده‌اند، توصیه‌های گوناگونی نیز در تربیت دینی کودکان به مردم داشته‌اند. از آنجا که در تربیت اعتقادی و عبادی به تفصیل به این مهم خواهیم پرداخت، در اینجا تنها به‌چندی از این روایات اشاره می‌کنیم.

حضرت سجاد(ع) که باید ایشان را مؤسس نهضت حقوق تربیتی ـ اخلاقی در دنیای اسلام بدانیم در بیان حقوق تربیتی فرزند فرموده است: «**و انك مسؤول عما وليته به من حسن الادب والدلالة على ربه**» تو از آنچه سرپرستی آن عهده‌دار شده‌ای از ادب نیکو و راهنمایی‌اش به پروردگار مسؤولی.[1]

پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «**حق الولد على والده اذا كان ذكرا... ويعلمه كتاب الله و يطهره.**»[2]

در روایتی عجیب از پیامبر(ص) آمده است: «**انه نظر الى بعض الاطفال فقال: ويل لاولاد آخرالزمان من ابائهم، فقيل: يا رسول الله! من ابائهم المشركين؟ قال: لا من ابائهم المؤمنين، لا يعلّمونهم شيئاً من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض يسير من الدنيا فانا منهم برى و هم منى براء.**»

رسول اکرم(ص) به بعضی از کودکان نظر افکند و فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان. عرض شد: یا رسول الله! از پدران مشرک؟ فرمود: نه از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ‌یک از فرائض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند، من از این مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار.

امام صادق(ع) فرموده‌اند: «**بادروا اولادكم بالحديث قبل ان يسبقكم اليهم المرجئة**» مفهوم این حدیث امام صادق(ع) این است که پیش از آنکه مخالفان بر شما سبقت گیرند و دل‌های کودکان شما را با سخنان نادرس ت خویش تسخیر اشغال نمایند، احادیث اسلامی را به فرزندان خویش بیاموزید.[3]

در تربیت عاطفی

تربیت عاطفی نیز از ابعاد مهم تربیت است که بی‌توجهی یا عدم توجه به آن طریق اولی ـ باعث سوق‌داده شدن کودکان و نوجوانان به‌سمت رفتارهای ناهنجار و انحرافی می‌شود و اگر هم این‌گونه شود، دست‌کم او را از کمال حقیقی خویش بازمی‌دارد. روایات فراوانی در متون اسلامی دیده می‌شود که حکایت از وظیفه خطیر پدر و مادر در تأمین نیازهای عاطفی و تربیت عاطفی کودکان دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ـ «**كان النبى(ص) اذا اصبح مسح على رووس ولده**» روش رسول اکرم در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت بر سر فرزندان خود می‌کشید.[4]

ـ عن ابی عبدالله(ع) قال قال رسول الله(ص): «**من قبّل ولده كتب الله عزوجل له حسنة ومن فرحه فرحه**

۱- تحف العقول، ص ۲٦۳

۲- کافی، ج ٦، ص ٤۹

۳- کافی، ج ٦، ص ٤۷

٤- بحار، ج ۲۳، ص ۱۱٤

الله یوم القیامة» آن‌که فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و آن‌که فرزند خود را شاد کند، خانواده او را در قیامت مسرور نماید.[۱]

فی ما اوصی به امیرالمؤمنین عند وفاته: «**وارحم من اهلك الصغیر و وقر منهم الكبیر.**» از وصایای امام علی(ع) نزدیک شهادتش این بود که در خانواده خود به کودکان عطوف و مهربان باش و بزرگترها را احترام کن.»[۲]

از اقرع بن حابس روایت شده که چون علاقه وافر پیامبر(ص) را به نسبت به دو نواده خود (امام حسن(ع) و امام حسین(ع)) مشاهده کرد، عرضه داشت: من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیامبر از این سخن سخت برآشفت و فرمود: «**ما عَلی إن نزع الله الرحمة منك**» اگر خدای مهربان، رحمت خود را از تو دور کند، من هیچ راهی برای جلب رحمت حق ندارم.

در تربیت اخلاقی

خانواده مسئولیت والایی در تربیت اخلاقی کودکان دارد؛ آموزش و پرورشِ راستگویی، وفای به عهد، احسان به دیگران و بسیاری از فضائل اخلاقی دیگر و نیز آموزش و پرورش ، دوری جستن از رذائلی هم‌چون دروغ‌گویی، بدبینی و سوءظن، خیانت‌ورزی، بدگویی و ... در کودکان از جمله این وظایف است. از آنجا که در مبحث تربیت اخلاقی، با توضیحی بیشتر در خور زمان این درس به این موضوع می‌پردازیم، به بیان چند حدیث بسنده می‌کنیم؛ نکته بسیار مهمی که در این روایات و از مجموع روایات تربیتی استفاده می‌شود، اینکه در این بُعد تربیتی نیز مانند دیگر ابعاد، الگوبودن خانواده روش بسیار مهمی در تربیت محسوب می‌شود.

عن ابی عبدالله(ع) قال «قال رسول الله(ص):«**احبوا الصبیان و ارحموهم واذا وعدتموهم ففوا لهم فانهم لا یرون الا انكم ترزقونهم.**» کودکان خود را دوست بدارید و با آنان عطوف و مهربان باشید، وقتی به آنها وعده‌ای می‌دهید حتما وفا کنید، زیرا کودکان شما را رازق خود می‌پندارند.

ـ عن علی(ع): «**لا یصلح الكذب جد و هزل و لا ان یعد احدكم صبیه ثم لا یفی له.**» شایسته نیست کسی به فرزند خود وعده‌ای بدهد و به آن وفا ننماید.[۳]

به بیان دیگر، آنچه از این روایت استفاده می‌شود این است که عدم وفای به وعده و عهد، جدا از آنکه نوعی عمل غیراخلاقی است، آموزش و پرورش نوعی دروغ‌گویی در فرزند است.

ـ در روایتی از پیامبر اکرم(ص) است: «**لا تلقنوا الكذاب فتكذبوا فانَّ بنی یعقوب لم یعلموا ان الذئب یاكل الانسان حتی لقنهم ابوهم**» به مردم کذاب راه دروغگویی را تلقین نکنید و دروغ‌سازی را به آنان آموزش ندهید. بچه‌های یعقوب نمی‌دانستند گرگ انسان را می‌درد، از تذکر و تلقین پدر استفاده

۱– کافی، ج ٦، ص ٤٩

۲– بحار، ج ١٦، ص ١٥٤

۳– وسایل ج ۳، ص ٢٣٢

کردند.[1]

عن ابا جعفر(ع) قال: «**کان علی بن الحسین یقول لولده اتقوا الکِذْبَ الصغیر منه و الکبیر فی کل جِّد و هزل فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجتراء علی الکبیر**» امام باقر(ع) می‌فرمود: حضرت سجاد زین العابدین(ع) به فرزندان خود نصیحت می‌کرد و می‌فرمود: از دروغ کوچک و بزرگ جدی یا شوخی پرهیز نمایید و پیرامون آن نگردید؛ زیرا آدمی وقتی دروغ کوچک گفت، جرأت می‌کند دروغ بزرگ بگوید.[2]

چکیده

۱- حضرت سجاد(ع) ـ که باید ایشان را مؤسس نهضت حقوق تربیتی ـ اخلاقی در دنیای اسلام بدانیم ـ در ضمن حقوق فرزند فرموده است: «و انک مسؤول عما ولیته به من حسن الادب و الدلالة علی ربه»؛ تو از آنچه سرپرستی آن را عهده‌دار شده‌ای، از ادب نیکو و راهنمایی‌اش به پروردگار مسؤولی.

۲- تربیت عاطفی نیز از ابعاد مهم تربیت است که بی‌توجهی ـ عدم توجه که به طریق اولی ـ باعث سوق داده شدن کودکان و نوجوانان به‌سمت رفتارهای ناهنجار و انحرافی می‌شود؛ و اگر هم این‌گونه باشد، دست‌کم او را از کمال حقیقی خویش بازمی‌دارد. روایات فراوانی در متون اسلامی دیده می‌شود، که حکایت از وظیفه خطیر پدر و مادر در تأمین نیازهای عاطفی و تربیت عاطفی کودکان دارد.

۳- خانواده مسئولیت والایی در تربیت اخلاقی کودکان دارد، آموزش و پرورش، راستگویی، وفای به عهد، احسان به دیگران و بسیاری از فضائل اخلاقی دیگر و نیز آموزش و پرورش، دوری جستن از رذائلی هم‌چون دروغ‌گویی، بدبینی و سوءظن، خیانت‌ورزی، بدگویی و ... در کودکان را برعهده دارد.

۱- سفینة البحار، ص ٤٧٤

۲- وسایل، ج ۳، ص ۲۳۲

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۷:

عوامل مؤثر در تربیت

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

محیط‌های دوستی و معاشرت؛ از جمله محیط‌های اجتماعی و انسانی تأثیرگذار بر شخصیت انسان است.

قرآن کریم، به‌عنوان کتاب هدایت و تربیت آدمیان تا قیامت، بر این مسأله تأکید کرده است، چنان‌که خداوند؛ شرح حال کسانی را بیان می‌کند که از تربیت درس ت الهی و معنوی فاصله گرفته، و می‌فرماید: «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا.» وای بر من کاش فلان فرد پلید و گناهکار را دوست نمی‌گرفتم و به مصاحبتش تن نمی‌دادم.

آموزش دوستی و دوست‌یابی به متربیان و ارائه ملاک‌ها و معیارهای دوستی به آنان، و در موارد لزوم ورود به حیطه دوستی‌های فرزندان و متربیان با دوستان نااهل و بدکار است. در این‌جا توجه به تفاوت دوستی‌های کودکان با نوجوانان و جوانان و بزرگسالان، می‌تواند برای مربیان و خانواده‌ها بسیار مفید و کارآمد باشد.

اکنون در این درس به تفصیل درباره عوامل مؤثر بر تربیت، سخن خواهیم گفت.

محتوای آموزشی

محیط اجتماعی

از دیگر عوامل مؤثر بر تربیت انسان و شکل‌گیری مثبت یا منفی شخصیت او، محیط اجتماعی است که خود به شاخه‌های گوناگونی قابل تقسیم است. در این‌جا ابعادی از محیط اجتماعی و تأثیر آن بر رشد و شخصیت انسان را با بهره‌گیری از متون اسلام، به اختصار و به‌طور گذرا مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. محیط معاشرت و رفاقت: از جمله محیط‌های اجتماعی و انسانی تأثیرگذار بر شخصیت انسان، محیط‌های دوستی و معاشرت است. انسان به حکم آن‌که موجودی اجتماعی است، همواره طالب و جویای رفاقت و دوستی است و نداشتن دوستان صمیمی و رفیق موافق و مصاحبت با آنها، برای انسان زجرآور و دردآور است. دوستان نه‌تنها نیازهای عاطفی انسان به أنس و دوست داشتن و دوست داشته شدن را برآورده می‌کنند، بلکه به میزان و مقیاس درجه دوستی و رفاقتی که بین آنها وجود دارد، بر امور مادی و معنوی و ابعاد گوناگون وجودی هم مؤثر واقع می‌شوند و هریک دانسته یا ندانسته روی اخلاق و رفتار و گفتار یکدیگر مؤثر واقع شوند. قرآن کریم، به‌عنوان کتاب هدایت و تربیت جاودانی آدمیان، بر این مسأله تأکید کرده است، از جمله اینکه خداوند شرح حال کسانی را بیان می‌کند که از تربیت الهی و معنوی درس ت فاصله گرفته، به بیراهه و گمراهی رفته‌اند و در قیامت از وضع خویش افسوس می‌خورند و دوستان خویش را عامل بدبختی خود می‌دانند و می‌گویند: «**یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا**» وای بر من کاش فلان فرد پلید و گناهکار را دوست

نمی‌گرفتم و به مصاحبتش تن نمی‌دادم.

در کلام و گفتار پیشوایان دینی هم بسیار بر این مسأله تأکید شده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**المرء علی دین خلیله و قرینه**»: هر انسانی از دین و روش دولت و همنشین‌اش پیروی می‌کند».[1]

ایشان و دیگر اولیاء عظیم الشأن الهی انسان‌ها را به انتخاب رفیق عاقل و با ایمان تشویق نموده‌اند و آن را مایه نیکبختی و سعادت انسان دانسته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید:

«**اسعد الناس من خالط کرام الناس**» سعادتمندترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار مخالطت و آمیزش و معاشرت داشته باشد.[2]

دوستی با دون مایگان و انسان‌های پست و فرومایه و کسانی‌که خداوند و دستورات او و پیامبران و اولیاء عظیم‌الشأن وقعی نمی‌نهند، از دیدگاه اسلام، عامل بدبختی و فرومایگی و تباهی فرد است. امام علی(ع) به حارث همدانی توصیه می‌کند: «از رفاقت با کسانی‌که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است برحذر باش، زیرا آدمی به رویه و روش رفیقش خو می‌گیرد و به افکار و اعمال وی معتاد می‌شود.»[3]

امام زین العابدین(ع) در مقام تربیت امام صادق(ع)، او را از دوستی با پنج‌دسته بازداشته است. امام صادق(ع) در این رابطه بیان می‌کند که حضرت فرمود:

«**اياك و مصاحبة الكذاب فانه بمنزلة السَّراب يقرب لك البعيد و تُبَّعد لك القريب و اياك و مصاحبة الفاسق فانه بايعك بأكلة او اقل من ذلك و اياك و مصاحبة البخيل فانه يخذلك فی ماله احوج ما تكون اليه و اياك و مصاحبة الاحمق فانه يريد ان ينفعك فيضرك و اياك و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی كتاب الله عزوجل فی ثلاثه مواضع**» مبادا با شخص بخیل همنشین‌گردی که او مال خود را در سخت‌ترین نیازمندی‌هایت از تو دریغ دارد. از همنشینی با احمق بپرهیز که او می‌خواهد به تو سود رساند، ولی زیان می‌رساند. از همنشینی با آن‌کس که قطع رحم کند، دوری کن که من چنین فردی را در سه‌جای قرآن لعنت شده و زیانبار یافته‌ام.»

امروزه دانشمندان به تأثیرات سوء و زیانبار دوستی با انسان‌های گناهکار و مجرم واقف شده و به آن تصریح کرده‌اند. مثلاً در کتاب‌های جرم‌شناسی می‌توانید به تئوری معاشرت‌های ترجیحی یا افتراقی ساترلند مراجعه کنید که چگونه شبکه دوستی‌های نزدیک، انسان‌های سالم را به گمراهی کشیده است. درس ت به همین جهات است که آن شاعر عرب در بیان تأثیر عظیم دوستی می‌گوید:

۱- وسائل، ج ١٤، ص ٢٠٧

۲- بحارالانوار، ج ١٥، ص ٥١

۳- نهج البلاغه، نامه ٦٩

عن المرء لاتسئل و سئل عن قرینه   فان القرین بالمقارن یقتدی

در زبان فارسی هم شاعر می‌گوید:

تو اول بگو با کیان زیستی   پس آنکه بگویم که تو کیستی

مربیان مسلمان درباره تأثیر دوستی و مصاحبت بر شاکله و شخصیت انسان بسیار گفته و نوشته‌اند، مثلاً امام محمد غزالی دوستی و دوست‌گرایی را لازم می‌داند، اما پا می‌فشارد که با هرکسی نمی‌توان و نباید دوستی کرد. از دیدگاه او باید کسی را به دوستی گرفت که عاقل و خوش‌خو باشد و فاسق و بدعت‌گذار و حریص به دنیا نباشد. او در توصیه‌های تربیتی خود، کاملاً به زیان‌های دوست بد توجه دارد و از پدر و مادر و مربیان کودک می‌خواهد او را از دوست بد و دوستی با بدان باز دارند.

او دورداشتن کودک از دوست بد را اصل و اساس تربیت می‌داند و با اشاره به آیه «**یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا**» می‌گوید: بازداشتن فرزند از آتش به آن است که از دوستان بد دور بماند و با کودکان رفاه‌زده و نازپرورده دمساز نشود و با کسانی که شعر عاشقانه می‌سرایند همنشینی نکند و با کسانی که ادب گفتاری ندارند هم سخن نشود.[1]

این مبحث را با حدیثی از امام حسن بن علی(ع) به پایان می‌بریم. ایشان در وصایای خود به جناده می‌فرماید:

«هرگاه به همنشینی با مردم نیازت افتد، این‌گونه همنشین را برگزین؛ کسی که چون با او می‌نشینی بر وقار و شکوه تو می‌افزاید، چون به او خدمتی می‌کنی از تو نگاهبانی می‌نماید؛ اگر احتیاج مالی داشته باشی به یاری‌ات می‌شتابد، آنگاه که سخن می‌گویی تصدیقت می‌کند، هرگاه در مورد کاری شدت به خرج می‌دهی با تو همنوا می‌شود، چون برای کاری ارزشمند دست خود را پیش می‌بری او نیز دست خود را جلو می‌آورد. اگر از تو خطایی سرزند آن را جبران می‌کند، اگر از تو نیکویی ببیند همواره آن را یادآوری می‌نماید. اگر از او خواسته‌ای داشته باشی برآورده می‌سازد، اگر از او جدا شوی او به تو می‌پیوندد و اگر بر تو مصیبتی وارد شود با تو همدردی می‌کند. همنشین تو باید کسی باشد که از او به تو زیانی نرسد، دشواری‌ها از جانب او برای تو پیش نیاید، در مسایل مهم‌تر خوار نگردد و اگر مالی را بین خود تقسیم می‌کنید او را بر خویشتن ترجیح دهد.»

بنابراین در تربیت اسلامی از جمله اموری که باید شدیداً مورد توجه باشد، آموزش دوستی و دوست‌یابی به متربیان و ارایه ملاک‌ها و معیارهای دوستی به آنان و در موارد لزوم ورود در حیطه دوستی‌های فرزندان و متربیان با دوستان ناباب و فاسق است در اینجا توجه به تفاوت دوستی‌های کودکان با نوجوانان و جوانان و بزرگسالان می‌تواند برای مربیان و خانواده‌ها بسیار مفید و کارآمد

۱- رفیعی، ص ۱۷۶ـ۱۷۷

باشد،[1] مثلاً دوستی‌های کودکان در سنین کودکی اولیه تنها یک محبت بی‌آلایش و یک جاذبه ساده طبیعی است که از غریزه کشش و انس سرچشمه می‌گیرد و بر اثر برخوردهای تصادفی در محیط زندگی تحقق می‌یابد؛ اما دوستی‌های بزرگسالان ناشی از جلب منافع و ضرورتهای حیات اجتماعی است؛ در این میان دوستی‌های جوانان با همسالان همجنس یا ناهمجنس خویش ناشی از ضربه‌های عاطفی و احساسات محبت‌آمیز تندی است که بروز غریزه جنسی هم در آن نقش بسیار مهمی دارد؛ ناکامی‌های فرد در درون خانواده و عدم ارتباطات صحیح عاطفی خانواده با او در این دوستی‌ها بسیار مؤثر می‌افتد. همچنین دوستی‌های بزرگسالان، پس از بررسی‌های عقلی و مآل‌اندیشی است؛ به همین جهت بزرگسالان در انتخابِ دوست سخت‌گیرتر و دیرپسندند، پس از امتحان و آزمایش به دوستی او تن می‌دهند؛ بر عکس جوانان در انتخاب رفیق آسان و زودپسندند، و بیشتر به احساسات زودگذر و انگیزه‌های عاطفی متوجهند تا به محاسبه‌های عقلی و لذا در یک برخورد تصادفی ممکن است مجذوب کسی گردند، با آنکه از سوابق زندگی خانوادگی و صفات اخلاقی‌اش چیزی نمی‌دانند. روشن است این‌گونه دوستی‌ها چه ثمرات تلخی ممکن است به‌دنبال داشته باشد و ممکن است جوان پاکدل را مجبور به همراهی اجباری با دوستی ناجلب و کثیف نماید. بنابراین باید به جوان یادآور شد که چه تبعاتی در پس این‌گونه دوستی‌ها نهفته است. امام علی(ع) می‌فرماید «**من اتخذ اخاً من غیر اختیار الجاه الاضطرار الی مرافقة الاشرار**» کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی می‌بندد، ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن دهد.

متأسفانه از جمله دلایلی که مقاومت در برابر دوستی‌های جوانان را سخت می‌کنند، اصرار و تأکید بر دوستی‌های خود و اصرار و تعصب و لجاجت بر حسن انتخاب خویش است! جوانی که در انتخاب رفیق اشتباه کرده است و با جوان فاسدی طرح دوستی ریخته و با وی صمیمی شده است، به اشخاص اجازه نمی‌دهد درباره رفیقش انتقاد کنند و کارهای بد او را به زبان بیاورند، زیرا این را نشانه نادانی و حماقت خود می‌داند. این لجاجت و اصرار بی‌جا برای آنها ضررهای بسیاری را به‌دنبال خواهد آورد. همچنین تفاوت دیگر دوستی‌های کودکان و بزرگسالان با دوستی‌های جوانان در **حدود** و **اندازه رفاقت و دوام** آن است کودکان دوستی‌هایشان تصادفی است و به‌راحتی و با توصیه پدر و مادر از هم می‌گسلند؛ بزرگسالان نیز چون براساس معیار عقلانیت و مال‌اندیشی دوست را انتخاب کرده‌اند، تا حدودی که تشخیص می‌دهند مطالب و اسرار خویش را برای آنها بازگو می‌کنند، اما جوانان همه ریز و درشت زندگی خویش را برای یکدیگر بازگو می‌کنند و این چیزی است که برای امروز و فردای آنها بسیار خطرناک و مضر است؛ چون با کمترین جدایی همه اسرار آنها رو می‌شود، یا مجبورند باج سنگین و گرانی برای فاش نشدن آن بپردازند. باید به جوانان آموزش‌های لازم را داد و البته این امر باید از کودکی آغاز شود. امام صادق(ع) به بعضی از اصحاب خود فرمودند: «دوست

۱- ر.ک: شکوهی یکتا، ص ۶۵ـ۶۹

خویش را از اسرار زندگی‌ات آگاه مکن، مگر آن سرّی که اگر به فرض دشمنت بداند به تو زیان نمی‌رسد؛ زیرا دوست کنونی ممکن است روزی دشمن تو گردد.»[1]

در هر حال متون اسلامی مشحون از آموزه‌های گرانسنگ و ارزشمند تربیتی در خصوص دوست‌یابی است که باید در خانواده، مدرس ه و محیط اجتماعی به ترویج آن پرداخت.

محیط‌های آموزشی

محیط‌های آموزشی نیز با تمامی اجزائی که دارد، از مهم‌ترین عوامل موثر بر شخصیت کودکان و نوجوانان و جوانان است. فضای محیط‌های آموزشی با اجزاء گوناگون معلم، مدیر، ناظم، مربی تربیتی، مستخدم، همکلاسی‌ها، برنامه درس ی و فرهنگی، فضای فیزیکی، محیط آموزشی، نوع روش‌ها و اقداماتی که در مدرس ه اتخاذ می‌شود، همه در تربیت عقلانی، اجتماعی، عاطفی، دینی، سیاسی و... شاگردان نقش مهمی ایفا می‌کنند. اگر محیط‌های آموزشی متناسب با نقش خطیر و رسالت بسیار سنگین‌تربیتی خود سازمان یابند، نسلی سالم و مؤثر را تحویل اجتماع می‌دهند و جامعه‌ای سالم را به ارمغان می‌آورند؛ در غیر این صورت، جامعه‌ای مشحون از مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را در پیش‌رو خواهیم داشت. با توجه به نقش خطیر مدرس ه بوده است که ویکتورهوگو می‌گفت: «درب یک مدرس ه را باز کنید، درب یک زندان بسته می‌شود» مدرس ه‌ای که او مدنظر داشت، مدرس ه‌ای بود که تنها به آموزشِ مسایلی همچون ریاضی و هندسه و برخی حرف اجتماعی به کودکان و نوجوان نمی‌پرداخت، بلکه در آن اخلاق و دین و انسانیت آموزش داده می‌شد و به تربیت همسان و بلکه بیشتر از آموزش بهاد داده می‌شد؛ اما امروزه متأسفانه رسالت خطیر تربیتی مدارس و مراکز آموزشی به فراموشی سپرده شده است و ما حتی در خود مدرس ه شاهد بزهکاریها و انحرافات مدرس ه‌ای Delinquency School هستیم. این در حالی است که خوشبختانه هنوز از نظر جامعه و دولت مسئولیت محیط‌های آموزشی و به‌ویژه آموزگاران و اساتید بسیار بالا و حیاتی است.

گیلبرت هایت در مقایسه میان وظایف مسئولیت پزشکان با آموزگاران، مسئولیت معلم را به مراتب سنگین‌تر از وظیفه پزشک می‌داند؛ زیرا مردم وقتی با پزشک برخورد می‌کنند که مسئولیت خود را درس ت انجام نمی‌دهد، از او روی می‌گردانند، اما در مدرس ه از سویی کودکان قادر به درک سستی و کاهلی معلمان در امر تربیت خویش نیستند و از سوی دیگر بر فرض اطلاع اولیاء هم چه‌بسا قادر به تغییر مدرس ه و معلمشان نداشته باشند؛ براستی کودکان خردسال چگونه می‌توانند از یک معلم روی برگردانند، وقتی پدرانشان هم قادر به این مهم نیستند؟!

متأسفانه امروزه گسست قابل توجهی بین تربیت، به‌ویژه تربیت اخلاقی و دینی با آموزش در

۱- امالی صدوق، ص ۳۹۷

محیط‌های آموزشی وجود دارد؛ گرچه در کشور ما این گسست و فاصله در مقاطع ابتدایی و راهنمایی کمتر از مقاطع دیگر وجود دارد و دست‌کم، مشهود است. متأسفانه محیط‌های آموزشی بیشتر به موفقیت‌های آموزشی دانش‌آموزان و دانشجویان می‌اندیشند و کمتر به پیشرفت تربیتی آنها اهمیت می‌دهند؛ در حالی‌که اگر در امر آموزش به مسأله اخلاق و تهذیب نفوس توجه نگردد، آموزش بی‌مبنا و بی‌ثمر خواهد بود. **آموزش موفق، تربیت کامل فرد را هدف قرار می‌دهد**. بنابراین تجدیدنظر در رسالت‌ها و اهداف تربیتی محیط‌های آموزشی ضروری است.

به موازات این، توجه ضروری به رسالت خطیر مراکز آموزشی، باید معلمان به‌عنوان یکی از اثرگذارترین عناصر محیط‌های آموزشی و محقق‌کننده اهداف آن، برای ایفای این رسالت خطیر آموزش دیده و تربیت شوند و دقیقاً تربیت معلم است که تربیت دانش‌آموز و دانشجو را به‌دنبال خود دارد.

معروف است که گفته‌اند: هرگاه بخواهیم درباره پیشرفت امتی تحقیق کنیم، باید درباره آموزگارانشان بررسی نماییم.

یکی از خلفا کسی را که برای تعلیم فرزند خود برگزیده بود، این‌گونه مخاطب ساخت: «باید به‌جای تربیت و اصلاح فرزند من، خویشتن را اصلاح کنی، زیرا زشتی‌های آنان به تو وابسته است و آنچه را تو نیک بدانی در نظر آنان نیکو خواهد بود و آنچه را بد بشماری آنان نیز بد خواهند دانست».

ابوالاسود دوئلی دولت‌پرورده مکتب امام علی(ع) در این زمینه اشعاری دارد که ترجمه آن چنین است: «ای کسی که خود را در مسلک آموزگاران درآورده‌ای، هوشیار باش که بزرگ‌ترین تعلیم تو، تربیت جانت می‌باشد. مبادا که مردم را از کاری بازداری و خود همان کار را انجام دهی، چرا که این عمل ننگی است بزرگ بر دامان تو. از خویشتن آغاز کن و خود را از گمراهی بازدار و بدان‌که: هرگاه روح تو از انحراف دور شد، تو به چشمه‌های جوشان حکمت دست یازیده‌ای؛ در این هنگام اندرزگوئی تو بر جان نشیند، هر انسانی سخنان تو را به جان نوشد و آموزش‌های تو سودمند افتد».

کودکان و نوجوانان و فراگیران محیط‌های آموزشی از روش کار مسئولان و معلمان و طرز برخوردشان با خود و دیگر فراگیران درس ها می‌گیرند. ابن خلدون می‌گوید: «اگر آموزگار با شاگرد خود خشونت ورزد، دانش‌آموز نیز به خشونت خو می‌گیرد؛ نشاط و شادی روح او از بین می‌رود به کسالت و انزوا روی می‌آورد و به دروغ و باطل پناه می‌برد؛ چرا که بیم آن دارد که اگر جز این رفتار کند دیگران بر او غلبه کنند و او را مقهور خود سازند. این‌چنین است که دانش‌آموز با فریب و نیرنگ آشنا می‌شود و همه کارهای خود را بر این روش نادرس ت پی‌ریزی می‌کند. بنابراین سزاوار است که آموزگاران در تعلیم شاگردان خود و پدران و مادران در تربیت فرزندان خود خشونت و سختگیری نابجا نداشته باشند، بلکه با آن به نرمی رفتار نمایند.»

در حدیث است که «**علّموا و لا تَعْنِفوا فان المعلّم خیر من المُعْنِفْ.**» حقایق را به مردم آموزش دهید ولی خشونت نورزید و بدانید که آموزگار بهتر از خشونت‌ورز است.

معلمان نباید از روش‌های تنبیه، به‌ویژه تنبیه بدنی در کار خود بهره گیرند، چراکه؛ «این عمل موجب رکود فکری دانش‌آموز شده و در جان او عقده‌های روانی جبران‌ناپذیری را به یادگار می‌گذارد.»[1]

ابن خلدون می‌گوید: «تنبیه دانش‌آموز به‌خاطر مسایل درس ی، زیان‌های بسیاری برای وی دارد، این زیان به‌ویژه نسبت به خردسالان و کسانی که تحت‌فشار تربیت شده‌اند، آشکارتر و نمایان‌تر است»

البته متأسفانه پیشینیان ما یکی از مهم‌ترین وسایل تعلیم و تربیت را تنبیه بدنی می‌دانستند؛ اما این پندار، درس ت نبود و مورد تأیید اسلام نیست: اسلام آموزش و پرورش را بر محور مهرورزی، دلسوزی، نرمی و خوش‌رفتاری پایه‌ریزی می‌کند و به هیچ‌روی به آموزگار اجازه ضرب و شتم دانش‌آموز را نمی‌دهد.

حتی حق تنبیه بدنی برای پدر برای تربیت دینی فرزند، نیز محدود و مشخص شده است که بعدها به آن اشاره خواهیم کرد. از دیدگاه اسلامی، آموزگار باید:

ـ تنها به خدا بیندیشد و رضای خالق را طلب کند و جز اصلاح و تربیت فرزندان مسلمان هدفی نداشته باشد. این مسأله به حدی مهم تلقی می‌شده است که تا مدت‌ها گرفتن اجرت مورد منع فقها بود.

ـ ایمان و اعتقاد او به خدا بسیار قوی باشد؛ شعائر و آداب دینی را به‌جا آورده؛ با بدعت‌ها به مبارزه برخیزد و به محاسن اخلاقی آراسته گردد.

ـ در تعلیم علومی که بهره اخروی دارند بکوشد.

ـ برای شاگردان خود اسوه و الگوی کامل باشد و نوعی اعتدال رفتاری پیشه کند.

ـ تا آنجا که ضروری و شایسته است از خطاها و لغزش‌های شاگردان خود بگذرد؛ و با زبان نرم و ملاطفت‌آمیز با شاگردان مواجه شود. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «**الینوا لمن تعلمون و لمن تتعلمون منه**؛ با کسی که از شما درس می‌آموزد و کسی که شما از او درس می‌آموزید به نرمی رفتار کنید.

و توصیه‌های دیگری که دانشمندان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اسلامی در کتاب‌های خود بیان داشته‌اند.

نکته بسیار مهمی که توجه به آن ضروری است اینکه:

هیچ معلمی هرچند معلم ریاضیات و هنر، نمی‌تواند رسالت خود را تنها آموزشی ببیند، هر معلمی

۱- باقر شریف قریشی، ص ۱۲۵

رسالت تربیتی دارد و اگر برای مدارس مربی تربیتی برای فعالیت‌های خاص در نظر گرفته می‌شود، این هرگز به‌معنای نفی رسالت و وظیفه تربیتی دیگر معلمان نیست. متأسفانه یکی از مشکلات مدارس امروزه این است که معلمان مختلف با دیدگاه‌های گوناگون خود عملاً نوعی تناقض و تحیر را در دانش‌آموزان نسبت به مسائل اساسی دینی و اخلاقی و ملی ایجاد می‌کنند؛ دانش‌آموز که در ابتدا به معلمان اعتماد می‌کند مجبور است از هرکدام افکار آنها را بگیرد و بپذیرد؛ در حالی که خود متحیر می‌ماند که واقعاً کدام‌یک درس ت می‌گویند؛ یکی از نفی جایگاه و نقش دین در جامعه و حکومت سخن می‌گوید و دیگری از ناکامی‌ها و شکست‌های حکومت دینی و سوی بر ضرورت حکومت بر پایه معیارهای دینی و... راستی دانش‌آموز کدامیک را باید بپذیرد؟

در خصوص متون آموزشی نیز مشکلات جدی وجود دارد؛ این متون از سویی کمتر با صبغه تربیتی صحیح به‌نگارش درآمده است و تازه می‌توان ادعا کرد که بعضاً رسوب‌های فکری اندیشه تربیتی غرب را به شدت با خود دارد؛ فی‌المثل کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی از همان ابتدا به تبلیغ گفت‌وگوی دختر و پسر و با هم به کافه رفتن و... می‌پردازد. واقعاً یک برنامه درس ی و تربیتی پنهان پشت سر این محتواهای درس ی می‌بینند؛ در تاریخچه درس های دانشگاهی، هر آنچه بیان می‌شود تحولاتی است که در نیمکره غربی رخ داده و گویا شرق در توحش بوده یا اساساً نبوده و متفکری ندارد!! نیز دائما اندیشه‌های متفکران غربی مطرح می‌شود و جایی برای اندیشه‌های متفکران مسلمان مانند ابن خلدون، سعدی، حافظ، ابوعلی سینا، و... نیست!! راستی با این وضعیت، دانش‌آموز دیگر چگونه به هویت خود بیندیشد؟! و اساساً آیا چنین هویتی برای او شکل می‌گیرد؟ یا اینکه شیفته غرب و سرزمین‌های غربی می‌شود؟! به ویژه اگر معلمان هم خود چنین اعتقاداتی داشته باشند کار بسیار دشوار می‌شود. بی‌جهت نیست که بعضی مورخین از جمله علل سقوط مسلمین در اندلس را سپردن کودکان بدست مربیان مسیحی و معلمان مسلمان نمای آن جامعه و تحصیل کودکان در مدارس مسیحی ذکر کرده‌اند.[۱]

پایان این مبحث را توصیه‌های مستنبط از نوشته‌های غزالی نسبت به معلمان قرار می‌دهیم تا معلوم گردد که جایگاه مدرس ه و معلم در امر تربیت چه بسیار حساس است و متفکران مسلمان تا چه حد عمیق به این مسأله می‌نگرند. آری، فرصتی که دانش‌آموز و دانشجو در مدرس ه و دانشگاه سپری می‌کند، آنقدر حساس است که باید نگاهی نو به نقش تربیتی محیط‌های آموزشی داشت.

۱. غزالی معلم را پدر معنوی فراگیر می‌داند که به او زندگی جاوید می‌بخشد؛ وجود معلم اگر نباشد وجود معنوی دانش‌آموز نیز تباه می‌شود. چرا که او قلب و روح دانش آموز را در سیطره خود دارد.

۲. به باور غزالی معلمی به اعتباری پرستش خداوند است و به اعتبار دیگر جانشینی و بلکه

۱- شکوهی یکتا، ص ۷۰

بزرگ‌ترین جانشینی خداست؛ زیرا خداوند دانش را که اخص ویژگی‌های خویش است به معلم ارزانی داشته است و آموزگار واسطه‌ای میان خداوند و بندگانش تا آنها را به کمک دانش به پروردگار نزدیک کند و چه مقامی از این برتر و به همین دلیل است که در ملکوت آسمان‌ها از او به بزرگی یاد می‌شود، چنین کسی چون خورشید است که نور از خویش دارد و دیگران را روشنی می‌بخشد، بشرط آنکه آدابش را پاس دارد.

۳. معلم باید نسبت به فراگیر چون پدر باشد؛ چنانکه پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند «راستی، راستی، من برای شما بسان پدر برای فرزندش هستم» معنای این سخن غزالی این است که معلم باید نسبت به شاگرد مهربان دلسوز، باگذشت، فداکار، خیرخواه و صادق و بی‌طمع باشد. ـ در روایات اسلامی است که: «**الاب ثلاثه اب ولدك و اب علمك و اب زوجك**.»

٤. [از جمله آداب اینکه] لازم است معلم نسبت به آموزش رویکرد اخروی داشته باشد؛ یعنی دانش‌های فرشی را آراسته به نیت عرشی کند و جز رضایت حق انگیزه دیگری نداشته باشد. در چنین صورتی است که محیط آموزشی سراسر معنویت و نور خواهد شد.

۵. [از جمله آداب اینکه] معلم باید تعلیم را عبادت و بلکه رسالت بداند و نباید آن را شغل بپندارد، بنابراین همچنان‌که پیامبران برای انجام رسالت خویش از مردم رسالتی نداشته «**لا اسئلکم علیه اجرا**» «**ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الاعلی رب العالمین**» معلم هم نباید به هدف‌های مادی تن دهد و این امر مقدس را لوث و دام زر و زور و تزویر نکند در غیر این صورت زیان می‌کند و در این صورت است که به‌جای سوار شدن بر درازگوش، درازگوش را بر خود سوار کند و این جز گمراهی نیست.

٦. [از جمله آداب اینکه] معلم باید راهنمای اخلاقی شاگرد خویش باشد و در مشاوره و تحصیلی او کوتاهی نکند؛ اگر دریافت که فراگیری علم را دام دنیا کرده باشد و طی ویژه او را ارشاد کند؛ و به بیان دیگر فلسفه آموزش را به دانش آموزان یاد دهد و در آنها درونی سازد.

۷. [از جمله آداب اینکه] معلم هرگز نباید نزد شاگردان از دیگر معلمان بد گوید و یا حتی لغزش آنها را یاد کند چه این‌کار هم غیبت و حرام است و هم موجب رخنه در اقتدار و سندیت معلمان می‌شود و شاگردان را نسبت به معلمان جسور می‌کند و زشتی آن لغزش‌ها را از میان می‌برد و فراگیران نسبت به انجام آن کارها بی‌پروا کند.

۸. [از جمله آداب اینکه] هرچند درس ت است که معلم باید در برابر ناهنجاری‌های اخلاقی و کژرفتاری‌های شاگردان بردباری کند و یکی دوبار کرده آنها را نادیده گیرد ـ به‌ویژه اگر پنهانی چنین کنند ـ اما اگر تکرار کردند لازم است نخست در نهان آنها را هشدار دهد و پندگویی و به فرجام اگر ناگزیر از تأدیب شد، با تهدید آغاز کند و چنانچه سودمند نیفتاد آنگاه تنبیه بدنی رواست؛ اما باید

اندازه نگاه دارد و زیاده‌روی نکند و حد شرع را بشناسد.[1]

چکیده

۱- از دیگر عوامل مؤثر بر تربیت انسان و شکل‌گیری شخصیت مثبت یا منفی او، محیط اجتماعی است که می‌توان به بخش‌های گوناگونی تقسیم نمود.

۲- دوستی با انسان‌های پست و فرومایه و کسانی‌که به دستورات خداوند، پیامبران و اولیاء والا مقام ارزش نمی‌نهند، از دیدگاه اسلام، عامل بدبختی و فرومایگی و تباهی فرد است.

۳- در تربیت اسلامی، از جمله اموری که باید موردنظر باشد، آموزش دوستی و دوست‌یابی به متربیان و ارائه ملاک‌ها و معیارهای دوستی به آنان و در موارد لزوم ورود به حیطه دوستی‌های فرزندان و متربیان با دوستان نااهل و بدکار است.

٤- معلمان نباید از روش‌های تنبیه، به‌ویژه تنبیه بدنی در کار خود بهره گیرند، چراکه این عمل، از قدرت تفکر دانش‌آموز می‌کاهد و در روح و روانش عقده‌های روانی جبران‌ناپذیری را به‌جای می‌گذارد.

۵- معلم باید راهنمای اخلاقی شاگرد خویش باشد، و در مشاوره و امور تحصیلی او کوتاهی نکند. اگر دریافت که فراگیری علم را دام دنیا کرده، می‌بایست به‌طور ویژه‌ای او را ارشاد کند؛ و به بیان دیگر فلسفه آموزش را به دانش‌آموزان یاد دهد و در آن‌ها درونی سازد.

۱- بهروز رفیعی، ص ۱۷۳_۱۷۵

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۸:

مراحل تربیت (۱)

جامعة المصطفی العالمیة المفتوحة
Al-Mustafa Open University

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

مقدمه

از آن‌جا که تربیت از یک سلسله فعالیت‌های تدریجی تشکیل شده، در این درس درباره مراحل تربیتی سخن به میان خواهد آمد و در ضمن بحث، به اهداف سه‌گانه تربیت اشاره می‌شود و در پایان، به اختلافی که برای مراحل تربیت بیان شده، اشاره شده و به توضیح بیشتری درباره مراحل سیادت و اطاعت و وزارت پرداخته خواهد شد.

محتوای آموزشی

گفتیم که تربیت نه یک فعالیت آنی، بلکه یک فعالیت تدریجی، پیوسته و مستمر است که در راستای دست‌یابی به اهدافی خاص طراحی می‌شود؛ در بحث اهداف نیز گفته شد که برای تربیت سه دسته اهداف قریب (جزئی)، متوسط (کلی) و بعید (غایی) وجود دارد؛ بدون تردید دست‌یابی به هدف نهایی جز با دست‌یابی به اهداف قریب و پس از آن اهداف متوسط امکان‌پذیر نمی‌باشد. بدین‌ترتیب، تربیت فرآیندی است که از مراحل گوناگون عبور می‌کند.

از سوی دیگر، مراحل و منازل در امر تربیت، از حیث منبع به وسع آدمی و فراز و نشیب‌های آن برمی‌گردد. اگر مقاصد تربیتی با نظر به این فراز و نشیب، به‌ویژه از حیث تکوینی نظم و نسق داده شود، حاصل آن مراحل تربیت خواهد بود.

بدین‌ترتیب، مراحل تربیت از سویی با نظر به اهداف، و از سوی دیگر با توجه به تحولات تکوینی و اقتضاءات رشد آدمی (متربی) مشخص می‌شود و بدیهی است که در پرتو طراحی این مراحل است که می‌توان فعالیت‌های تربیتی را به‌طور دقیق مشخص ساخت و فهمید که در هر مرحله باید از چه اصول و روش‌هایی بیشتر بهره جست.

اگر مراحل تربیت مشخص نشده باشد، چه‌بسا اقداماتی که می‌بایست در مرحله نخستین به‌کار گرفته می‌شدند، در مراحل پایانی و بالعکس اقداماتی که در مراحل پایانی به‌کار گرفته می‌شوند، در مراحل نخستین اتخاذ شوند؛ روشن است که ثمره چنین تربیتی جز ناکامی و شکست نخواهد بود؛ درس ت به مانند آن‌که پیش از آن‌که به تحکیم بنیان‌های اعتقادی دینی بیاندیشیم، خواسته باشیم به هر طریقی فرد را ملتزم به دستورات دینی بار آوریم؛ در حالی‌که هم‌چنان بنیان‌های فکری او در مورد دین از اساس متزلزل و شبهه‌آمیز است.

بدین‌ترتیب، مراحل تربیت در واقع طرح کلی تربیت را با توجه به مبانی و مقاصد، نیز اصول و روش‌ها با نوعی ترتیب ویژه و منطقی مشخص می‌سازد. البته هم‌چنان‌که می‌توان برای هر یک از ساحت‌های تربیتی مراحلی را مشخص ساخت، باید برای تربیت به‌معنای کلی آن در همه ابعاد و ساحت و با نظر به پیوستگی و ارتباط ساحت‌های مختلف با یکدیگر طرحی از مراحل عرضه کرد. از این‌رو ارایه طرحی از مراحل برای تربیت در ساحت دینی آن که شامل تربیت اعتقادی و تربیت

عبادی می‌شود، ما را از طرح مراحل برای دیگر ساحت‌های تربیتی به‌طور خاص و ارایه طرحی کلان برای تربیت بی‌نیاز نمی‌سازد.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که تعیین مراحل تربیت، در گرو تعریفی است که از تربیت در ذهن داریم؛ بدین‌ترتیب اگر تربیت را به معنای پرورش دادن جسمی فرد (با توجه به ریشه‌ی ربو) در نظر بگیریم، مرحله پایانی تربیت، هنگامی است که فرد بتواند روی پای خود بایستد و قادر به تنظیم امور خویش باشد و از این‌رو عمده تربیت در دوران کودکی متجلی می‌شود؛ امّا اگر تربیت را ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی بدانیم، تربیت تنها محدود به مقطع زمانی خاص نمی‌شود و گستره آن کلّ زندگی است و دوران کودکی نیز بیشتر بیرون از تربیت و به‌منزله تمهیدی برای آن است.

امّا به‌نظر می‌رسد، گرچه مفهوم تربیت در طراحی مراحل آن بی‌تأثیر نیست، امّا بیشتر از آن نگاه جامع به تربیت است که طرح مراحل را باید رقم بزنند. به همین دلیل روایاتی که درباره سه هفت سال نخستین زندگی توصیه‌هایی دارد، در واقع بیانگر بُعد و ساحتی خاص از تربیت است، هم‌چنان‌که روایاتی که مراتب ایمان و اعتقاد دینی را بیان می‌دارد، بیانگر مراحل تربیت دینی و نه هر نوع تربیتی است. بدیهی است که تعمیم این مراحل به کلّ تربیت، نادرس ت و ناشی از خلط تربیت دینی در اسلام با تربیت اسلامی به مفهوم عام آن است.

در هر حال دیدگاه‌ها و طرح‌های گوناگونی درباره مراحل تربیت در اسلام بیان شده است که مبتنی بر روایاتی است که در متون اسلامی وجود دارد؛ در اینجا اشاره به این دیدگاه‌ها می‌شود.

۱. سیادت، اطاعت و وزارت: در این دیدگاه، براساس روایت ذیل، مراحل تربیت به سه مرحله‌ی عمده سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«**الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین**» فرزند در هفت سال اول سید و آقاست، در هفت سال دوم بنده، مطیع و فرمانبردار است و در هفت سال سوم وزیرِ مسئول و مشاور است.»[۱]

این نگرش، بر این باور است که تربیتِ آدمی که اساس آن در دوره کودکی، نوجوانی و جوانی است، مطابق با این روایت از سه مرحله سیادت، اطاعت و وزارت تشکیل شده است و اتفاقاً روایاتی هم که درباره تربیت وجود دارد که می‌توان براساس این سه مرحله تقسیم‌بندی کرد. مثلاً پیامبر اکرم (ص) بر اساس این سه دوره، وظایف اولیاء و مربیان را چنین مشخص کرده است:

«**دع ابنك يلعب سبع سنين و يؤدب سبع سنين والزمه نفسك سبع سنين**»؛ بگذار فرزندت تا هفت سال بازی کند؛ هفت سال به تأدیب و تربیت او اقدام کن و هفت سال او را مشاور و همراه خود قرار ده.»

در این‌جا مقتضای سیادت و آقایی کودک (مرحله نخست) آزاد گذاشتن او در بازی‌کردن است و نباید از این آزادی وحشت داشت، بلکه این آزاد گذاشتن در «لعب» که نوعی سرگرمی بدون هدف است، موجبات رشد عقلی و رشد عاطفی بعدی اوست. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

۱– مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵

«**عرامة الصبی فی صغره زیادة فی عقله فی کبره**»؛ شیطنت و لجاجت کودک، موجب فزونی عقل و اندیشه او در دوران بزرگسالی است.[1]

هم‌چنین فرموده‌اند: «**یستجب عرامة الغلام فی صغره لیکون حلیما فی کبره. ثمّ قال لا ینبغی الا علی أن یکون هکذا**» نیکوست بازی‌گوشی کودک در دوران خردسالی، چراکه موجب بردباری او در دوران بزرگ‌سالی است.[2]

مرحوم علامه مجلسی در ذیل احادیث فوق، «عرامه» را به بداخلاقی و شیطنت و شدّت علاقه‌ی طفل خردسال به بازی و فرار از مدرس ه تفسیر کرده و اضافه می‌کند: «وجود این حالت در کودکان، نشانه عقل و استقامت آن‌ها به هنگام بزرگسالی است و باید طفل بدین‌سان باشد، ولی اگر کودکی، مطیع و فاقد جنبش و به اصطلاح خوش‌اخلاق و ساکت و رام و آرام باشد، نشانه آن است که در بزرگسالی از هوش و استقامت لازم برخوردار نخواهد بود، چنان‌که این نکته به تجربه به اثبات رسیده است».[3]

حال آیا مرحله سیادت و آزادی طفل به‌معنای آن است که نباید هیچ‌گونه آموزشی نسبت به او صورت گیرد؟ و هیچ اقدامی در جهت تربیت دینی، اجتماعی، عقلی، و ... نباید انجام شود؟ هرگز از این روایت و دیگر روایات چنین چیزی استفاده نمی‌شود. امام علی(ع) در اهمیت و لزوم تربیت کودکان در سنین خردسالی شعری دارد که مضمون آن چنین است: «فرزندان خود را در خردسالی به ادب‌ها و آیین‌ها برانگیز تا دو چشم تو به‌وسیله آن در بزرگسالی روشن گردد. همانا همان داستان آدابی که آن را در دوران کودکی و خردسالی گرد می‌آوری، همچون نقش در سنگ است. آن آداب گنج‌هایی است که ذخیره‌های آن افزون می‌شود و بر آن از حادثه روزگار ترسی نیست.»[4]

ابن سینا در کتاب سیاست در این مورد می‌گوید: «وقتی طفل از شیر مادر جدا گشت، باید به تربیت و تمرین اخلاقی او اقدام نمود، پیش از آن‌که اخلاق پست به او هجوم آورد؛ زیرا اخلاق پست با سرعت به کودک سرایت می‌کند. پس اگر خلق زشتی در طفل پیدا شد و بر او چیره گشت، از میان بردن آن دشوار است.»

بنابراین سیادت کودک، به‌معنای عدم توجه و ارایه تعلیمات دینی و اخلاقی به او نیست؛ بلکه سیادت، خطوط کلی حاکم بر این مرحله از تربیت کودک را بیان می‌کند. امروزه مشخص شده است که می‌توان از طریق بازی بخش مهمی از تربیت اجتماعی، عقلی و ... کودک را دنبال کرد. اهمیت تربیتی بازی بسیار چشم‌گیر و بی‌نظیر است و تأثیرات تربیتی عمده‌ای دارد از جمله:

۱- بحارالانوار، ج ۱٤، ص ۳۷۸

۲- همان، ص ۳۷۹

۳- همان، ص ۳۸۰

٤- دیوان منسوب به امیرالمؤمنین(ع)، چاپ سنگی، ۱۲۸۱ هـق، ص ٤٥

– بازی زمینه نضج فیزیکی و کنترل بدنی کودک را فراهم می‌آورد.

– بازی در تکوین ساختمان شخصیت کودک، نقش اساسی دارد؛ هم گسترش یافتن بخش هوشیار ذهن در اثر ارتباط با اشیاء و محیط و هم تخلیه هیجان‌ها و تعادل‌یابی هر دو از دست‌آوردهای بازی است.

– بازی در تحول اجتماعی کودک قدرتی شگرف دارد و پیشرفت زبان و روابط اجتماعی کودک در گرو آن است.

– بازی به سبب آن‌که فعالیت ارادی و شوق‌انگیز است، در شکوفایی خلاقیت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.[1]

در هر حال «سیادت» به‌عنوان یک مرحله راهبردی در تربیت متضمن:

– تکریم متربی؛

– آزادی متربی؛

– و اهمیت استقلال و قدرت اختیار اوست؛ و دقیقاً در پرتو این راهبردهاست که او این سندیت و اعتبار قول و عمل مربّی را می‌پذیرد و تن به مرحله دوّم «اطاعت» می‌دهد.

چکیده

۱- تربیت، نه یک فعالیت آنی، بلکه یک فعالیت تدریجی و پیوسته است که در راستای دست‌یابی به اهدافی خاص طراحی می‌شود.

۲- مراحل تربیت از سویی با نظر به اهداف، و از سوی دیگر با توجه به تحولات تکوینی و اقتضائات رشد آدمی (متربی) مشخص می‌شود.

۳- اگر تربیت را به‌معنای پرورش دادن جسمی فرد (با توجه به ریشهٔ لغت رَبَوَ) در نظر بگیریم، مرحله پایانی تربیت، هنگامی است که فرد بتواند روی پای خود بایستد و قادر به تنظیم امور خویش باشد. از این‌رو عمده مراحل تربیت، در دوران کودکی متجلّی می‌شود. امّا اگر تربیت را ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی بدانیم، تربیت، محدود به مقطع زمانی خاصی نمی‌شود.

٤- طرح‌های گوناگونی درباره مراحل تربیت در اسلام بیان شده که مبتنی بر روایات متون اسلامی است. در این دیدگاه، مراحل تربیت به سه مرحله عمده سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم شده است.

۱- Frank and caplan، ۱۹۷۳، به نقل از خسرو باقری، ص ۱۷۳

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۱۹:

مراحل تربیت (۲)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس درباره مرحله دوم تربیت بحث خواهد شد که براساس روایتی از پیامبراکرم(ص) به مرحله «اطاعت» نام‌گذاری شده است و از هشت سالگی تا سن تکلیف ادامه دارد. همچنین درباره مرحله سوم نیز که «وزارت» نام دارد، سخن به میان خواهد آمد. در پایان به مرحله چهارم که «تقوا» نام‌گذاری شده، پرداخته خواهد شد.

در این درس بیان خواهد شد که افراد چون در مرحله دوم و سوم، در معرض تکالیف و اوامر و نواهی قرار گیرند، باید استقلال‌طلبی آنان را پاس داشت و در عین‌حال، آنان را به مسیر خیر و نیکی رهنمون شد و خطاها و اشتباهاتشان را به آنان گوشزد کرد و از تندروی و افراط بازداشت.

محتوای آموزشی

مرحله دوم در تربیت براساس روایت پیامبر اکرم(ص)، مرحله «اطاعت» است که هفت سال دوم زندگی کودک را پوشش می‌دهد. همچنان‌که پیش از این بیان شد، این مرحله پیوسته به مرحله نخست است و بی‌سیادت، اطاعت محقّق نمی‌شود. در این مرحله آموزش‌ها به کودک نمود ویژه‌ای می‌یابد و زمان تعلیم هنجارهای اجتماعی و اخلاقی و قوانین و تکالیف دینی به کودک است و آن‌چه از کودک توقّع می‌رود، تن‌دادن به برنامه‌های تربیتی و تکالیفی است که برای او تعیین می‌شود، به همین سبب، ابزارهای اطاعت نیز در اختیار والدین و مربیان قرار می‌گیرد؛ گرچه اگر به‌درس تی گام‌های تربیتی پیموده شود، کم‌تر نیازی به استفاده از ابزارهایی همچون تنبیه و محروم‌سازی است. مرحله «اطاعت» و بندگی از آن‌رو حائز اهمیت است که کودک با طی این مرحله باید آمادگی لازم را برای انجام تکالیف دینی و رعایت مقررات اجتماعی کسب کند. در این مرحله ـ که از هفت سالگی تا بلوغ است ـ می‌کوشیم تا کودک را به رعایت ظواهر آداب اسلامی ملزم و او را با آن‌ها ملازم کنیم، هرچند کودک نسبت به حکمت آداب یاد شده، فهمی درخور نیافته است، ولی از باب تمرین و تمهید، او را به انجام آن‌ها مکلّف می‌کنیم و نفس رعایت آداب مطلوب، لغزش‌ها و آسیب‌ها را می‌کاهد. امام علی(ع) می‌فرماید:

«**من کلّف بالادب قلت مساویه**.» آن‌کس که مکلّف به ادب شود، بدی‌هایش اندک می‌گردد.

در این‌جا نیز تأکید می‌کنیم که تکلیف کردن به متربی و لزوم اطاعت او به‌معنای عدم توجه به انگیزه‌ها و علایق او و بهره‌وری از روش‌های تشویقی و ترغیبی نیست؛ بلکه بیشتر باید با این‌گونه روش‌ها در انتظار اطاعت او بود.

مرحله‌ی سوم در تربیت، مرحله وزارت است که با تحولات رشد و نمو آدمی پس از گذشت دو هفت سال، و ورود به هفت سال سوم هم‌آهنگ است. در حقیقت با بلوغ نوعی انقلاب رشدی در

آدمی پدیدار می‌گردد؛ این رشد به‌ویژه در بعد عواطف و احساسات جهش خیلی زیادی دارد ولی عقل در کمال آرامی به رشد خود ادامه می‌دهد این عدم توازن در رشد عقل و احساسات، بزرگ‌ترین مشکل روانی جوانان است که منشأ انحرافات و کج‌رفتاری‌های آنان نیز می‌گردد. جوان میل به استقلال و تشخص‌طلبی دارد و با قدرت بدنی ویژه‌ای که یافته است، ممانعت در برابر این تمایل خویش را با فریاد و پرخاشگری‌های گفتاری و رفتاری نمودار می‌سازد، به‌گونه‌ای که حاضر است خانه این کانون گرم را رها کند. بنابراین دیگر نمی‌توان بمانند قبل از او اطاعتِ محض انتظار داشت؛ مکانیزم و استراتژی مواجهه با او به کلی با استراتژی پیش از این تفاوت محسوس باید داشته باشد؛ راهبرد این مواجهه «وزارت» است؛ یعنی نه آن‌چنان که بمانند هفت سال نخست کودک، هر چه خواست انجام دهد و نه بمانند هفت سال دوم که در معرض تکالیف و اوامر و نواهی قرار گیرد؛ باید استقلال‌طلبی او را پاس داشت و در عین‌حال، او را به مسیر خیر و نیکویی رهنمون شد و خطاها و اشتباهات او را بازگو شد و او را از تندروی و افراط بازداشت.

براساس **دیدگاه نخست**، تربیت انسان از آغاز زندگی در سه هفت‌سال طرح‌ریزی می‌شود و البته متناسب با مقتضیات رشد و نمو جسمی و روحی در هر یک از این سه هفت سال اصول و روش‌های خاصی بیشتر به‌کار گرفته می‌شود. تذکر این نکته را نیز لازم می‌دانم که اگر مانند اعلامیه حقوق بشر، تربیت را حق انسان بدانیم که حقیقتاً نیز چنین است، دیدگاه دینی با تکلیف کردن والدین و جامعه به طرح‌ریزی تربیتی در سه هفت سال، دیدگاه کامل و جامع و بلکه کامل‌ترین دیدگاه می‌نماید؛ چراکه علیرغم این‌که مسئولیت حقوقی فرد از سن بلوغ یا رشد شروع می‌شود او را نیازمندِ مساعدت و کمک تربیتی می‌داند.

دیدگاه دوم: آقای دکتر خسرو باقری براساس روایت ذیل، مراحل تربیت اسلامی را به‌گونه دیگری ترسیم کرده است:

حضرت امام رضا (ع) فرمودند: «**الایمان فوق الاسلام بدرجة، و التقوی فوق الایمان بدرجة و الیقین فوق التقوی بدرجة و لم یقسم بین العباد شیء اقل من الیقین.**» ایمان یک درجه از اسلام برتر است و تقوی یک درجه از ایمان برتر است و یقین یک درجه از تقوی برتر است و یقین به مقیاس کمتری بین مردم تقسیم شده است.

ایشان براساس این روایت، تربیت را ـ که به ربوبی شدن و ربوبی ساختن تفسیر کرده استـ به چهار مرحله **اسلام**، **ایمان**، **تقوی** و **یقین** به‌ترتیب تقسیم کرده است، و از آن‌جا که بخشی از عمر انسان تولد تا بلوغ آدمی مکلف نیست، امّا زیرساخت‌های تربیت در این دوران شکل می‌گیرد و فراهم می‌شود، **مرحله تمهید** نیز به آن چهار مرحله اضافه نموده است. در هریک از این مراحل اصول و روش‌های ویژه‌ای بیشتر به‌کار می‌آید و باید به‌کار گرفته شود. مثلاً در مرحله تمهید که خود دو زیر مرحله بازی و تأدیب می‌داند، اصول مانند اصل تغییر ظاهر و روش تلقین به نفس، اصل اصلاح

شرایط و روش‌های زمینه‌سازی، تغییر موقعیت و اسوه‌سازی اصل مسئولیت و روش مواجهه با عمل، به‌کار می‌آید.

با ورود انسان به هفت سال سوم و از آغاز بلوغ، **مرحله اسلام** شکل می‌گیرد که دهه دوم زندگی او را تا حدی پوشش می‌دهد. آغاز این مرحله در نظام تربیتی اسلام، بسیار ارزشمند تلقی شده است و چنان‌که سید بن طاووس به فرزند تازه‌بالغ خویش خطاب کرده است باید آن‌را مهم‌ترین فصل حیات فرد دانست و این ارزیابی را در ذهن خود او نیز گنجاند.

این مرحله از این حیث حائز اهمیت است که فرد خود مستقیماً در معرض مواجهه با خطابات الهی و تکالیفی که خداوند به وی داده قرار می‌گیرد و خداوند خود با او سخن می‌گوید و دستورات تربیتی را خطاب به او مطرح می‌کند، مثلاً از او می‌خواهد که استقلال فکری خویش را پاس داشته و اگر پدر و مادرش او را به مسیری غیر صحیح و شرک‌آلود رهنمون شدند در مقابل ایشان بایستد:

«**و ان جاهداك على ان تشرك بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما.**» و اگر والدین خواستند تو را وادارند که چیزی غیر معقول را شریک من قرار دهی، از آیین شرک‌آمیز آنان پیروی مکن.[۱]

طبیعی است با توجه به پیامدها و اثرات طوفان و انقلاب روحی در دوران نوجوانی که با بلوغ او حادث می‌شود، و پیامدها و اثرات آن سالیان ادامه دارد، نمی‌توان از جوان انتظار فوق‌العاده‌ای داشت و مراعات ظواهر حداکثر انتظار است.

از دیدگاه ایشان، **مرحله ایمان** اختصاص به دهه سوم از زندگی فرد دارد؛ تفاوت ایمان با اسلام در رسوخ و نفوذ ایمان در دل متربی است؛ اگر اسلام به بیان شهادتین و اداء ظاهری تکالیف است ایمان در واقع راه‌یافتن باورهای دینی به قلب و روح متربی است. به بیان دیگر ویژگی‌های عمده‌ای که می‌توان برای مرحله ایمان بیان نمود عبارتند از:

الف) گسترش‌یافتن ذهن و اندیشه فرد نسبت به معارف و حقایق الهی به تفصیل؛

ب) اعتقاد و باور تفصیلی قلبی نسبت به آگاهی‌های مذبور؛

ج) انجام اعمال صالح علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات؛

در این مرحله نیز اصول و روش‌های ویژه‌ای بیشتر باید مدّنظر قرار گیرد و کارآیی دارد؛ از جمله:

- اصل تغییر ظاهر و روش تحمیل به نفس؛
- اصل تحول باطن و روش اعطاء بینش؛
- اصل مداومت و محافظت بر عمل و روش فریضه‌سازی و محاسبه نفس.

مرحله چهارم، **مرحله تقوی** است: این مرحله که پس از اثبات و استقرار ایمان رخ می‌نماید و در واقع ثمره ایمان است، بیشتر در دهه چهارم زندگی انسان نمودار می‌گردد و متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی انسان در این مرحله است. ایشان با استناد به روایت امام صادق(ع) که درباره کلام

۱- لقمان: ۱۵

خداوند متعال: «**اتقو الله حق تقاته**.» فرمودند: «**یطاع فلا یعصی، و یذکر فلا ینسی و یشکر فلا یکفر**»، ویژگی این مرحله را تسلط کامل فرد بر حالات، اعمال و گفتار خود می‌داند و این همه را در راهی که آن‌را درس ت می‌داند به‌کار می‌گیرد. تسلیم و رضا ویژگی این مرحله است.

مرحله یقین، مرحله نهایی ربوبی شدن انسان است که خداوند طی‌کنندگان آن را «موقنین» نامیده است؛ «**و کذلك نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض لیکون من الموقنین.**»[1] یقین علمی است در درجه نهایت، به‌نحوی که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد؛ کسی که به یقین می‌رسد، هستی اشیاء و موجودات را به چشم دیگری می‌بینند و آن چشم ملکوت است که عبارت است از وجود اشیاء در ربط و ارتباط و انتساب به خدا. از آیه «**واعبد ربك حتی یأتیك الیقین**»[2]، می‌توان دریافت که هدف غایی تربیت اسلامی، دست‌یابی فرد به یقین است که در این مرحله به‌تدریج حاصل می‌گردد.

دیدگاه‌های دیگر:

می‌توان براساس آن‌چه عرفا و یا عالمان اخلاق در نوشته‌ها و کتاب‌های خویش دارند و مراحل گوناگونی را برای تهذیب اخلاقی یا سیر و سلوک عرفانی مشخص ساختند، تربیت اسلامی را دارای مراحل غیر از آن‌چه در دو دیدگاه پیش‌گفته، آمد دانست. اما طبیعی است که این مراحل نه برای همه ابعاد و ساحت‌های تربیت، که اختصاص به ساحت خاصی دارد. از این رو، ارایه طرحی برای کل ابعاد تربیتی دشوار خواهد بود و نیازمند پژوهش‌های هر چه بیشتر. آن‌چه در پایان این مبحث ارایه می‌شود، محورهایی است که در تعیین مراحل تربیت باید مدّنظر قرار گیرد:

۱. لحاظ اقتضائات رشدی فرد در ابعاد گوناگون آن؛ گاه موضوع تربیت را از آغاز تولد و پیش از آن در نظر می‌گیریم که مراحل رشد خود را به‌تدریج طی می‌کند و گاه سخن از تربیت گروهی در مقطع سنی خاص داریم، که چه‌بسا مراحل پیشین را بدون هرگونه برنامه تربیتی یا با تربیتی نادرس ت پشت سر گذاشته است. بدون شک طرحی که برای مراحل تربیت براساس این دوگونه مخاطب می‌توان و باید ریخت یکسان نیست.

۲. توجه به نوع ارتباط ابعاد و ساحت‌های تربیت با یکدیگر؛ مثلاً تربیت اخلاقی اگر نگوئیم زیرساخت تربیت عبادی و اعتقادی است، دست‌کم با آن ملازم است و تربیت جسمی به‌ویژه در دوران کودکی اولیه مقدم بر هر نوع تربیت دیگر است.

۳. ویژگی‌های محتوای تربیت و سیر تکاملی آن؛ چنان‌که در بحث تربیت اعتقادی ترتب مرحله شناخت بر مرحله دلبستگی و مرحله التزام روشن است.

۱– انعام: ۷۵

۲– یونس: ٦٣

چکیده

۱- مرحله دوم در تربیت، براساس روایت پیامبر اکرم(ص) مرحله «اطاعت» است که هفت سال دوم زندگی کودک را پوشش می‌دهد.

۲- مرحله «اطاعت» و بندگی از آن‌رو حائز اهمیت است که کودک با طی کردن این مرحله، باید آمادگی لازم را برای انجام تکالیف دینی و رعایت مقررات اجتماعی کسب کند.

۳- مرحله سوم در تربیت، مرحله «وزارت» است که با تحولات رشد و نمو آدمی پس از گذشت دو دوره هفت ساله و ورود به هفت سال سوم هم‌آهنگ است.

٤- با ورود انسان به هفت سال سوم و از آغاز بلوغ، مرحله «اسلام» شکل می‌گیرد که بخشی از دهه دوم زندگی او را پوشش می‌دهد. آغاز این مرحله در نظام تربیتی اسلامی، بسیار ارزشمند تلقی شده است.

٥- طبیعی است با توجه به پیامدها و اثرات طوفان و انقلاب روحی در دوران نوجوانی که با بلوغ بروز می‌کند و پیامدها و اثرات آن تا سال‌ها ادامه دارد، نمی‌توان از جوان انتظار فوق‌العاده‌ای داشت و مراعات ظواهر، بیشترین انتظار است.

٦- مرحله چهارم، مرحله «تقواست». این مرحله که پس از اثبات و استقرار ایمان بروز می‌نماید و در واقع ثمره ایمان است، بیشتر در دهه چهارم زندگی انسان پدیدار می‌گردد و متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی انسان در این مرحله است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۰:

تربیت اعتقادی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

در این درس مباحثی درباره تربیت اعتقادی مباحثی مطرح خواهد شد. مقصود از تربیت اعتقادی این است که باور به اعتقادات خاصی که در یک دین خاص، مثلاً اسلام وجود دارد را به متربیان بشناسانیم و در آن‌ها نوعی دل‌بستگی بر این باورها ایجاد کنیم؛ به‌گونه‌ای که از عمق جان، این باورها و اعتقادات را پذیرفته و آن‌ها را درونی سازند.

در این درس ، بیشتر از اهمیت و ضرورت تربیت اعتقادی سخن به‌میان خواهد آمد. از آن‌جا که تربیت اعتقادی همچون دیگر ساحت‌های تربیتی، مبتنی بر اصول و بایسته‌هایی است، در این درس به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

محتوای آموزشی

تربیت اعتقادی یکی از شاخه‌ها و ابعاد تربیت دینی است؛ پیش از این گفتیم که تربیت ساحت‌هایی دارد؛ تربیت اجتماعی، تربیت خانوادگی، تربیت عاطفی، تربیت سیاسی و ... البته در تعداد این ساحت‌ها، صاحب‌نظران تعلیم و تربیت با هم اتفاق‌نظر ندارند، چرا که مقسم آنها یکی نیست، و ملاک تقسیم‌بندی آن‌ها با هم مشترک نیست، ولی در هر حال در این‌که می‌توان تربیت را به لحاظ نظری و عملی (فرایند تربیت) به ساحت‌های گوناگون تقسیم کرد، اشتراک‌نظر دارند. مثلاً بر پایه روابط انسان با خدا، با خود، با جامعه، با طبیعت، ساحت‌های گوناگون تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت بدنی، تربیت روحی، تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی، تربیت زیست محیطی و ... را طرح کرده‌اند؛ البته هریک از این ساحت‌ها خود می‌تواند شاخه‌های گوناگونی داشته باشد یا به بیان دیگر در حوزه ارتباط با خدا، تربیت اعتقادی و تربیت عبادی وجود دارد. در هر حال تربیت اعتقادی در حوزه ارتباط فرد با خدا مطرح می‌شود.

رابطه تربیت اعتقادی با تربیت دینی

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها، ادیان و پیامبرانی را فرستاده است؛ محتوای هر دین شامل مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات و نیز مجموعه‌ای از احکام و دستورالعمل‌هاست؛ بدین لحاظ اگر کل دین را در تربیت لحاظ کنیم (تربیت دینی) شامل تربیت اعتقادی و تربیت عبادی خواهد شد؛ این در صورتی است که مقصود از تربیت دینی معنای خاص آن باشد و نه معنای عام آن (یعنی تربیت در حیطه‌های گوناگون آن، براساس آموزه‌های یک دین خاص).

تعریف تربیت اعتقادی

در هر حال مقصود از تربیت اعتقادی این است که: باورها و اعتقادات خاصی که در یک دین خاص ـ مثلاً اسلام – وجود دارد، به متربیان بشناسانیم و نوعی دلبستگی به این باورها را در ایشان ایجاد کنیم، به‌گونه‌ای که از عمق جان، این باورها و اعتقادات را پذیرفته و آن‌ها را درونی سازند.

ضرورت و اهمیت تربیت اعتقادی

۱. اعتقادات و باورها، بخش مهمی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد و دین‌داری یک فرد مسلمان در صورتی کامل و پذیرفتنی است که از نظر اعتقادی کمبودی نداشته باشد.

به بیان دیگر؛ بخشی از دین، اعتقادات است و از این‌رو بخشی از تربیت دینی، تربیت اعتقادی است.[۱]

۲. اعتقادات پایه و اساس دیگر بخش‌های دین و دین‌داری، یعنی اخلاقیات و احکام است؛ در صورتی فرد به دستورهای اخلاقی، احکام و عبادات، با ماهیت موردنظر دین اسلام، ملتزم خواهد بود که پیش از آن پذیرفته باشد خداوند متعال تنها موجودی است که جهان را آفریده، در این آفرینش هدفی داشته، پیامبرانی را جهت تأمین و تحصیل و تبلیغ این هدف فرستاده و پاداش‌ها و عقاب‌هایی برای اطاعت یا تخلف از دستورهایش در این دنیا و آن دنیا مقرر کرده است؛ در این خلق و بعث و حسابرسی به کسی ظلم نمی‌کند و ... . توجه داشته باشید که اعتقاد به عقاید اسلامی **شرط لازم** و **نه کافی** برای پایبندی به دیگر دستورهای اسلامی است.

۳. اگر نگوییم همه، دست‌کم بخش قابل توجهی از کارکردهای دین وابسته به اعتقادات و حاصل آن است؛ کارکردهایی همچون معنابخشی به زندگی، معنادادن به درد و رنج‌هایی مانند احساس تنهایی، احساس ظلم و بی‌عدالتی، از بین‌بردن ترس از مرگ، پیشگیری از بزهکاری و ... کارکرد دین هستند که انسان معاصر تشنه آن است و زیربنای همه این کارکردها اعتقادات و باورهای درس ت دینی است.

٤. جایگاه بلند و رفیع اعتقادات در آموزه‌های اسلامی؛ امام علی(ع) مثلاً می‌فرماید: «معرفة الله سبحانه اعلی المعارف.»

۵. اگر اعتقادات به‌صورت ذهنی درآیند و باقی بمانند و قلبی نشوند، همراه با آفاتی از قبیل «اشتباه، سهو، فراموشی، خطا و التباس» درگیر خواهند بود و تدریجاً هم صراحت و دقت خود را از دست خواهند داد و اثر آن بر اندام ـ تأثیر آن‌ها بر جوارح اندک خواهد بود.

تربیت خداباوری و خداشناسی

شناخت خدا و ایمان به او که در روایات از آن به «**معرفة الله**» تعبیر می‌شود، سنگ بنای اسلام و از ارزش والایی برخوردار است. امام علی (ع) می‌فرماید: «**معرفة الله سبحانه اعلی المعارف.**» و درس ت به‌همین دلیل است که شناخت خدا برترین اعمال شناخته شده است. پیامبر اکرم(ص) «**افضل الاعمال العلم بالله.**» از آموزه‌های دینی می‌توان دریافت که:

اولین مرتبه دین‌داری، شناخت خدا و ایمان به اوست؛ چنان‌که بالاترین مرتبه دین‌داری به‌دست

۱– به عنوان نمونه بقره: ۲۸۵

آوردن بالاترین میزان شناخت و معرفت نسبت به خداست.

حال سؤالی‌که وجود دارد این است که برای شناخت خدا از چه روش یا روش‌هایی می‌توان بهره جست و در متون اسلامی چه دلالت‌ها و راهکارهایی بر این مهم وجود دارد؟

پیش از این در بحث اصول ناظر به تربیت اعتقادی، بیان کردیم که از جمله اصول مهم **فطرت‌مداری** است؛ فطرت انسان به‌گونه‌ای سرشته شده است که با کم‌ترین **وجود** خدا را قبول دارد؛ اعتقاد به نیرویی برتر که آفریننده این جهان است، امری است که فطری و بدیهی است. و هر انسانی با اندک تأمل آن را درمی‌یابد. البته در کیفیت و اوصاف این نیروی برتر، ممکن است آدمی اشتباه کند و اشتباهات فراوان کرده و می‌کند.

روش تربیتی قرآن، این‌گونه است که اصل وجود خدا را مفروض می‌گیرد و شک و تردید در وجود خدا با استفهام انکاری ـ که به‌معنای نفی شک و تردید است – بیان شده است.

«**قالت رسلهم افی الله شك فاطر السموات و الارض.**»[1]

اصول ناظر به تربیت اعتقادی

تربیت اعتقادی همچون دیگر ساحت‌های تربیتی، مبتنی بر اصول و بایسته‌هایی است؛ این اصول گرچه ممکن است بر دیگر ساحت‌های تربیت هم حاکم باشد، ولی در تربیت اعتقادی ظهور و بروز و حاکمیت بیشتری دارد. در این‌جا به برخی از این اصول اشاره می‌شود.

فطرت‌مداری

جایگاه باور و اعتقاد و یقین قلب و روح آدمی است و از این‌رو نمی‌تواند باوری حقیقتاً بر آدمی عرضه شود که مخالف فطرت آدمی باشد و انسان آن را به‌راحتی بپذیرد. این سخن به مفهوم این است که روح آدمی ادراکات فطری دارد و در تربیت باید کوشید تا آدمی خود به این ادراکات خویش واقف شود. مثلاً در بحث خداشناسی، این‌که اساساً جهان را خالقی هست و از هیچ پدید نیامده است، امری است که فطرت هر انسانی بدان گواهی می‌دهد، به همین‌جهت است که در قرآن و روایات، کمتر به بحث اثبات خدا پرداخته شده است و اصل وجود خدا مفروض گرفته شده است. این مفروض‌انگاری، از آن‌روست که اساساً با فطرت آدمی، همین امر سازگار است. البته گاه به سبب مناقشات، غلبه شیاطین بیرونی و درونی، اوضاع و احوال فرهنگی الحادی ممکن است متربیان در اصل وجود خدا نیز تردید کنند، در این‌جا راه ارایه استدلال بسته نیست و در متون اسلامی ادله‌ای بر اثبات وجود خدا ارایه شده است.

همچنین است این نکته که بشر به پیامبر نیاز دارد، به امام نیاز دارد؛ اگر انسان به فطرت خویش رجوع کند، به‌راحتی تصدیق می‌کند که باید از جانب خداوند کسانی برای هدایت مردم به‌راه راست

---

[1]– ابراهیم: ۱۰

و آموزش و تزکیه آن‌ها مبعوث شده باشد. در بحث معاد نیز وضع به همین منوال است.

اصل دوم در تربیت اعتقادی، زمینه‌سازی روحی و روانی است که گاه از آن به تهذیب هم تعبیر می‌شود.

چکیده

۱- تربیت اعتقادی یکی از شاخه‌های تربیت دینی است.

۲- تربیت به‌لحاظ نظری و عملی (فرایند تربیت) به‌ساحت‌های گوناگون تقسیم می‌شود؛ مثلاً بر پایه روابط انسان با خدا، با خود، با جامعه، با طبیعت، ساحت‌های گوناگون تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت بدنی، تربیت روحی، تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی، تربیت زیست محیطی و ... .

۳- محتوای هر دین شامل مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات و نیز مجموعه‌ای از احکام و دستورهاست.

٤- مقصود از تربیت اعتقادی این است که باور به اعتقادات خاصی که در یک دین خاص، مثلاً اسلام وجود دارد را به متربیان بشناسانیم و در آن‌ها نوعی دل‌بستگی به این باورها ایجاد کنیم.

٥- اعتقادات و باورها بخش مهمی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد.

٦- روش تربیتی قرآن، این‌گونه است که اصل وجود خدا را مفروض می‌گیرد و شک و تردید در وجود خدا با استفهام انکاری ـ که به‌معنای نفی شک و تردید است ـ بیان شده است.

۷- تربیت اعتقادی همچون دیگر ساحت‌های تربیتی، مبتنی بر اصول و بایسته‌هایی است. این اصول گرچه ممکن است بر دیگر ساحت‌های تربیت هم حاکم باشد، ولی در تربیت اعتقادی ظهور و بروز و حاکمیت بیشتری دارد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۱:

اصول ناظر بر تربیت اعتقادی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجۀالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی العالمیة المفتوحة
Al-Mustafa Open University
MOU
www.mou.ir

مقدمه

یک مربی باید بکوشد تا از موقعیت‌ها بیشترین بهره را ببرد، حتی اگر نتواند موقعیت‌هایی خلق کند. قطعاً از جمله زمینه‌ها در مسائل تربیتی لازم است تا شیوه و روش ما اثرگذار باشد، این است که افراد به لجاجت نیفتند. از جمله روش‌هایی که برای ترسیخ اعتقادات و باورهای دینی مورد استفاده قرآن و اهل بیت(ع) بوده است، تکرار و یادآوری پیوسته برخی معارف دینی مانند معاد است.

قبل از پرداختن به بحث روش‌های تربیت اعتقادی، بیان سه نکته مقدماتی مهم، ضروری است:

۱- هر نوع روش، طریقه و وسیله‌ای هرچند نادرس ت و نامشروع، نظام تربیتی را عقیم می‌سازد.

۲- اصطلاحات گوناگونی هم‌چون، شیوه‌های تربیت، فنون تربیت و رویکردهای تربیت، وسایل تربیتی به‌کار رفته است، به‌نظر می‌رسد که این اصطلاحات با یکدیگر تفاوت دارند، به همین دلیل باید به تفصیل این اصطلاحات را واکاوی کرده و معانی آن‌را بیان نماییم تا تفاوت‌ها روشن شود.

۳- در تعلیم و تربیت نه با یک روش، بلکه با روش‌های گوناگونی مواجه هستیم.

اکنون در این درس بیشتر درباره انواع و اقسام شیوه‌های تربیتی سخن به میان خواهد آمد و هم‌چنین تعریفی اجمالی از آن‌ها بیان خواهد شد.

محتوای آموزشی

۲. زمینه‌سازی روحی و روانی

تبیین اعتقادات و ترسیخ آن‌ها در روح و روان انسان، نیازمندِ زمینه‌سازی‌های روحی و روانی است؛ ممکن است انسان گرفتار لجاجت و عناد باشد، ممکن است حب و دلبستگی به اموری او را از پذیرشِ برخی باورها بازدارد؛ ظرفِ باور و اعتقاد که روح و روان است، باید از آلودگی‌ها مصون باشد تا بتواند استدلالات منطقی و حقایق را بپذیرد و از این‌رو یکی از اصول تربیت اعتقادی، همین **زمینه‌سازی‌هاست**؛ اگر نمی‌توانیم زمینه‌سازی هم کنیم، باید از فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که این زمینه‌ها بیشتر فراهم است بهره جوییم. در قرآن می‌خوانیم «**اذا رکبوا فی الفلك دعوالله مخلصین له الدین.**» و «**اذا نجاهم الی البر اذا هم یشرکون.**»؛ چگونه است که در آن موقعیت انسان‌ها به یاد خدا می‌افتند؟

یک مربی باید بکوشد از موقعیت‌ها بیشترین بهره ببرد، حتی اگر نتواند موقعیت‌هایی خلق کند. قطعاً از جمله زمینه‌ها این است که افراد به **لجاجت** نیفتند؛ گاه شیوه‌های استدلالی ما به‌گونه‌ای است که افراد را به لجاجت می‌کشاند. مثلاً اگر ما با مخالفین در بحث اثبات امامت از منابعی که فقط نزد

خودمان معتبر است بهره گیریم و منابع آن‌ها را نادرس ت و غلط بدانیم، نمی‌توانیم موفق شویم، ما باید از منابع خود آن‌ها استفاده کنیم.

از جمله زمینه‌سازی‌ها ارایه **استدلال** و **تبیین اعتقادات با بیانی شیوا و نرم** است که این امر مطابق فطرت انسانی‌ست؛ «**قولا له قولاً لینا لعله یتذکر او یخشی.**»

از جمله زمینه‌سازی‌ها **اعتمادسازی** است؛ اگر مربی مورد اعتماد متربی نباشد، متربی آن‌چنان که باید سخن او را نمی‌پذیرد؛ بدین‌سبب باید مربی در میان متربیان به صدق و راستی و انصاف مشهور باشد، بدانند که او خیرخواه است، حق‌گراست.

- دوری از به لجاجت انداختن
- استدلال و تبیین اعتقادات با بیان شیوا و نرم
- اعتماد سازی

۳. ترسیخ اعتقادات و باورها

در تربیت اعتقادی باید به این اصل مهم توجه داشت که جایگاه حقیقی اعتقادات و باورها قلب و نه صرفاً ذهن آدمی است؛ گرچه یک باور نخست در ذهن جای می‌گیرد، ولی باید کوشید از ذهن به قلب و روح انسان رسوخ یابد و در جان آدمی مستقر گردد. به هر اندازه که ما در این کار موفق شویم به تقویب ایمان مذهبی فرد کمک کرده‌ایم.

«اگر اعتقادات به‌صورت ذهنی درآیند و باقی بمانند و قلبی نشوند همراه با آفاتی از قبیل «اشتباه، سهو، فراموشی، خطا و التباس» درگیر خواهند بود و تدریجاً هم صراحت و دقت خود را از دست خواهند داد و هم بر اندام اثر اندکی خواهند داشت»[۱] بخشی از این مهم در گرو **نوع استدلالات** و **براهینی** است که برای اثبات و صحت باورهای دینی عرضه می‌شود؛ هر قدر استدلالات از حجیت و اعتبار بیشتری برخوردار باشند و با فطرت و مذاق بشری بیشتر سازگار باشد این مهم بیشتر حاصل می‌آید. هم‌چنین اگر **یافته‌ها محصول سیر در آفاق و انفس توسط خود فراگیر باشد** تا صرفاً یک برهان فلسفی پیچیده، باور در قلب آدمی رسوخ بیشتری می‌یابد. به همین‌دلیل است که روش‌های ناظر به تربیت اعتقادی بیشتر از آنکه روش‌های فلسفی باشد، مبتنی بر براهین تجربی و شهودی است و باید کاری کرد که خود متربی به این تجربه و شهود دست یابد و لذت این یافتن را بچشد.

از جمله روش‌هایی که برای ترسیخ اعتقادات و باورهای دینی مورد استفاده قرآن و اهل بیت(ع)

۱- مظلومی، ١٣٦٤، ١٨٢

بوده است **تکرار و یادآوری پیوسته** برخی معارف دینی مانند معاد است؛ شمردن گزاره‌هایی که آموزه‌های اعتقادی دین را بیان می‌دارد و فراوانی گرفتن از آن‌ها مویدی بر این نکته است. تکرار و یادآوری به‌ویژه در مورد برخی باورها که انسان چندان به یاد داشتن آن را خوش ندارد و با شهوات و غرایز دنیایی او خوانشی زیاد ندارد، باعث می‌شود به‌تدریج آن‌ها برای او درونی گردند. «تکرار و یادآوری معاد موجب می‌شود به‌تدریج این موضوع برای انسان درونی گردد و در نتیجه ایمان به معاد نیز در وی تقویت شود. به موازات تقویت ایمان به معاد و تداوم یاد آن، آثار عملی آن نیز در فرد بیشتر بروز و ظهور می‌یابد و فرد به پیامدهای عملی و اخلاقی آن بیشتر پایبند می‌شود.»[1]

روش‌های تربیت اعتقادی

گرچه در ذیل بحث از اصول یاد شده، به برخی روش‌های متناظر با آن اصل نیز اشاره کردیم، اما بیان برخی روش‌های دیگر نیز سودمند است. اما چون به‌طور مستقل به بحث روش‌ها در تربیت نپرداختیم، قبل از بحث روش‌های تربیت اعتقادی، بیان چند نکته مقدماتی مهم ضروری است:

۱. در قرآن کریم می‌خوانیم: «**لیس البر ان تأتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها**.» نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از درِ آن درآید. امام محمد باقر(ع) در تفسیر این آیه شریفه فرموده است که باید هر کاری را از راهش انجام داد. بدون شک تربیت نیز کار خطیری است که باید با روش‌های درس ت انجام گیرد. بدین‌ترتیب استفاده از روش‌های نامشروع، نادرس ت و آسیب‌زا در تعلیم و تربیت با مبانی اسلامی سازگاری ندارد و افزون بر آن، عقل و تجربه بشری هم بر نادرس تی و پرهیز از اتخاذ این‌گونه روش‌ها گواهی می‌دهد. به بیان دیگر تربیت اسلامی به‌گونه‌ای نیست که دستیابی به اهداف و غایات آن، اتخاذ هر نوع روش و شیوه و طریقه‌ای برای مجاز باشد، و به اصطلاح «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند»؛ اساساً استفاده از هر نوع روش و طریقه و وسیله‌ای هرچند نادرس ت و نامشروع، نظام تربیتی را عقیم می‌سازد.[2]

۲. در منابع و کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تربیت نگاشته شده است، اصطلاحات گوناگونی هم‌چون روش‌های تربیت، شیوه‌های تربیت، فنون تربیت و رویکردهای تربیت، وسایل تربیتی به‌کار رفته است؛ گاه در بیان مصادیق آنها نوعی هم‌پوشانی بین این اصطلاحات دیده می‌شود، ولی به‌نظر می‌رسد که این اصطلاحات با یکدیگر تفاوت دارند و از این‌نظر مصادیق تحت هر اصطلاح نیز متفاوت است. در اینجا بی‌آنکه بخواهیم به تفصیل این اصطلاحات را واکاوی کنیم، معانی آن‌را بیان می‌داریم تا تفاوت‌ها روشن شود.

مراد از **رویکرد** (Approach یا المنظور) تربیتی، نگرشی کلان است که بیانگر ایدئولوژی حاکم

۱– داوودی، ۱۳۸۳، ص ۱,۱

۲– رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵

بر نظام تربیتی است؛ رویکرد به‌طور مستقیم و تفصیلی بر روش‌ها ناظر نیست، بلکه جهت‌گیری کلان هر نظام تربیتی در دست‌یابی به غایات خود را روشن می‌سازد؛ بدیهی است در پرتو این جهت‌گیری کلان که می‌تواند دینی، فلسفی، علمی (روان‌شناختی و جامعه شناختی) باشد، روش‌ها و شیوه‌های خاصی تعیین یا تجویز می‌شود.

مراد از **روش** یا **طریقه** (Metod) مجموعه راه‌ها و روش‌هایی است که بیانگر شیوه و نحوه خاصی از عمل است که ما را در دستیابی به هدف رهنمون می‌شود. در «فرهنگ توصیفی علوم تربیتی» درباره روش آمده است که روش به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته می‌شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به‌کار برده می‌شود. روش‌ها خود برگرفته از مبانی و ارزش‌های پذیرفته شده در یک نظام تربیتی است و تحقق آن با شیوه‌ها و فنونی است که با نوع روش و رویکرد مسبوق به آن سازگاری دارد.

مراد از **شیوه‌ها** یا **اسلوب‌ها** نحوه خاصی از ظهور و بروز روش‌هاست که در تناسب بیشتر با وضعیت تربیتی قرار دارد و مربی را در دست‌یابی به اهداف کمک می‌کند. مثلاً برای روش تشویق می‌توان از شیوه‌های تشویق کلامی، چهره‌ای، رفتاری و ... بهره برد.

مراد از **ابزارها** و **وسایل تربیتی** که گاه از آن‌ها به فنون نیز تعبیر می‌شود، نیز روشن است؛ مثلاً برای تحقق روش تشویق می‌توان از اسلوب‌های رفتاری بهره جست که در اینجا جایزه دادن، ترفیع مقامی، در آغوش گرفتن و بوسیدن و تأیید کردن از جمله وسایل و ابزارها به‌حساب می‌آید. بدین‌ترتیب یک مربی ماهر می‌کوشد تا از وسایل و ابزارها و امکانات موجود، حداکثر بهره‌برداری را در کار خویش داشته باشد.

در هرحال وقتی در تربیت از روش‌های تربیتی سخن می‌گوئیم، مرادمان اقدامات و رفتارهایی است که مبتنی بر ارزش‌ها و واقعیات پذیرفته شده و در پرتو قواعد و اصول تربیتی است و ما را به «اهداف تربیتی» موردنظر رهنمون می‌شود.

بنابراین می‌توان ویژگی‌های روش‌های تربیتی را در مواردی همچون آنچه در پی می‌آید برشمرد:

* روش‌ها، از مقوله رفتارند.
* روش‌ها، مبتنی بر مبانی و ارزش‌های پذیرفته شده در یک نظام تربیتی‌اند.
* روش‌ها، در راستای تحقق اهداف به کار می‌آیند و اتخاذ می‌شوند.
* روش‌ها، گونه‌ها و انواع مختلفی دارند.
* روش‌ها، میان مبانی، اصول واهداف امتداد دارند.
* روش‌ها، با اسلوب‌ها و شیوه‌های گوناگون قابل تحققاند.
* ابزارها و وسایل، مربی را در اتخاذ روش‌ها کمک کارند.

۳) روش‌ها را می‌توان بر حسب معیارهای گوناگونی تقسیم کرد و بدین‌ترتیب ما در تعلیم و تربیت نه با یک روش، بلکه با روش‌های گوناگونی مواجه هستیم. دشواری کار تربیت هم در همین‌جا ظاهر می‌شود؛ یک مربی و یک نظام تربیتی باید استقصاء کاملی از روش‌ها داشته باشد و در این میان بر حسب مبانی، اصول و اهداف بهترین و کارآمدترین روش‌ها را به‌کار گیرد. و در اینجا برای آگاهی بیشتر شما به برخی از این تقسیمات اشاره می‌شود.

روش‌های عام و روش‌های خاص؛ روش‌های عام روش‌هایی هستند که در حیطه و ساحت تربیت کارآیی دارند و روش‌های خاص بیشتر یا منحصراً تنها در یک ساحت کارآیی و کارآمدی دارند. مثلاً می‌توان روش الگویی را بیشتر در تربیت عبادی به‌کار بست و روش‌های معرفتی و شهودی را بیشتر در ساحت تربیت اعتقادی کارآمد دانست.

روش‌های ایجادی و روش‌های اصلاحی؛ روش‌های ایجادی روش‌هایی هستند که در ایجاد یک رفتار یا تداوم و تثبیت رفتارهای نیک و پسندیده به‌کار می‌آیند و روش‌های اصلاحی روش‌هایی هستند که برای حذف و کاهش رفتارهای ناپسند به‌کار می‌آیند.

روش‌های ایجابی و روش‌های سلبی ...

روش‌های فعال و روش‌های انفعالی ...

روش‌های مربی‌محور ...

روش‌های متربی محور و ...

– بنابراین وقتی از روش‌های تربیت اعتقادی یا روش‌های تربیت عبادی سخن می‌گوئیم، مرادمان آن دسته از فعالیت‌ها و رفتارهایی است که در تحقق اهداف موردنظر در تربیت اعتقادی یا عبادی یا اخلاقی بیشتر به‌کار می‌آیند، در متون اسلامی هم بیشتر توصیه شده است.

تذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان خط‌کشی بسیار دقیقی در این‌جا بین روش‌های تربیتی ناظر به حیطه‌های گوناگون تربیت ارائه نمود، ولی می‌توان ذهن مربیان را به‌گونه‌ای سوق داد که بتوانند خلاقیت خویش را در این امر آشکار سازند.

چکیده

۱– تبیین اعتقادات و ترسیخ آن‌ها در روح و روان انسان، نیازمندِ زمینه‌سازی‌های روحی و روانی است؛ ممکن است انسان گرفتار لجاجت و عناد باشد، ممکن است حب و دلبستگی به اموری، او را از پذیرشِ برخی باورها باز دارد.

۲– گاه شیوه‌های استدلالی ما به‌گونه‌ای است که افراد را به لجاجت می‌کشاند. از جمله زمینه‌سازی‌ها ارائه استدلال و تبیین اعتقادات با بیانی شیوا و نرم است که این امر مطابق فطرت انسانی است.

۳- در تربیت اعتقادی باید به این اصل مهم توجه کرد که جایگاه حقیقی اعتقادات و باورها قلب، و نه صرفاً ذهن آدمی است؛ گرچه یک باور نخست در ذهن جای می‌گیرد، ولی باید کوشید از ذهن به قلب و روح انسان رسوخ یابد و در جان آدمی مستقر گردد. به هر اندازه که ما در این کار موفق شویم، به تقویت ایمان مذهبی فرد کمک کرده‌ایم.

٤- روش‌ها را می‌توان برحسب معیارهای گوناگونی تقسیم کرد و بدین‌ترتیب ما در تعلیم و تربیت نه با یک روش، بلکه با روش‌های گوناگونی مواجه هستیم.

۵- وقتی از روش‌های تربیت اعتقادی یا روش‌های تربیت عبادی سخن می‌گوییم، مرادمان آن دسته از فعالیت‌ها و رفتارهایی است که در تحقق اهداف موردنظر در تربیت اعتقادی، عبادی یا اخلاقی بیشتر به‌کار می‌آیند و در متون اسلامی هم بیشتر توصیه شده‌اند.

٦- واقعیت این است که اگر هدف غائی تربیتِ اسلامی تقرب انسان به‌خداست، این هدف در همه ابعاد زندگی انسان تجلی دارد و نمی‌توان وضعیتی را تصور کرد که انسان نتواند از آن در تحصیل این هدف بهره ببرد. به‌علاوه این جدا انگاری، خود می‌تواند در تضعیف تربیت دینی موثر افتد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۲:

تربیت عبادی

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجۀالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University
www.mou.ir

مقدمه

در این درس درباره تربیت عبادی سخن به میان خواهد آمد، اصطلاح تربیت عبادی از دو جزء «تربیت» و «عبادی» تشکیل یافته است. آنچه معنای اصطلاح یاد شده را روشن می‌سازد، معنا و مفهومی است که از واژه «عبادی» مدنظر است.

«عبادت»، دارای دو معنای موسع و مضیق یا به تعبیری عام و خاص است، که در این درس به تفصیل درباره آن بحث خواهد شد.

آنچه یک عمل را از صرف محض عمل بودن خارج می‌سازد و صبغه عبادت بودن می‌بخشد، نیت و قصد عامل است، آنهم در صورتی‌که این نیت و قصد، تحصیل رضایت خداوند متعال باشد؛ از این‌رو اعمال حرام و مکروه را نمی‌توان با قصد رضای الهی انجام داد و آن را عبادت خواند

واقعیت این است که اگر هدف غائی تربیتِ اسلامی، تقرب انسان به خداست، این هدف در همه زندگی انسان تجلی دارد و نمی‌توان وضعیتی را تصور کرد که انسان نتواند از آن در تحصیل این هدف بهره ببرد.

در نهایت درس درباره ویژگی‌های تربیت عبادی مطالب ارزنده‌ای بیان می‌شود که برخی از آن ویژگی‌ها عبارتند از؛

- تربیت عبادی گستره زندگی انسان را پوشش می‌دهد.
- تربیت عبادی صبغه عملی و تجربی دارد.
- تربیت عبادی چون با انجام عمل و رفتار عبادی توامان است.
- تربیت عبادی امری تدریجی و زمان‌بر است.

محتوای آموزشی

بخش و ساحت دیگری از تربیت اسلامی، تربیت عبادی است، در این بحث، ابتدا مفهوم تربیت عبادی را روشن می‌سازیم و سپس رابطه تربیت عبادی را با تربیت اعتقادی و دیگر ساحت‌های تربیت روشن می‌سازیم. سپس اصول و روش‌های ناظر به این ساحت تربیت را بیان می‌کنیم و در تکمله مباحث به آسیب‌شناسی این ساحت از تربیت می‌پردازیم.

معنا و مفهوم تربیت عبادی

اصطلاح تربیت عبادی از دو جزء تربیت و عبادی تشکیل یافته است. در باب تربیت در آغاز این مباحث به تفصیل سخن گفتیم، آنچه معنای اصطلاح یاد شده را روشن می‌سازد، معنا و مفهومی است که از واژه «عبادی» مدنظر است.

وقتی واژه عبادی به‌کار می‌رود، منظور اعمال و رفتارهایی است که «عبادت» به‌حساب می‌آید.

عبادت دارای دو معنای موسع و مضیق یا به تعبیری عام و خاص است. عبادت در یک معنا «**انجام هر عملی به قصد کسب رضایت الهی**» است. در این‌جا آنچه یک عمل را از صرف محض عمل بودن خارج می‌سازد و صبغه عبادت بودن می‌بخشد، **نیت** و **قصد عامل** است، آنهم در صورتی‌که این نیت و قصد، **تحصیل رضایت خداوند** باشد.

بدون تردید، عمل باید از آن دسته اعمالی باشد که از منظر الهی مجاز و مشروع است، خواه در لسان شریعت واجب شده باشد یا مستحب یا مباح، از این‌رو اعمال حرام و مکروه را نمی‌توان با قصد رضای الهی انجام داد و آن را عبادت خواند؛ بله در صورت تزاحم، در صورتی‌که فرد ناچار از اتیان باشد، عنوان ثانویه حرمت و کراهت را از عمل برمی‌دارد و مسأله فرق می‌کند. بدیهی است اعمال مباح را انسان می‌تواند فارغ از انگیزه رضایت الهی انجام دهد، اما مطلوب اسلام این است که انسان در همه رفتارها و اعمال خود، خواه در قالب فعل یا ترک فعل، ایجابی یا سلبی، همواره خداوند و رضایت او را مطمح نظر قرار دهد و اگر چنین کند، در واقع خداوند را پرستش کرده است و به‌گونه‌ای رفتار کرده است که مطلوب خداوند متعال است و به همین دلیل پاداش دارد.

عبادت در معنای خاص و مضیق خود عبارت است از **اعمالی که در شریعت برای پرستش و بندگی خداوند وضع شده و از انسان‌ها انجام آن خواسته شده است**، در واقع این افعال که بیشتر جنبه ایجابی هم دارد، افعالی هستند که به‌منظور اظهار عبودیت و بندگی و نهایت خضوع و تسلیم در برابر خداوند و به قصد تقرب به او انجام می‌شود.

به بیان دیگر؛

عبادت در معنای خاص خود، بیشتر شامل مستحبات و واجباتِ مقرر شده در شریعت می‌شود، اعمالی همچون نماز خواندن، روزه گرفتن، جهاد کردن، امر به معروف و نهی از منکر کردن و ... اما عبادت در معنای نخست طیف وسیعی از اعمال آدمی را شامل می‌شود؛ از خوردن و آشامیدن گرفته تا نماز و دعا، خوابیدن، کار کردن، حتی آمیزش کردن! اگر به قصد کسب رضایت الهی انجام شود.

گرچه توجه و تاکید ما در تربیت عبادی باید بر آموزش و پرورش فرد نسبت به عباداتِ خاص که از آن به تکالیف شرعی هم تعبیر می‌شود باشد، اما هرگز نباید از عبادت به مفهوم عام غافل بمانیم، که محدود کردن عبادت به‌معنای خاص آن، در واقع نوعی تضیق ناروا و غلط نسبت به دین و دورکردن دین از تمامی صحنه زندگی و گستره حقیقی آن است و در واقع نوعی جداانگاری دین از زندگی است که حقیقتاً جفا به دین است.

واقعیت این است که اگر هدف غائی تربیتِ اسلامی تقرب انسان به‌خداست، این هدف در همه زندگی انسان تجلی دارد و نمی‌توان وضعیتی را تصور کرد که انسان نتواند از آن در تحصیل این هدف بهره ببرد. به‌علاوه این جداانگاری خود می‌تواند در تضعیف تربیت دینی موثر افتد،

همچنان‌که لحاظ تربیت عبادی به‌معنای موسعی که برای عبادت بیان شد، می‌تواند هر لحظه بر تقویت ایمان و از این‌رو تقرب فرد و جامعه موثر باشد.

درس ت به همین دلیل است که از جمله تدابیر، و به تعبیری روش‌ها و رویکردهای پیشوایان دینی در تربیت مردم و توجه دادن آنها به عبادی نمودن همه رفتارها و کردارهایشان بوده است؛ در روایات آمده است که:

ـ «**نوم المؤمن عبادة.**»

ـ «**العبادة عشرة اجزاء تسعة منها رزق الحلال.**»

پس مقصود از تربیت عبادی، گاه فرایندی است که فرد را به انجام اعمال خاص عبادی آشنا و ملتزم می‌سازد و گاه فرایندی است که صبغه الوهیت و عبادی‌نمودن همه رفتارها و کردارها و حالت و وضعیت‌های مجاز برای انسان را مدنظر قرار می‌دهد.

برخی پژوهش‌گران با مقایسه دو معنایی که برای عبادت بیان شد، تربیت عبادی به مفهوم خاص را از معنای عام آن مهم‌تر دانسته‌اند؛ شکی نیست که عبادت به‌معنی اخص آن از اهمیت بیشتری نسبت به عبادت به مفهوم عام آن برخوردار است.

ولی نباید این بهانه‌ای برای نادیده‌گرفتن معنای موسع عبادت و از این‌رو تربیت عبادی گردد.

اهمیت تربیت عبادی

گفتیم که بخشی از دین اعتقادات و باورهاست که از آن به «ایمان» تعبیر می‌شود و بخش‌های دیگر آن اخلاقیات و احکام است؛ این دو بخش ثمره و محصول اعتقاد و ایمان است. ایمان و اعتقاد است که انسان را به‌کارهای نیکو رهنمون می‌شود. «**بالایمان یستدل علی الصالحات.**» ایمانی که در رفتار و گفتار فرد تأثیر نگذارد و موجب صدور عمل صالح از او نگردد، یا آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند منشاء اثر گردد، یا اصلاً ایمانی در کار نیست. امام صادق(ع) می‌فرماید: «**من عمل بما امر الله عزوجل فهو مؤمن**».

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) عمل صالح را به انجام واجبات و دوری از محرمات تفسیر کرده است که در واقع همان بندگی خداوند است.

باید توجه داشت که رابطه اعتقاد (ایمان) و عمل صالح رابطه یک سویه نیست، بلکه عمل صالح نیز خود مستلزم ایمان و تقویت‌کننده ایمان است. امام علی(ع) می‌فرماید: «**بالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان.**»

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان وجوه اهمیت تربیت عبادی را این‌گونه بیان کرد:

۱. از آنجا که عبادات بخشی از دین هستند، تربیت دینی بدون تربیت عبادی ناقص و بلکه بی‌معنی خواهد بود.

۲. از آنجا که عبادات رشددهنده و تقویت‌کننده ایمان هستند، تربیت عبادی مکمل ایمان و تربیت اعتقادی است.

۳. تربیت اعتقادی بدون توجه به عبادت و تربیت عبادی، ارزشی ندارد.[۱]

ویژگی‌های تربیت عبادی

۱. تربیت عبادی گستره زندگی انسان را پوشش می‌دهد؛ همه رفتارها و حرکات و سکنات آدمی را صبغه الوهی می‌بخشد؛ حتی تربیت عبادی در صورتی‌که عبادت به‌معنای خاص در نظر گرفته شود، دربردارنده آموزه‌هایی است که رفتار فردی و جمعی انسان را مشخص می‌سازد؛ تربیت عبادی نه‌تنها ظاهر، بلکه خلوت و باطن آدمی را نیز متأثر می‌سازد.

۲. تربیت عبادی صبغه عملی و تجربی دارد و از این‌رو بیشتر از دیگر انواع تربیت فرد را درگیر تجربه و رفتار دینی می‌نماید. از این‌رو اصولی مانند اصل فعالیت در این قسم از تربیت ظهور و نمود بیشتری دارد.

۳. تربیت عبادی امری تدریجی و زمان‌بر است و نمی‌توان انتظار داشت در عرض یک هفته یا یک ماه کسی را اهل نماز و روزه کرد. آموزش عبادات باید چند سال قبل از سن تکلیف آغاز شود تا کودک به‌تدریج به نماز و روزه عادت پیدا کند و زمانی که به سن تکلیف رسید، کاملاً آمادگی ادای وظایف را پیدا کرده باشد.

٤. در تربیت عبادی، چون با انجام عمل و رفتار عبادی توامان است، رعایت توانایی‌های حرکتی و جسمی متربیان بسیار ضرورت دارد؛ بنابراین همچنان‌که نمی‌توان کودک ۱ ساله را به نماز خواندن واداشت، چون نمی‌تواند؛ نمی‌توان از کودک ٤ یا حتی ۱۰ ساله انتظار روزه‌داری داشت به‌گونه‌ای در یک روز ١٦ ساعته تابستان طاقت گرسنگی و تشنگی را داشته باشد. همچنین نمی‌توان رعایت انسان سالمند و ضعیف و مریض را نداشت. امام علی(ع) می‌فرماید: «**یومر الصبی بالصلاة اذا عقل و بالصوم اذا اطاق.**»[۲]

چکیده

۱– اصطلاح تربیت عبادی از دو جزء تربیت و عبادی تشکیل یافته است. عبادت دارای دو معنای موسع و مضیق یا به تعبیری عام و خاص است.

الف) عبادت عام در یک معنا، انجام هر عملی به قصد کسب رضایت الهی است.

ب) عبادت خاص در یک معنا، عبارت است از اعمالی که در شریعت برای پرستش و بندگی

۱– داوودی، ص۱۰۸

۲– مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۳۹۳

خداوند وضع شده است و به‌منظور اظهار عبودیت و بندگی و نهایت خضوع و تسلیم در برابر خداوند و به قصد تقرب به او انجام می‌شود.

۲- مقصود از تربیت عبادی، گاه فرایندی است که فرد را به انجام اعمال خاص عبادی آشنا و ملتزم می‌سازد و گاه فرایندی است که صبغه الوهیت و عبادی نمودن همه رفتارها و کردارها و حالت و وضعیت‌های مجاز برای انسان را مدنظر قرار می‌دهد.

۳- بخشی از دین اعتقادات و باورهاست که از آن به «ایمان» تعبیر می‌شود و بخش‌های دیگر آن اخلاقیات و احکام است؛ این دو بخش ثمره و محصول اعتقاد و ایمان است ایمان و اعتقاد است که انسان را به کارهای نیکو رهنمون می‌شود.

٤- وجوه اهمیت تربیت عبادی عبارتند از؛

الف) تربیت دینی بدون تربیت عبادی ناقص و بلکه بی‌معنی خواهد بود.

ب) تربیت اعتقادی بدون توجه به عبادت و تربیت عبادی ارزشی ندارد.

ج) تربیت عبادی مکمل ایمان و تربیت اعتقادی است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۳:

روش‌های تربیت عبادی (۱)

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجة‌الاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

بدون شک یکی از شیوه‌های موفق برای متربیان کودک و نوجوان «عادت دادن» آن‌ها به‌کارهای نیکو و پسندیده است. از جمله بهترین کارها، مسائل عبادی می‌باشد. به همین مناسبت در روایات ما فراوان به عبادت‌ها و انجام فرایض حتی در دوران کودکی و نوجوانی سفارش شده است، که بیشتر می‌توان گفت جنبه عادت دادن متربی را در نظر دارد. زیرا عادت دادن متربیان به انجام اعمال عبادی، زمینه‌های روحی و روانی لازم برای انجام مستمر این اعمال را در آنان پدید می‌آورد.

لازم به‌ذکر است؛ افزون بر این متربیان را با مفاد، محتوا و معارف ظاهر و نهانِ عبادات، در جنبه‌های مختلف آن، آشنا می‌کند.

اکنون در این درس به بخشی از روایت‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم.

محتوای آموزشی

۱. روش تبیین ثمرات و فضایل دنیوی عبادات

از جمله سوالاتی که متربیان همواره از مربیان می‌پرسند، این است که چرا باید از خداوند اطاعت کنیم؟ چرا باید روزه بگیریم؟ نماز خواندن چه فایده‌ای دارد؟ مگر خدا به نماز ما ـ معاذالله ـ محتاج است؟ قرآن خواندن چه ثمره و برکتی دارد؟ و ... هر کس که در وادی تربیت گام نهاده باشد، خود را مواجه با چنین سوالات و پرسش‌هایی یافته است. روش تبیین ثمرات و منافع و آثار عبادات در واقع برای همین است تا با پاسخ‌گویی به متربی او را اقناع کنیم و از این طریق محرک لازم برای عمل را در او ایجاد کنیم. در قرآن و سیره معصومین(ع) از این روش برای تربیت عبادی استفاده شده است، که نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم.

۱) تبیین فضایل ماه رمضان

امام صادق(ع) هنگام داخل‌شدن ماه رمضان، فرزندانش را سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «خودتان را به زحمت بیندازید و بکوشید؛ زیرا در این ماه روزی‌ها تقسیم می‌شود، اجل‌ها معین می‌شود، زائران خانه خدا که به‌سوی او حرکت می‌کنند تعیین می‌شوند و در این ماه شبی است که عمل در آن شب، از عمل هزار ماه برتر است.»[۱]

همچنین در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) قبل از ماه رمضان رو به مردم می‌فرمود: «ای مردم آنگاه که ماه رمضان طلوع کند شیاطین سرکش در بند می‌شوند و درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت باز می‌شود و درهای آتش بسته می‌شود؛ دعا در آن مستجاب است و خداوند هنگام

۱– کافی، ج ٤، ص ٦٦، روایت ۲

افطار عده‌ای را از آتش جهنم آزاد می‌کند و منادی هر شب ندا می‌کند که آیا سائلی هست؟ آیا استغفار کننده‌ای هست؟».[1]

۲) تبیین ثمرات قرآن خواندن

پیامبر اکرم(ص) به کثیر می‌فرماید: «**یا بنی لا تغفل عن قراءة القرآن فان القرآن یحیی القلب و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی**».[2]

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «**نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن ... فان البیت اذا کثر تلاوة القرآن کثر خیره و امتع اهله و اضاء لاهل السماء کما تضیء نجوم السماء لاهل الدنیا**».[3]

۳) تبیین ثمرات و فوائد نماز خواندن

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «نماز برای امت من مانند چشمه‌ای است که در کنار منزل هریک از آنان جاری است. اگر در بدن یکی از شما آلودگی‌ای باشد و هر روز پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد، آیا در بدن وی آلودگی‌ای می‌ماند؟ به خدا نماز برای امت من به‌منزله همین چشمه است.»

۴) تبیین ثمرات و فوائد خودکنترلی

«**من وقی شر ثلاث فقد وقی الشر کله لقلقه و قبقبه و ذبذبه فلقلقته لسانه و قبقبه بطنه و ذبذبته فرجه**».
«کسی که از شر سه چیز لقلقه و قبقبه و ذبذبه در امان باشد، از همه شرور درامان است؛ شر زبان، شر شکم و شر شهوت جنسی.»[4]

توجه داشته باشید که در این روش، بیشتر پیامدهای دنیایی و این‌جهانی عمل مدنظر است که در روایات بسیار از این امر استفاده شده و متربیان را به تجربه فراخوانده است.

۲ـ روش عادت دادن

از جمله روش‌های تربیت عبادی، روش عادت دادن است؛ عادت دادن متربیان به انجام اعمال عبادی، گذشته از آنکه زمینه‌های روحی و روانی لازم برای انجام مستمر و مداوم این اعمال را در آنان پدید می‌آورد ـ که بعضاً مقتضای دینی هم دارد،– و از این‌رو انجام عبادت برای فرد ملکه نیز تواند شد؛ به سبب تأثیری که ذات عبادت دارد، روح و روان و قلب متربیان را جلوه و جلای معنوی می‌بخشد؛ افزون بر این متربیان را با مفاد و محتوا و معارف ظاهر و نهانِ عبادات، در گونه‌های

۱– کافی، ج ٤، ص ٦٦، روایت
۲– میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۱
۳– بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲٦، روایت ۱۷
٤– مستدرک الوسایل، ج ۱۱

مختلف آن، آشنا می‌کند. و در نهایت باید این نکته را نیز افزود که بهره‌مندی‌های فرد در دنیا و آخرت در گروه انجام مستمر و مکرر عبادات است. بدون تردید روش عادت دادن در کودکی بیشتر موثر می‌افتد، چرا که مقتضای این دوران پذیرش و اطاعت (به لحاظ سندیت قول و گفتار مربی) است و نقش‌پذیری روح و روان هم بیشتر است.

مثال‌ها: در سیره پیامبر و اهل بیت(ع) موارد گوناگونی از استفاده از این روش دیده می‌شود.

۱. عادت دادن کودکان به قرائت قرآن و ذکر خداوند در صبحگاهان

امام صادق(ع) می‌فرماید: «**و کان یجمعنا فیامرنا بالذکر حتی تطلع الشمس و یأمر بالقراءة من کان یقرأ منا و من کان لا یقرأ منا امره بالذکر**».[۱]

۲. عادت دادن کودکان به نماز خواندن

امام صادق(ع) به یکی از یاران خود فرمود: «**انا نأمر صبیاننا بالصلاة اذا کانوا بنی خمس سنین فمرّوا صبیانکم بالصلاة اذا کانوا بنی سبع سنین**».[۲]

۳. عادت دادن کودکان به خواندن تسبیحات فاطمه زهرا(س)

امام صادق(ع) به ابوهارون فرمود: «ای ابوهارون! ما کودکانمان را به تسبیحات فاطمه زهرا(س) امر می‌کنیم، چنان‌که آنان را به نماز امر می‌کنیم. [به این ذکر] پایبند باش که هیچ بنده‌ای این ذکر را رها نکرد جز آنکه بدبخت شد.»

۴. عادت دادن اهل خانواده به شب زنده‌داری و دعا در لیالی خاص

زید، پسر امام زین العابدین(ع) می‌گوید: «امام زین‌العابدین در شب نیمه شعبان همه ما را جمع می‌کرد و شب را به سه قسمت تقسیم می‌کرد. سپس یک قسمت از آن را با ما نماز می‌خواند؛ آن‌گاه دعا می‌کرد و ما آمین می‌گفتیم؛ سپس استغفار می‌کرد و ما هم استغفار می‌کردیم و از خدا طلب بهشت می‌کردیم تا فجر طلوع کند.»[۳]

تعبیر «**کان علی بن الحسین یجمعنا**» همچنان‌که برای آشنایان به لغت عرب روشن است، دلالت بر استمرار و دوام دارد.

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۹۸

۲- وسایل الشیعه، ج ٤، ص ۱۹، روایت ٥

۳- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۱٥، روایت ۳۲

۵. عادت دادن کودکان به روزه‌داری

امام صادق(ع) می‌فرماید: «ما فرزندانمان را در هفت سالگی امر به روزه گرفتن می‌کنیم ... تا به روزه‌داری عادت کنند و توان آن را پیدا کنند».[۱]

نکته‌های مهم در روش عادت دادن

۱. همچنان‌که گفته شد، عادت دادن باید به تناسب توان و طاقت متربی باشد.

۲. عادت دادن با استفاده از فنون و تاکتیک‌های شوق‌آمیز و رغبت‌آور، نه‌تنها هیچ‌گونه منافاتی ندارد که زمینه ایجاد عادت را بیشتر فراهم می‌کند.

۳. در عادت دادن می‌توان و بلکه باید از انجام ناقص اعمال عبادی شروع کرد، و نمی‌توان از متربی انتظار داشت که در آغاز نماز یا روزه را به‌طور کامل و صحیح و درس ت انجام دهد. به‌همین جهت معصومان توصیه کرده‌اند که آموزش نماز از سجده شروع شود و به‌تدریج به نماز کامل برسد. در این فرآیند به موازات رشد کودک، آموزش نماز جدی‌تر و کامل‌تر می‌شود تا در سن ۹ و ۱۰ سالگی به اوج خود می‌رسد.[۲]

٤. عادت دادن به معنای عدم استفاده از روش‌های دیگر با اهداف دیگر نیست و اگر تنها هدف عادت دادن فرد در تربیت عبادی مدنظر باشد و نه هدف‌های دیگری همچون بهره‌مندی از مفاد و محتوای عبادت و چشیدن طعم و مزه ارتباط با خداوند، چنین تربیتی مردود است و بسیار مناسب است که این‌گونه التذاذات نیز برای فرد در ضمن کار فراهم آید.

چکیده

۱- روش تبیین ثمرات و منافع و آثار عبادات در واقع برای همین است تا با پاسخ‌گویی به متربی او را قانع کنیم. و از این طریق محرک لازم برای انجام عبادت را در او ایجاد کنیم. در قرآن و سیره معصومین(ع) از این روش برای تربیت عبادی استفاده شده است.

۲- از جمله روش‌های تربیت عبادی، روش «عادت دادن» است؛ عادت دادن متربیان به انجام اعمال عبادی، زمینه‌های روحی و روانی لازم را برای انجام مستمر این اعمال در آنان پدید می‌آورد.

۳- بدون تردید روش عادت دادن در کودکی تأثیر بیشتری دارد. چراکه ضرورت این دوران، پذیرش و اطاعت (به‌لحاظ سندیت قول و گفتار مربی) است و روح و روان نیز نقش‌پذیری بیشتری دارد.

۱- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ١٦٩، روایت ۳

۲- داودی، ص ١٤٧

٤- «عادت دادن» به‌معنای عدم استفاده از روش‌های دیگر با اهداف دیگر نیست. و اگر تنها هدف عادت دادن فرد در تربیت عبادی مورد توجه باشد و نه هدف‌های دیگری همچون بهره‌مندی از مفاد و محتوای عبادت و چشیدن طعم ارتباط با خداوند، چنین تربیتی مردود است.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۴:

روش‌های تربیت عبادی (۲)

جامعة المصطفی المفتوحة

Al-Mustafa Open University

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی

تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی

کارشناسی

مقدمه

در این درس به تبیین سه روش مختلف و متفاوت تربیتی، در هنگام تعامل مربی با متربی بیان می‌شود که عبارتند از؛

۱- روش انذار و تبشیر؛

۲- روش تشویق و تنبیه؛

۳- روش الگویی؛

باید توجه داشت صرف بیان یک خبر خوشحال یا ناراحت‌کننده، تبشیر و انذار به‌حساب نمی‌آید، بلکه هرکدام با دقت‌هایی از سوی مربی و با در نظر گرفتن موقعیت‌های مختلف، می‌توان در جهت مسائل تربیتی از آن بهره گرفت. هم‌چنین در بحث تشویق و تنبیه؛ لازم است بدانیم شرایط خاصی برای به‌کارگیری هرکدام از آن‌ها در مسائل تربیتی حاکم است که باید رعایت شوند.

به‌عنوان مثال؛ برای ایجاد رغبت و میل بیشتر در متربی، نسبت به انجام تکالیف دینی و عبادت‌ورزی، از جمله روش‌های تربیتی، روش تشویق است.

در نهایت در این درس به نقش‌آفرینی تأثیرگذاری تعیین یک الگو و نمونه در مسائل تربیتی سخن به میان خواهد آمد.

محتوای آموزشی

۳. روش انذار و تبشیر

انذار به‌معنای **ترساندن و اعلام خطر کردن** و **تبشیر** به‌معنای **مژده دادن** است. انذار با وعید متفاوت است، همچنان‌که تبشیر نیز با وعد تفاوت دارد؛ انذار اخبار از مجازات و پیامد سوء عمل به‌ویژه در آخرت است؛ اما وعید، وعده دادن بر مجازات و کیفر است. در این وعده دادن گرچه اخبار هست، اما نوعی تاکید ویژه است، چرا که وعیددهنده خداوند متعال و رسول گرامی و ائمه هستند که از غیب و آن جهان آگاهند.

برای بیان تفاوت میان انذار و تبشیر، از تشبیه شهید مطهری(ره) بهره می‌جوییم؛ ایشان تبشیر را به قائد و انذار را به سائق تشبیه می‌کند؛ قائد کسی است که مهار و افسار شتر یا اسب را از جلو در دست دارد و او را به‌سمت و سویی می‌کشد و می‌برد؛ اما سائق از پشت حیوان را به جلو می‌راند، گویا سائق کار سخت‌تری را انجام می‌دهد.

باید توجه داشت که صرف بیان یک خبر مسرورکننده تبشیر به‌حساب نمی‌آید، بلکه همچنان‌که گفته شد این خبر، (بیشتر) خبری از عالم غیب است و ثانیاً به‌قصد خوشحال کردن و از این‌رو تحریک مخاطب و متربی عرضه می‌شود. توصیف احوال بهشتیان و دوزخیان در قرآن و روایات در

واقع همان تبشیر و انذار است. نمونه‌هایی از این روش در سیره پیامبر و اهل بیت در تربیت دینی ارایه می‌شود:

«**طوبی للذین یتهجدون فی اللیل، اولئک الذین یرثون النور الدائم من أجل انهم اقاموا فی ظلمة اللیل عن ارجلهم فی مساجدهم، یتضرعون الی ربهم رجاء ان ینجیهم فی الشدة غدا**»، خوشا به حال آنان‌که نماز شب می‌خوانند! آنانکه از نور همیشگی برخوردار می‌شوند، بدان سبب که در تاریکی شب برمی‌خیزند و به امید آنکه خداوند در قیامت آنان را از سختی‌ها نجات دهد به درگاه او تضرع و زاری می‌کنند.[۱]

٤. روش تشویق و تنبیه

از جمله روش‌های تربیتی برای ایجاد رغبت و میل بیشتر در متربی نسبت به انجام تکالیف دینی و عبادت‌ورزی، روش تشویق است؛ در این روش، پس از آنکه متربی عملی عبادی را انجام داد، برای تکرار و استمرار آن عمل توسط او، به‌طریقی او را خشنود می‌کنیم؛ ایجاد این خشنودی ممکن است از طریق گفتاری و کلامی یا رفتاری باشد؛ در شیوه گفتاری با استفاده از کلمات و جملاتی او را تحسین می‌کنیم و شیوه رفتاری یا فعلی، نیر می‌تواند از طریق ابراز خشنودی در چهره (لبخندزدن و حرکت‌دادن سر به نشانه تأیید، بوسیدن و کف زدن و اعطاء جایزه و ... باشد).

در سیره پیامبر و اهل بیت استفاده از این روش در تربیت عبادی دیده می‌شود. در روایتی است که نوجوانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، عطسه‌ای زد و پس از آن طبق سیره و سنت مسلمین گفت: «**الحمد لله رب العالمین**». پیامبر اکرم که شاهد این جریان بود، جوان را مورد تشویق قرار داد و به او فرمود «**بارک الله فیک**.»[۲]

در نقطه مقابل روش تشویق، روش تنبیه قرار دارد که به‌معنای مواخذه کردن و ملامت کردن و استفاده از محرک‌های آزارنده پس از آن است که علیرغم توصیه متربی به انجام عملی، وی از ادای آن خودداری کرده است؛ روش تنبیه نیز گستره و قلمروی وسیعی دارد و از تنبیه گفتاری تا رفتاری را شامل می‌شود؛ در این معنا محروم کردن فرد نیز نوعی تنبیه به‌حساب می‌آید و آخرین مصداق تنبیه، تنبیه بدنی است که استفاده یا عدم استفاده از آن مورد بحث بسیار قرار گرفته است.

٥. روش الگویی

از جمله روش‌های پرکاربرد در تربیت عبادی، روش الگویی است؛ می‌توان ادعا کرد که هرگاه موضوع تربیت، جنبه فعلی و رفتاری پیدا می‌کند، روش الگویی ظهور و نمود می‌یابد.

١– بحار الانوار، ج ١٤، ص ٣١٤، روایت ١٧

٢– اصول کافی، ج ٢

تربیت اخلاقی

تعریف تربیت اخلاقی

از دیگر ساحت‌های مهم تربیت، تربیت اخلاقی است که در آموزه‌ها و تعالیم اسلامی نیز شدیداً مورد توجه واقع شده است؛ به‌ویژه که پیامبر(ص) هدف اساسی بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی در جامعه انسانی می‌داند.

تعریف‌های گوناگونی از تربیت اخلاقی شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

– مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به‌منظور از میان بردن صفت‌های رذیلت و ایجاد صفت‌های فضیلت.

– تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی به آنچه که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد جهت تفکر پیرامون مسایل مربوط به درس ت و نادرس ت امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آنها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند اطلاق می‌شود.

– تربیت اخلاقی اسلامی عبارت از پرورش کودک، براساس اصول اخلاقی از راه ایجاد احساس و بصیرت اخلاقی، به‌گونه‌ای که پذیرای خوبی‌ها و طردکننده بدی‌ها باشد.

– تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از اصول و فضایل رفتاری و وجدانی است که باید طفل آن‌ها را بپذیرد و کسب کند و به آنها عادت نماید.

– تربیت اخلاقی در صدد است رشد اخلاقی را ارتقاء دهد یا منشی را به وجود بیاورد یا فضایل اخلاقی بیشتری را در دانش آموزان ایجاد کند.

– تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است.

چکیده

۱– برای ایجاد رغبت و میل بیشتر در متربی نسبت به انجام تکالیف دینی و عبادت‌ورزی، از جمله روش‌های تربیتی روش تشویق است؛ در این روش، پس از آنکه متربی عملی عبادی را انجام داد، برای تکرار و استمرار آن عمل او را خشنود می‌کنیم.

۲– روش تشویق، نقطه مقابل روش تنبیه است که به معنای موأخذه کردن، ملامت کردن و استفاده از محرک‌های آزاردهنده است که علیرغم توصیه متربی به انجام عملی، وی از انجام آن خودداری کرده است.

۳– در سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) استفاده از روش تشویق در تربیت عبادی دیده می‌شود.

٤- از جمله روش‌های پرکاربرد در تربیت عبادی، روش الگویی است؛ می‌توان ادعا کرد هرگاه موضوع تربیت، جنبه فعلی و رفتاری پیدا می‌کند، روش الگویی نمود می‌یابد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۵:

تربیت اخلاقی در اسلام

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجة‌الاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفى المفتوحة
Al-Mustafa Open University

مقدمه

از مباحثی که در درس های گذشته تاکنون بیان شده، می‌توان به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات در مورد تربیت اخلاقی دست یافت، که به‌طور خلاصه عبارتند از:

* تربیت اخلاقی با محتوای خاص سرو کار دارد.

* تنها هدف تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی به فراگیران نیست.

* تربیت اخلاقی در صدد رشد شخصیت انسان در بُعد اخلاقی است.

* قلمرو تربیت اخلاقی در حیطه اصول و ارزش‌های اخلاقی است، نه تمام ارزش‌ها.

* ارزش‌های اخلاقی از قلمروی گسترده‌ای برخوردار هستند.

در نهایت، لازم است که دانشجویان عزیز توجه داشته باشند، که نباید علم اخلاق را با تربیت اخلاقی در آمیخت؛ علم اخلاق بیش‌تر درباره، ماهیت اخلاق و صفات و ارزش‌های اخلاقی و انواع آن بحث می‌کند، ولی بحث تربیت اخلاقی بیش‌تر درباره اصول و روش‌هایی است که می‌تواند صفات و ارزش‌های اخلاقی مورد قبول را در متربی پدید آورد.

در پایان درس به اصول و روش‌های تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

محتوای آموزشی

از مجموعه تعاریفی که در درس گذشته یاد شد، می‌توان دریافت که:

۱) تربیت اخلاقی با محتوای خاص سر و کار دارد که در آن **فضایل** و **رذایل نفسانی** مشخص شده است، طبیعتاً نگاه فلسفی و ارزشی و مکتبی در تلقی یک صفت به‌عنوان رذیلت یا فضیلت نقش اساسی دارد؛ و از این‌رو تربیت اخلاقی شدیداً با تربیت دینی به‌معنای اعم پیوند می‌خورد و جزئی از آن است.

۲) در تربیت اخلاقی، هدف صرفاً آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی به فراگیران نیست؛ بلکه علاوه بر آن **هدف پرورش اخلاقی متربیان** است؛ به‌گونه‌ای که شناخت فضایل و رذایل زمینه‌ای برای درونی‌شدن گرایش به فضایل و دوری جستن از رذایل باشد و دوست داشتن و دلبستگی به فضائل و تنفر از رذایل و عمل به فضایل و ترک رذایل به صورت یک صفت نفسانی پایدار درآید.

۳) در واقع تربیت اخلاقی در صدد **رشد شخصیت انسان** در بُعد اخلاقی است و از این‌رو تربیت اخلاقی با نظریه‌های رشد اخلاقی در روان‌شناسی و روان‌شناسیِ تربیتی پیوند عمیقی دارد.

٤) باید دانست که قلمرو تربیت اخلاقی در حیطه **اصول و ارزش‌های اخلاقی است**، نه همه ارزش‌ها، به بیان دیگر ارزش‌ها چند دسته‌اند: **ارزش‌های اجتماعی** که انعکاس سنن و آداب و رسوم‌اند؛ **ارزش‌های قانونی، ارزش‌های سیاسی**؛ تفاوت ارزش‌های اخلاقی با دیگر ارزش‌ها در این

است که ارزش‌های اخلاقی ارزشمندی خود را نه از مصالح زمان‌مند و مکان‌مند، بلکه از اصول و قواعد ثابت و نهایی گرفته‌اند. برخی معتقدند ارزش‌های اخلاقی تابع تأثیری است که فعل اخلاقی در تحصیل نتیجه مطلوب یعنی کمال و سعادت حقیقی انسان دارد؛ اگر تأثیر مثبت داشته باشد، فعل اخلاقی دارای ارزش مثبت خواهد بود، یعنی فضیلت شمرده می‌شود و اگر نتیجه منفی داشته باشد، یعنی انسان را از کمال باز دارد، دارای ارزش منفی و از این‌رو رذیلت خواهد بود.

۵) البته ارزش‌های اخلاقی قلمروی گسترده‌ای دارند؛ ارزش‌های اخلاقی در حوزه زیست‌محیطی، جنسی، اقتصادی و ... به بیان دیگری قلمروی اخلاق نه یک ساحت وجودی انسان بلکه **کلیه ساحت‌ها و ابعاد ارتباطی انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت** را پوشش می‌دهد.

٦) نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که **نباید علم اخلاق را با تربیت اخلاقی خلط نمود**، علم اخلاق بیشتر درباره، ماهیت اخلاق و صفات و ارزش‌های اخلاقی و انواع آن بحث می‌کند و تربیت اخلاقی درباره اصول و روش‌هایی که می‌تواند صفات و ارزش‌های اخلاقی مورد قبول را در متربی پدید آورد. بدیهی است تربیت اخلاقی خود نیازمند علم اخلاق است، ولی از آن متفاوت است. البته باید توجه داشت که در کتاب‌های قدما درباره اخلاق فصل یا فصولی به این مهم به‌ویژه معالجه رذایل اختصاص می‌یافته است، ولی این امر به جامعیت آنچه امروزه در تربیت اخلاقی مطرح است نمی‌باشد.

۷) بنابراین تمایز تربیت اخلاقی از دیگر ساحت‌های تربیت در محتوا و اهدافی است که برای این ساحت متصور است؛ حال باید دید که آیا اصول و روش‌های خاصی نیز می‌توان برای تربیت اخلاقی تصور کرد؟ یا اینکه در این ابعاد تربیت اخلاقی از همان اصول و روش‌های عام تربیت استفاده می‌جوید؟

اصول و روش‌های تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی نیز همچون دیگر ساحت‌های تربیت، از اصول و روش‌هایی خاص بهره می‌جوید، خاص بودن اصول و روش‌ها به‌معنای کاربست بیشتر این‌گونه روش‌ها و اصول در حیطه تربیت اخلاقی است، نه اینکه در دیگر حیطه‌های تربیت کارآیی نداشته باشند. در اینجا به نمونه‌های از این اصول و روش‌ها اشاره می‌شود.

اصل یکم: امتیاز دادن و معیار دانستن فضایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی: فضایل اخلاقی از آنچنان اهمیتی برخوردارند که باید از جمله معیارهای بسیار مهم در گزینش‌ها و انتخاب‌ها در زندگی اجتماعی باشد؛ در این صورت است که سیطره اخلاق بر زندگی حفظ می‌شود و جامعه صبغه اخلاقی به خود می‌گیرد و زمینه‌های لازم برای گرایش افراد به فضایل اخلاقی و دوری جستن از رذایل اخلاقی فراهم می‌آید؛ در این‌صورت است که پرورش استعدادهای دینی افراد امکان‌پذیر می‌شود، خانواده کارکرد صحیح خویش را پیدا می‌کند؛ در زندگی اجتماعی تعایش سلمی و صلح و

صفا و اعتماد حاکم می‌شود و ... این‌همه در صورتی است که معیار انتخاب، پذیرش و گزینش و عمل ما معیاری اخلاقی باشد؛

معیار شدن اخلاق، یعنی فضایل آنچنان جایگاهی بیابند که هر نوع عملی بر پایه سنجش میزان هم‌خوانی و هم‌راستای آن با فضایل اخلاقی انجام گیرد؛ و به سبب فضایل رفتارها گزینش شوند.

فرایند تربیت نیز خود مجموعه‌ای از گزینش‌ها و انتخاب‌ها و رفتارها است، مربیان باید بر پایه این معیار، عمل خویش را سامان دهند.

روش‌های متناظر با این اصل

* توصیه به انتخاب همسر بر پایه معیارهای اخلاقی؛ در نظام تربیتی اسلام، انتخاب همسر نه براساس ثروت و مکنت، که براساس میزان پایبندی او به فضایل اخلاقی است.

* توصیه به انتخاب کارمندان و کارگزاران، براساس میزان پایبندی آنها به فضایل اخلاقی.

* گذشتن از برخی تخلفات و جرایم به‌سبب اهتمام فرد به برخی فضایل.

* تنظیم روابط و تعاملات اجتماعی و ارتباطات میان‌فردی بر پایه میزان عمل و گرایش فرد به فضایل اخلاقی. بیان برخی سیره‌هایی که مؤید اصل و روش‌های یاد شده هستند، می‌تواند دلیل و دست‌کم مؤیدهایی بر مدعای ما باشد.

هیأتی از یمن خدمت پیامبر اکرم(ص) رسیدند؛ در میان آنها مردی درشت‌گو و سخت‌گیر در مجادله با پیامبر(ص) بود. پیامبر(ص) خشمگین شد چنان‌که رگ‌های گردن او متورم و رنگ چهره‌اش دگرگون شد و سرش را پایین انداخت. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: این مرد بخشنده است و دیگران را اطعام می‌کند. خشم پیامبر(ص) فرو نشست و سر خود را بلند کرد و فرمود: اگر جبرئیل از جانب خداوند به من خبر نداده بود که تو بخشنده‌ای و دیگران را اطعام می‌کنی، تو را طرد می‌کردم و مایه سخن دیگران قرار می‌دادم. مرد گفت: پروردگار تو بخشندگی را دوست می‌دارد؟ پیامبر(ص) فرمود: آری. مرد گفت گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و تو فرستاده او هستی.

هنگامی که اسیران قبیله طی را خدمت پیامبر(ص) آوردند، در میان آنان زنی بود که خطاب به پیامبر گفت: ای محمد اگر صلاح می‌دانی مرا آزاد کن و در میان قبیله‌ها سر شکسته‌ام مکن که من دختر رییس قوم خود هستم: پدرم اسیران را آزاد می‌کرد، پناهندگان را حمایت، میهمانان را پذیرایی و گرسنگان را سیر می‌کرد، برهنگان را می‌پوشاند و بیچارگان را دستگیری می‌کرد. من دختر حاتم طایی هستم؛ پیامبر(ص) فرمود: او را رها کنید که پدرش مکارم اخلاقی را دوست می‌داشت.

معیارمندی عمل به فضایل اخلاقی خود را به‌عنوان یک شاخصه دین‌داری و ایمان فرد هم نشان می‌دهد؛ در روایت است که «**اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا**.» کامل‌ترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها هستند.

اصل دوم: تقویت و ارتقاء توان قضاوت صحیح اخلاقی در متربیان: در نظام تربیتی اسلام تنها به آموزش فضایل و رذایل بسنده نمی‌شود، بلکه افزایش دانش‌ها و بینش‌های فرد و تقویت مهارت قضاوت اخلاقی او هم به‌عنوان یک اصل در راستای تحقق شخصیت اخلاقی او مورد توجه قرار گرفته است. در زندگی فردی و اجتماعی انسان با معضلات و مشکلات و تنگناهایی مواجه می‌شود که لازم است شیوه صحیح و برتر را برگزیند؛ گزینشی که باید با ملاحظات اخلاقی توأم باشد. گاه آدمی بین بد و خوب و گاه بین خوب و خوب‌تر و گاه بین بد و بدتر گرفتار می‌شود؛ شناخت خوب و بد و نیز مراتب فضایل و رذایل برای رهایی او از این تنگناها کافی نیست؛ این درس ت مانند قضاوت‌های حقوقی می‌ماند که آگاهی از قانون کفایت نمی‌کند؛ بلکه تجزیه و تحلیل موقعیت از زوایای گوناگون است که کارگشاست.

برای تحقق این اصل، از روش‌های گوناگونی استفاده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خویشتن را ملاک انگاشتن در ارزیابی یک رفتار: برای شناخت بدی یا خوبی و روا یا ناروایی یک رفتار و عمل نسبت به دیگران، از متربی خواسته می‌شود تا نظر خود را در خصوص درس ت یا نادرس ت بودن چنین رفتاری نسبت به خود او بیان دارد؛ خویشتن را به‌جای دیگران گذاشتن و آنگاه ارزیابی درس تی و یا نادرس تی عمل از جمله اموری است که می‌تواند به متربی یک معیار در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون و ارزیابی رفتار نشان دهد. بیان یک سیره می‌تواند مقصود ما را در این بحث روشن سازد:

جوانی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: «**ائذن لی فی الزنا، فاقبل القوم علیه و زجروه، فقالوا: مه مه. فقال: ادنه فدنا منه قریبا. فقال: أتحبة لأمک؟ قال: لا والله جعلنی الله فداک. قال: و لا الناس یحبونه لامهاتهم. قال: أفتحبة لابنتک؟ قال: لاوالله یا رسول الله، جعلنی الله فداك. قال: و لا الناس یحبونه لبناتهم. قال: افتحبة لاختک؟ قال: لا والله یا رسول‌الله، جعلنی الله فداک، قال: و لاالناس یحبونه لاخواتهم. قال: أتحبة لعمتک؟ قال: لا والله یا رسول‌الله، جعلنی الله فداک، قال: و لا الناس یحبونه لعماتهم. قال: اتحبة لخالتک؟ قال: لا والله یا رسول‌الله، جعلنی الله فداک، قال: و لا الناس یحبونه لخالاتهم. قال: فوضع یده علیه و قال: اللهم اغفر ذنبه و طهر قلبه و حصن فرجه. قال: فلم یکن ذلک الفتی یلتفت الی شیء**».[۱]

در روایت دیگری امام علی(ع) می‌فرماید:

«**ای بنی تفهم وصیتی واجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک فاحبب لغیرک ما تحب لنفسک واکره له ما تکره لنفسک و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم و أحسن کما تحب ان یحسن الیک واستقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک وارض من الناس لک ما ترضی به لهم منک.**»[۲]

ای پسرم! نفس خودت را میزانی بین خودت و دیگران قرار بده، بنابراین چیزی را برای دیگران

۱- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۲۹

۲- تحف العقول، ص ٦٨

دوست داشته باش که برای خودت دوست می‌داری و چیزی را برای دیگران ناپسند بشمار که برای خودت ناپسند می‌شماری و بر کسی ظلم نکن همچنان‌که دوست نداری دیگران بر تو ظلم کنند و به دیگران به شیوه‌ای نیکویی کن که دوست داری دیگران به تو این‌گونه نیکی کنند ... .

چکیده

۱- نگاه فلسفی، ارزشی و مکتبی در تلقی یک صفت به‌عنوان رذیلت یا فضیلت نقش اساسی دارد؛ از این‌رو تربیت اخلاقی به‌شدت با تربیت دینی به‌معنای اعم پیوند خورده و جزئی از آن است.

۲- تفاوت ارزش‌های اخلاقی با دیگر ارزش‌ها در این است که، ارزش‌های اخلاقی ارزشمندی خود را نه از مصالح زمانمند و مکانمند، بلکه از اصول و قواعد ثابت و نهایی گرفته‌اند.

۳- قلمروی اخلاق نه‌تنها ساحت وجودی انسان، بلکه کلیه ساحت‌ها و ابعاد ارتباطی انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت را پوشش می‌دهد.

٤- تربیت اخلاقی، خود نیازمند علم اخلاق است، ولی از آن متفاوت است.

٥- تربیت اخلاقی نیز همانند دیگر ساحت‌های تربیتی، از اصول و روش‌هایی خاص بهره می‌جوید. خاص‌بودن اصول و روش‌ها به‌معنای کارآیی بیش‌تر این‌گونه روش‌ها و اصول در حیطه تربیت اخلاقی است، نه به این معنا که در حیطه‌های دیگر تربیتی کارآیی ندارد.

٦- در نظام تربیتی اسلام، تنها به آموزش فضایل و رذایل اکتفا نمی‌کنند، بلکه افزایش دانش‌ها و بینش‌های فرد و تقویت مهارت قضاوت اخلاقی او هم، به‌عنوان یک اصل در راستای تحقق شخصیت اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد.

علوم قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق و تربیت اسلامی

درس ۲۶:

تبیین معیارهای فضیلت‌مندی یا رذیلت‌مندی عمل

استاد: دکتر محمد علی حاجی ده‌آبادی
تنظیم: حجةالاسلام مهدی سازندگی
کارشناسی

جامعة المصطفی المفتوحة
Al-Mustafa Open University
www.mou.ir

مقدمه

در این درس به ضرورت آگاه‌کردن تربیت‌یافتگان نسبت به موانع تحصیل، رفتارها، فضایل اخلاقی و شیوه‌های غلبه بر آن‌ها سخن به میان خواهد آمد.
در ضمن درس بیان می‌شود که پرخوری، یکی از موانع تحصیل فضایل به‌حساب می‌آید. و می‌بایست متربی را از آن برحذر داشت. تأثیرات منفی آن بر خلق و خو و رفتار انسان را به او گوشزد نمود. هم‌چنین باید بر ترک کردن شبهات تاکید داشت.
در این درس وابستگی درجات دین‌داری به اخلاق‌مداری به‌خوبی تبیین می‌گردد و در نهایت ضرورت مطلع‌نمودن متربی به جایگاه و مرتبه ایمانی فضایل اخلاقی بیان می‌شود.

محتوای آموزشی

امام علی(ع) در روایتی می‌فرماید: «**الزاهد فی الدنیا من لم یغلب الحرام صبره و لم یشتغل الحلال شکره**».[1]

ـ نقد قضاوت‌ها و داوری‌های اخلاقی مردم

در سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دیده می‌شود که در مواردی به نقد قضاوت و داوری و رفتار اخلاقی برخی مردم پرداخته و از این طریق آنان را به قضاوت درس ت رهنمون می‌شده‌اند. به‌عنوان نمونه یک مورد را متذکر می‌شویم:

امام حسن عسکری(ع) از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «مردم نادان از مردی به بزرگی یاد می‌کردند و او را بسیار تعریف می‌کردند؛ مشتاق شدم او را ببینم به‌گونه‌ای که مرا نشناسد. او را دیدم که مردمان زیادی دور او را گرفته‌اند و او پیوسته می‌خواست از دست آنان رها شود تا بالأخره از آنان جدا شد و به راه افتاد او را تعقیب کردم تا به یک نانوایی رسید و هنگامی که نانوا از او غافل شد، دو قرص نان دزدانه برداشت. پیش خود گفتم شاید معامله‌ای دارند. سپس به انارفروشی رسید و از غفلت او استفاده کرد و دزدانه دو انار از او برداشت؛ تعجب کردم و گفتم شاید معامله‌ای با هم دارند و او نیاز به دزدی ندارد. به راه خود ادامه داد تا به مریضی رسید و دو قرص نان و دو انار را نزد او گذاشت. از او راجع به این کار پرسیدم و او گفت: نکند تو جعفر بن محمد(ع) هستی؟ گفتم: آری. گفت شرافت خانوادگی به چه کارت می‌آید وقتی نادانی؟ گفتم: نسبت به چه چیز نادانم؟ گفت: نسبت به این سخن خداوند که فرمود: «آن‌که کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش داده می‌شود و آن‌که کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار مجازات نمی‌شود» من چهار عمل بد انجام داده‌ام و چهار

۱- بحار، ج ۷۵، ص ۳۷

عمل نیک. مجازات اعمال بدم چهار و پاداش اعمال نیکم چهل است؛ اگر این دو را از هم کم کنیم، سی و شش حسنه برای من باقی می‌ماند. به او گفتم: خدا تو را بکشد، آیا این سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: همانا خدا تنها از اهل تقوا می‌پذیرد، هنگامی که دو نان دزدیدی دو سیئه خریدی و هنگامی که دو انار دزدیدی دو سیئات دیگر خریدی و هنگامی که این‌ها را بدون اجازه صاحبانش به کس دیگری دادی، چهار سیئه بر سیائت خود افزودی، نه اینکه چهل حسنه به چهار گناه افزوده باشی.[1]

اصل سوم: آگاه کردن متربیان نسبت به موانع تحصیل رفتارها و فضایل اخلاقی و شیوه‌های غلبه بر آنها

فضایل اخلاقی از جمله اموری هستند که تحصیل آنها دشوار است و موانع گوناگونی، درونی و بیرونی فراروی انسان در دست‌یابی به آنها وجود دارد. باید متربیان را نسبت به این موانع آگاه کرد و راه‌های غلبه بر موانع را به آنها آموخت. در سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت روش‌هایی در راستای تحقق این اصل مهم وجود دارد.

هشدار دادن نسبت به پرخوری و بیان تأثیرات منفی آن بر خلق و خو و رفتار انسان

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**من تعود کثرة الطعام والشراب قسا قلبه**.» کسی که به بسیار خوردن و آشامیدن عادت کند، سنگدل می‌شود.

تاکید بر ترک کردن شبهات

قال رسول‌الله(ص): «**حلال بیّن و حرام بیّن و شبهات بیّن ذلک فمن ترک الشبهات نجا من المحرّمات و من أخذ بالشبهات ارتکب فی المحرمات و هلک من حیث لا یعلم**.»

هشدار دادن نسبت به هوای نفس و آرزوهای دور و دراز

امام علی می‌فرماید: «**انما اخاف علیکم اثنتین اتباع الهوی و طول الأمل، اما اتباع الهوی فانه یصد عن الحق و اما طول الأمل فینسی الآخرة**.»

اصل چهارم: درهم تنیدگی تربیت اخلاقی و تربیت دینی (دین‌داری)

از دیدگاه اسلام، اخلاق جزئی از ایمان و احکام اخلاقی جزئی از توصیه‌ها و دستورات دینی است؛ در واقع هدف از دینداری و توصیه‌های دینی رشد و کمال اخلاقی انسان است؛ چه از این طریق، فرد می‌تواند به غایت محتوای دین‌داری و تربیت دینی که همان **قرب الهی الله** است برسد، از

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ٤٦٧

این‌رو، گرچه انجام داشتن فضایل نیک است و انجام اعمال نیک به لحاظ اخلاقی مستحسن و نیکوست، اما آنچه از فرد انتظار می‌رود این است که در اینجا نیز نیت و قصد خویش را الهی ساخته و برای رضای او دست به کار عمل به فضایل و ترک رذایل شود. این درهم تنیدگی آنچنان قوتی برای تربیت اخلاقی فرد فراهم می‌آورد که فرد مشتاقانه تن به تکالیف اخلاقی می‌دهد و آنها را در خود درونی می‌سازد، اگر فرد بداند که فلان عمل اخلاقی محبوب خداوند متعال است، بیشتر از زمانی که چنین تصوری نداشته باشد، تن به ارتکاب آن می‌دهد. بدیهی است پاداش‌ها و وعده‌های الهی برای کسانی که نیک گفتار و نیک کردارند و ... البته به قصد رضایت او چنین‌اند ـ خود از جمله مقدمات اخلاقی‌زیستن و اخلاقی‌بودن به‌حساب می‌آید.

روش‌های گوناگونی در متون اسلامی وجود دارد که این درهم تنیدگی را در عالم خارج برای متربی جلوه‌گر می‌سازد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

تبیین وابستگی درجات دینداری به اخلاق‌مداری

مثلا در روایت است که: «**اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا**».[1]

یا «**حسن الخلق نصف الدین**».[2]

آگاهیدن متربیان به جایگاه و مرتبه ایمانی فضایل اخلاقی

امام باقر(ع) می‌فرماید: «**ان افضل العبادة عفة البطن والفرج**.»[3]

امام باقر(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «**ودّ المومن للمؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان ألا و من احب فی الله وابغض فی الله و اعطی فی الله و منع فی الله فهو من اصفیاء الله**: یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های ایمان، دوستی مؤمن با مؤمن در راه خداست. بدانید آن‌که برای خدا دوستی و برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد و بازدارد، او از برگزیدگان خداوند است.[4]

– امام صادق(ع) می‌فرماید: «**صدقة یحبها الله اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تباعدوا**.» صدقه‌ای که خداوند آن را دوست دارد اصلاح میان مردم است هنگامی که رابطه آنها به‌هم خورده باشد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر است هنگامی که از هم فاصله گرفته باشند.[5]

۱– صدوق، امالی، ص ۲۷۱

۲– صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۰

۳– کافی، ج ۲، ص ۷۹

٤– کافی، ج۲، ص ۱۲۵

۵– کافی، ج ۲، ص ۲۰۹

معیار قراردادن پیامبر اکرم(ص) به‌عنوان یک الگوی دینی- اخلاقی

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «**اشبهکم بی احسنکم خلقا.**»[1]

چکیده

۱- در سیره پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) دیده می‌شود در مواردی که به نقد قضاوت و رفتار اخلاقی برخی مردم پرداخته شده، آنان از این طریق به درس ت قضاوت کردن رهنمون می‌شده‌اند.

۲- فضایل اخلاقی؛ از جمله اموری هستند که تحصیل آنها دشوار است و در دست‌یابی به آنها موانع گوناگون، درونی و بیرونی فراروی انسان وجود دارد. باید متربیان را نسبت به این موانع آگاه کرد و راه‌های غلبه بر موانع را به آن‌ها آموخت. در سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع) روش‌هایی در راستای تحقق این اصل مهم وجود دارد.

۳- از دیدگاه اسلام، اخلاق جزئی از ایمان و احکام اخلاقی جزئی از توصیه‌ها و دستورات دینی است؛ در واقع هدف از دین‌داری و توصیه‌های دینی رشد و کمال اخلاقی انسان است؛ چه از این طریق، فرد می‌تواند به نهایت محتوای دین‌داری و تربیت دینی که همان قرب الهی است برسد.

۱- صدوق، امالی، ص ۲۷۱